



تقریرات درس خارج اصول

استاد آیت الله فرحانے دامت برکاته

جلسات ۱ الی ۱۰

۱۴۰۰/۰۶/۲۷ - ۱۴۰۰/۰۷/۲۱

قم - مدرسه ی فقهی امیرالمؤمنین علیہ السلام



@albayann



برای ورود به کانال ایستا کلیک کنید

فهرست جلسات

جلسه ۲

۱۴۰۰/۰۶/۲۸



جلسه ۱

۱۴۰۰/۰۶/۲۷

جلسه ۴

۱۴۰۰/۰۶/۳۰

جلسه ۳

۱۴۰۰/۰۶/۲۹

جلسه ۶

۱۴۰۰/۰۷/۱۷

جلسه ۵

۱۴۰۰/۰۶/۳۱

جلسه ۸

۱۴۰۰/۰۷/۱۹

جلسه ۷

۱۴۰۰/۰۷/۱۸

جلسه ۱۰

۱۴۰۰/۰۷/۲۱

جلسه ۹

۱۴۰۰/۰۷/۲۰

۱۴۰۰/۰۶/۲۸

جلسه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دوم: بررسی مقدمه دوم و سوم مرحوم آخوند رحمه الله در تبیین قول به امتناع

مرور مباحث گذشته در بیان مقدمات چهارگانه مرحوم آخوند رحمه الله

بحث ما در ارتباط با بحث‌های اصولی بود که خدمت شما ارائه می‌کنیم جلسه قبل بخشی از عبارات‌های مرحوم آخوند رحمه الله در قول به اعتبار امرونی را خواندیم و عرض کردیم که مرحوم آخوند رحمه الله در این بحث چهار مقدمه را برای تبیین قول به امتناع ارائه می‌کنند و اصرار دارند که اگر این چهار مقدمه خوب

دانسته شود، هم قول به امتناع تبیین می‌شود و هم پنبه «ما قیل او یمكن أن یقالی» که در باب جواز یا قول به تفصیل وجود دارد، زده می‌شود و معلوم می‌شود که اینها ناتمام است، مقدمه اول گفته شد و وارد مقدمه دوم شدیم.

برسی مقدمه دوم: بیان متعلق اوامر و نواهی

مرحوم آخوند رحمه‌الله در مقدمه دوم درباره متعلق اوامر و نواهی صحبت می‌کردند که متعلق اوامر و نواهی چیست؟ تعبیر ایشان در عبارت این بود که متعلق اوامر و نواهی، فعل مکلف است، فعل مکلف یعنی ما هو فی الخارج یصدر عنه هو فاعله، مکلف آن فعل را انجام می‌دهد و جاعله جعلش می‌کند، همه اینها توضیحاتی داشته و مرحوم آخوند رحمه‌الله قبلاً ما را در جاهای خودش در بحث متعلق اوامر و نواهی که یک فصل مستقلی بود، آشنا کردند، آشنا شدیم که این جعل و این فعل یک واقعیت خارجی است که از مکلف صادر می‌شود و آن متعلق است.

توضیح و رد «اسم» و «عنوان» در بیان متعلق احکام

در مقابل این احتمال، دو احتمال دیگری مطرح است که با «اسم» یا «عنوان» کار کنم، مرحوم آخوند رحمه‌الله اسم را ماهیات متأصلة معنا کرد و عنوان را خارج محمول

دانست، گفتیم که این مطلب یک توضیح تکمیلی دارد که عرض کنیم، خارج محمول را مثال زد کالملکیة و الزوجیة که ما بیزاء خارجی ندارند، اما اسم را ماهیت متأصلی دانست که ما بیزاء خارجی دارد، مرحوم آخوند رحمه الله توضیح این مسئله را در چند جا می‌دهند یکی از جاهای که ایشان این مطلب را توضیح می‌دهند در بحث احکام وضعیه است. مرحوم آخوند رحمه الله در بحث احکام وضعیه وقتی می‌خواهد توضیح بدهد که مثلاً زوجیت یک حکم وضعی است می‌فرمایند که حکم وضعی، انتزاعی است و به اصطلاح از جعل انتزاع شده، بعد آنجا به خودشان اشکالی می‌کنند، آنجا مراد و مرام مرحوم آخوند رحمه الله معلوم می‌شود، مرحوم آخوند رحمه الله در آن بحث - قبلاً هم گفته شده و الان هم در حد آدرسی برای دوستانی که امسال به درس ما ملحق شدند بیان می‌کنیم - در ذیل احکام بحثی دارند تحت عنوان وهم و دفع، در آنجا مرحوم آخوند رحمه الله احکام وضعیه را به سه قسمت تقسیم می‌کنند، قسمت اول احکامی هستند که به اصطلاح مرحوم آخوند رحمه الله تکوینی هستند، قسمت دوم احکامی هستند که انتزاعی هستند و قسمت سوم احکامی هستند که مرحوم آخوند رحمه الله با شیخ رحمه الله مخالفت دارد و می‌گوید: این قسمت سوم خودشان اعتبار می‌شوند، بعد در مورد این قسمت

سوم هم توضیحاتی دارند، الان بحث سر این بخش است می‌خواهد بگوید ملکیت را جاعل جعل کرده و جعل ملکیت می‌کند، می‌تواند جعل ملکیت کند و جعل ملکیت کرده، بعد به خودش اشکال می‌کنند که چطور ملکیت را انتزاعی می‌گیرید در صورتی که آقایان می‌گویند ملک و جده از مقولات عشر است؟ می‌خواهند این را جواب بدهند که ملک و جده که از مقولات عشر است غیر از این ملکیت است، ملک و جده ایی که از مقولات عشر است محمول بالضمیمه است اما ملکیتی که اینجا می‌گوئیم خارج محمول است، خیلی قشنگ این نکته را درست می‌کنند یعنی فرق اسم را و فرق عنوان را آنجا تبیین می‌کنند، می‌گویند اما ال... فهو أن الملكية كيف جعلت من الاعتبار الحاصلة بمجرد الجعل و الانشاء التي تكون من خارج المحمول همین خارج محمولی که در بحث ما مرحوم آخوند رحمه الله تحت عنوان بیان کرده‌اند، ملک را چطور از خارج محمول‌ها کردید؟ حیث لیس بإزائها فی الخارج شئ خارج محمول آئی است که ما بإزاء ندارد و در واقع عنوان است نه اسم است، به تعبیر خودمان که در مقدمه دوم خواندیم، شما ملکیت را این‌طور قرار دادید می‌گوئید خارج محمول است در صورتی که و هی احدی المقولات بالضمیمه در صورتی که در فلسفه به ما گفتند ملک یا جده یک مقوله است از مقولات سبعة نسبيه

و مقولات سبعة نسبيه به تعبیری که مختار مرحوم آخوند رحمه الله است، محمولات بالضمیمه هستند، و هی این ملک احدی المقولات محمولات بالضمیمه بعد تازه سبب ملک یا جده مثلاً جعل نیست بلکه سببی که ملک و جده را درست می‌کند مثلاً تعمم و تغمس و تفقل است چون آنجا می‌گویند هیئت حاصله از احاطه شیئی به شیئی که احاطه یا احاطه تامه است یا احاطه ناقصه است که در جای خودش توضیحاتش بیان شده، خلاصه اینجا شاهد ما این است که مرحوم آخوند رحمه الله قشنگ محمول بالضمیمه را در مقابل خارج محمول قرار می‌دهد، اسم را در مقابل عنوان قرار می‌دهد و مسئله را تبیین می‌کند.

بعد مرحوم آخوند رحمه الله جواب می‌دهند و أمّا الدفع فهو جوابش این است که بله ملک، مشترک لفظی است بین خارج محمول و محمول بالضمیمه، ملکیت و زوجیتی که الان بحث می‌کنیم خارج محمول هستند، ملکی که شما الان شاهد آوردید محمول بالضمیمه است، اسم است که مبناء مرحوم آخوند رحمه الله است، ولذا تعبیر می‌کنند يقال به اینکه أمّا الدفع يقال بالاشتراك على ذلك و یسمى بالجدة ایضاً درباره ملک اشتراک لفظی وجود دارد، به جده ملک می‌گویند که خارج محمول نیست محمول بالضمیمه است و اختصاص شیء بشیء خاص، این ملکیتی که

ما می گوئیم یعنی اختصاص عبا به من، عبا مال من است ملک من است، مرحوم آخوند رحمه الله می گویند این ملکی که می گویم الان هم با آن بحث می کنم و می گویم این ملک از خارج محمول است.

بنابراین آن توضیحات زیبای مرحوم آخوند رحمه الله را وقتی اینجا اضافه کنید تکلیف مرحوم آخوند رحمه الله معلوم می شود، مرحوم آخوند رحمه الله می گویند: من با فعل خارجی کار می کنم نه با خارج محمول کار می کنم و نه با محمول بالضمیمه، نه با ماهیت کار می کنم نه با معقولات ثانی، با این توضیحاتی که خدمت شما داده شد معلوم می شود که توضیحات بسیار خوب استاد ما حضرت آیت الله فاضل رحمه الله در بیان فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله توضیحات خوبی است و مرحوم آخوند رحمه الله این توضیحات را به عنوان توضیحات خوب بیان فرموده و ما هم مجاز هستیم که بگوئیم اینها حرف مرحوم آخوند رحمه الله است، عیبی ندارد، چون استاد ما در توضیحات کفایه دارد که مرحوم آخوند رحمه الله تمام اینها را اینجا نگفته اند، همه را گفته ولی با همین اجمالی که عرض می کنم که مرحوم آخوند رحمه الله اینجا بیان فرموده که یک خارج محمول دارم یک محمول بالضمیمه دارم، معقولات ثانی خارج محمول هستند، معقولات اولی محمولات بالضمیمه هستند اینها را مرحوم آخوند رحمه الله قائل است و قبول دارد



اما متعلق را نه خارج محمول می‌دانم و نه محمول بالضمیمه نه معقولات ثانی می‌دانم نه معقولات اولی که ماهیات معقولات اولی و محمولات بالضمیمه هستند در مقابل معقولات ثانی که خارج محمول هستند.

بیان اقوال مخالفین مبنی اینکه همه معقولات اولی، محمول بالضمیمه نیستند

البته این نکته را هم اینجا تذکر بدهیم که توضیحی است اضافه و ربطی به مدعای مرحوم آخوند رحمه‌الله ندارد، بله، اینجا مخالفینی هم داریم بعضی‌ها معتقد هستند که معقولات اولی همه محمول بالضمیمه نیستند، بعضی از معقولات اولی خارج محمول هستند، و صرف اینکه یک چیزی معقول اولی باشد دلیل نمی‌شود به اینکه بگوئیم محمول بالضمیمه است مثلاً ملاصدرا رحمه‌الله و مرحوم علامه طباطبایی رحمه‌الله در معقولات سبعة نسبیه چنین فتوایی دارند ولی مرحوم آخوند رحمه‌الله این فتوا را در فلسفه قبول ندارد و اصرار دارند که هر چه که معقول اولی است حتماً بالضمیمه است لذا جده بالضمیمه است، اضافه بالضمیمه است، این طور، سال گذشته هم در بعضی از مقدمات بحث اجتماع این بحث گفته شد ولی اینجا در مقدمات قول مرحوم آخوند رحمه‌الله این توضیح را باید بدهیم تأثیری در بحث مرحوم آخوند رحمه‌الله ندارد چون ایشان

می‌گوید متعلق، فعل خارجی است نه بالضمیمه است نه خارج محمول است، بالضمیمه یعنی همه ماهیات، خارج محمول یعنی معقولات ثانی، ولی این توضیح را باید دوستان بدانند که در فلسفه یک اختلافی هست که معقولات سبعة نسبه چون ماهیت هستند باید بالضمیمه باشند یا ماهیات می‌توانند خارج محمول هم باشند، مثل آقای طباطبایی رحمه‌الله و ملاصدرا رحمه‌الله می‌گویند اشکالی ندارد خارج محمول باشند ولی ماهیت هستند، بعضی‌ها مثل استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله مصباح رحمه‌الله می‌گویند نه، چون خارج محمول هستند دیگر ماهیت نیستند و این حرف مرحوم آخوند رحمه‌الله در فلسفه درست است که ماهیت باید بالضمیمه باشد.

بیان معانی اعتباری

نکته دیگری که برای توضیح این مقدمه مرحوم آخوند رحمه‌الله لازم است بدانید این تعبیر به اعتباری بودن است این عبارات که اینجا مرحوم آخوند رحمه‌الله به کار می‌برد و در توضیحات اساتید بزرگوار در عبارت کفایه می‌آید یا همان جا هم به کار می‌برند آن الملك کیف جعلت من الاعتبارات این عبارات یا اعتباری بودن یعنی چه؟ توضیحش این است که این اعتباری غیر از آن اعتباری است که بعداً در عبارات

محقق اصفهانی رحمه الله مرسوم شده و ممکن است شروعش در بعضی از عبارات مرحوم آخوند رحمه الله باشد اما به شکل روشنی این تفکیک نمی‌شود، اعتباری در اینجا به معنای معقول ثانی بودن است نه اعتباری به معنای قراردادی، آقایان می‌دانند در فلسفه این بحث تبیین شده و ما هم چون چند بار تبیین کردیم فقط تذکارش را می‌دهیم و طولش نمی‌دهیم که من اعتباری که می‌گویم چند معنا برای اعتباری دارم؟ خدا رحمت کند مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله را در بدایه این معانی را لیست کرده است، هم در بدایه و هم در نهاییه، یکی از معنای اعتباری، اعتباری به معنای معقول ثانی است، یعنی آنی که منشأ انتزاع دارد ولی ما بازاء ندارد نه اعتباری به معنای قرار دادی ولو قراردادی هم ما بازاء ندارد ولی آن یک معنای دیگری از اعتباری است، اینجا بحث مرحوم آخوند رحمه الله این است که یک ماهیت دارم که معقول اولی است یک خارج محمول ثانی است، ماهیتی که معقول اولی است به آن می‌گویم اسم، آنچه که معقول ثانی است به آن می‌گویم عنوان، اسم و عنوان را هم می‌گذارم کنار، می‌گویم متعلق اوامر و نواهی متعلق احکام شرعیه حالا وجوب، حرمت یا هر حکم دیگری آن متعلق نه اسم است و نه عنوان بلکه متعلق در اینجا فعل خارجی است ما یصدر عن المکلف و هو أن ملکف فاعله و

جاعله.

مرآتیت اسمها و عنوانها در لسان ادله برای واقعیت خارجی

با این توضیحات مرحوم آخوند رحمه الله نتیجه می‌گیرند که این اسمها و عناوینی که در لسان ادله می‌آید اینها مرآة واقعیت خارجی هستند، این عناوین می‌آیند به جهت اینکه چه کار کنند برای ما؟ انما يأخذ فی متعلق الاحکام آلهً للحاظ متعلقها و الاشارة اليها اینها آمده‌اند به آن فعل خارجی اشاره کنند، مولى وقتى می‌گوید الصلاة واجبة حکم شرعى وجوب، سر صلاة می‌آید این اشاره می‌کند به آن فعل خارجی، وقتى می‌گوید غصب محرم است این عنوان غصب اشاره می‌کند به آن فعل خارجی، خود چنین مفهومی که ذهنی است موردنظر نیست، وجود ذهنی هم موردنظر نیست، خود مفهوم یک حیث دارد، وجود این مفهوم در ذهن یک حیث دارد این مفهوم در... مرآة یک واقعیت خارجی است و اینها به تعبیر مرحوم آخوند رحمه الله کالعبارة حکایت می‌کنند از واقع خارجی، اینها نه بما اینکه مفهوم هستند موردنظر هستند نه بما اینکه وجود ذهنی دارند، پس بحث مرحوم آخوند رحمه الله این طور می‌شود وقتی مفاهیم ذهنی‌مان را بررسی می‌کنیم یا معقول اولی هستند یعنی محمول بالضمیمه هستند یا معقول ثانی هستند یعنی خارج محمول هستند، بعد

خود این مفاهیم ذهنی را متعلق قرار می‌دهیم؟ می‌گوئیم نه، این مفاهیمی ذهنی را به اعتبار اینکه وجود ذهنی دارند متعلق... می‌گوئیم نه، بلکه اینها را به‌عنوان اینکه مرآة یک واقعیت خارجی هستند و حاکی از یک واقعیت خارجی هستند اینها را متعلق یک حکم شرعی قرار می‌دهیم این نهایت توضیحی است که می‌شود از مجموع عبارات محقق خراسانی رحمه‌الله استفاده کرد و ما هم اعتقادمان این است که بله مرحوم آخوند رحمه‌الله خودش همه اینها را گفته‌اند، منتهی یک بخشی از آنها را اینجا گفته‌اند و یک بخشی از آن را در متعلق بحث احکام وضعیه گفته‌اند، یک بخشی از آن را در اول بحث در بحث اوامر وقتی که بحث متعلق را مطرح می‌کنند مرحوم آخوند رحمه‌الله باز اینها را گفته‌اند همه را گفته‌اند، فقط دوستان باید کاملاً این مراد محقق خراسانی رحمه‌الله را داشته باشند که حواسمان باشد، آنجا در اوامر داشت:

فصلُ الحقُّ أن الاوامر و النواهی تكون متعلقة متعلق را بحث کرده که دیگر عبارتش را نمی‌خوانم مراجعه می‌کنید، خیلی هم خوب آنجا بحث کرده‌اند و اینجا هم همین‌طور که مرحوم آخوند رحمه‌الله معتقد است که اینجا متعلق این‌طور است این فرمایش مرحوم آخوند رحمه‌الله تا اینجا فعلاً در این مقدمه

بیان مقدمه سوم: آیا تعدد عنوان موجب تعدد معنون می‌شود؟

مقدمه سومی که مرحوم آخوند رحمه‌الله ارائه می‌کنند و دوستان باید با یک دقتی این را بررسی کنیم این است که آیا تعدد عنوان و تعدد وجه تعدد معنون را اقتضاء می‌کند یا نمی‌کند؟ آیا یک واقعیت خارجی وقتی دو عنوان بر آن صادق است به‌خاطر صدق دو عنوان آن واقعیت خارجی دو واقعیت می‌شود؟ یا صدق دو عنوان بر یک واقعیت خارجی اقتضاء ندارد صرف صدق دو عنوان به اینکه این واقعیت خارجی متعدد بشود؟ خوب توجه می‌کنید این «عنوانی» که الان بحث می‌کنیم اعم می‌شود با قبلی، قبلاً کلمه عنوان در مقابل اسم به کار رفت، در مقدمه دوم تعبیر مرحوم آخوند رحمه‌الله این بود که لا ما هو اسم و لا ما هو عنوانه جلسه قبل که این را توضیح می‌دادیم این را تذکر دادیم، اما در این مقدمه تعدد الوجه و العنوان ایجاب می‌کند تعدد المعنون را یا نه؟ اینجا عنوان که داریم می‌گوئیم اعم است، وجه و عنوان که می‌گوئیم دیگر اعم است از این که ما آن را معقول اولی بدانیم یا معقول ثانی بدانیم

خلاصه مسئله مرحوم آخوند رحمه‌الله این است که نه چنین قانونی نداریم که وقتی عناوین متعدده بر یک چیزی صدق می‌کنند، صدق عناوین متعدد بر یک شیء اقتضاء بکند تعدد آن شیء را، مرحوم آخوند رحمه‌الله

می‌گویند نه چنین قانونی نداریم، لازم نیست که صرف صدق چند عنوان ما را ملتزم به تعدد معنون بکند، چرا چنین چیزی از جهت فنی لازم نیست؟ مرحوم آخوند رحمه الله می‌فرمایند: عناوین متعددی بر ذات اقدس الهی صادق است، ذات بسیط الهی هم عالم است هم قادر است هم حی است اما یک واقعیت است، خیلی با عبارت زیبایی بیان می‌کنند و می‌گویند که یک ذات الهی دارم که واحد و احد است، هم به واحدیت اشاره می‌کند و هم به احدیت اشاره می‌کند خیلی زیبا است این عبارت مرحوم آخوند رحمه الله که ما در صدد تبیین فنی آن نیستیم اصل مطلب را برای بحث اصولی‌مان می‌خواهیم این ذات واحد احد بسیط من جمیع الجهات بر او صفات کمالیه صادق است اما صدق این صفات کمالیه سبب نمی‌شود که آن واقعیت خارجی متعدد بشود، پس من قانونی ندارم که هرگاه دو عنوان بر یک واقعیت خارجی صدق کرد آن یک واقعیت خارجی متعدد بشود نه خیر چنین قانونی ندارم، چرا؟ به خاطر نقضش به صفات حقیقیه ذات اقدس الهی که قطعاً بسیط من جمیع الجهات است، جلوتر بیاید بگوئید نقضش اصلاً به تمام صفات حقیقیه وجود صرف صدق چنین عناوینی تعدد معنون نمی‌آورد.

تعبیر خیلی زیبای مرحوم آخوند رحمه الله این است که **أنه لا یوجب تعدد الوجه و العنوان تعدد المعنون**

عنوان را عرض کردم که اعم می‌گیریم از اسم بالایی که بالضمیمه بود و عنوان بالایی که خارج محمول بود و لا ینسلم به وحدة آن معنون فإنّ المفاهیم المتعددة و العناوین الكثيرة ربما تنطبق على الواحد و تصدق على الفارد الذی لا کثرة فيه ما یک واحدی داریم و یک فردی داریم که هیچ کثرتی در آن نیست بل بسیط من جمیع الجهات و لیس فيه حيث غیر حيث و جهة مغایرة لجهة اصلاً كالواجب تبارک وتعالی فهو على بساطته و وحدته و احديته خلی زیباست هم واحد است و هم احد است و هم بسیط است هم عالم است هم قادر است هم حی است صدق مفاهیم متعدد را دارد ولی صدق مفاهیم متعدد سبب نمی‌شود که متعدد و متکثر بشود فهو على بساطته و وحدته و احديته تصدق عليه الصفات الجلالية و الجمالية له الاسماء الحسنى و الامثال العلیاء برای اوست اسماء حسنی و امثال علیاء همه اسم‌ها و مثل‌های کمالی مال اوست لکنها باجملها اما اینها همه از یک واقعیت حکایت می‌کنند حاکیة عن ذاک الواحد الفرد الاحد هم واحد است و فرد است هم احد است حالا واحدیت و احدیت در جای خودش... خلی زیبا مرحوم آخوند رحمه الله به اینها اشاره می‌کنند هیچ نوع کثرت خارجی در آن واقعیت وجود ندارد تمام اسماء حسنی و صفات کمال را هم دارد، پس قانونی وجود ندارد به اینکه

بگویم تعدد عنوان تعدد معنون می‌آورد.

آیا قانون «عدم تعدد معنون به تعدد عنوان» در معقولات اولی هم جریان دارد؟

فقط یک سؤالی باقی می‌ماند که اگر عنوان ما اعم شد از معقولات ثانی و از معقولات اولی آیا نمی‌شود چنین قانونی را برای معقولات اولی قائل شد؟ این حرف مرحوم آخوند رحمه‌الله در معقولات ثانی درست است، اما معقولات اولی که محمولات بالضمیمه هستند آنها چطور آنها را چه کار کنیم؟ خوب دقت کنید مرحوم آخوند رحمه‌الله در مقدمه دوم اصرار کردند که نه اسم را می‌خواهم و نه عنوان را می‌خواهم بلکه با واقعیت خارجی کار می‌کنم، در مقدمه سوم می‌خواهد نشان بدهد که این واقعیت خارجی می‌تواند یک امر بسیط غیر متعددی باشد ولو اینکه دو عنوان بر آن صادق باشند و لو اینکه پنج عنوان حی قادر عالم بر او صادق باشد لقائل آن یقول به اینکه اشکال ندارد این حرف شما درست است آقای آخوند ولی این حرف درست شما را که حرف کاملاً درستی هم است و این حرف شما را هم قبول داریم در عناوین قبول داریم نه در اسما، چون شما اسما را محمولات بالضمیمه می‌دانید متأصل و محمولات بالضمیمه می‌دانید معقولات ثانی را خارج محمول دانستید اشکال ندارد این را آنجا نمی‌توانید

پیاده کنید که بله اگر عنوان ما از معقولات اولی بود تعددش تعدد معنون می‌آورد، چون آن محمول بالضمیمه است.

پس کأنّ مستشکلی به ذهنش بیاید که حواسمان را بدهیم تعدد عنوان تعدد معنون نمی‌آورد آن عنوان مقابل اسم درست است اما عنوان اگر اعم از اسم شد و معقولات اولی را گرفت آن موقع تعدد عنوان است که تعدد معقولات اولی است و من اینها را محمولات بالضمیمه می‌دانم آن تکلیفش چه می‌شود؟ آیا آنجا هم مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌تواند بایستد و بگوید اینجا تعدد معنون ندارم؟ به همین دلیل مرحوم آخوند رحمه‌الله خیلی با دقت مقدمه چهارم را ارائه می‌کنند که باید ببینیم در این مقدمه چهارم این عناوینی که اینجا بحث می‌شوند ماهیت هستند، یا این عناوینی که اینجا با آنها کار می‌کنیم یا هیچ‌کدام ماهیت نیستند یا حداقل هر دو نمی‌توانند ماهیت باشند، چون اگر فرض کردیم هر دو ماهیت هستند و قبول کردیم ماهیات اسم هستند و متأصل هستند و خارج محمول هستند باید تعدد ماهیت تعدد معنون بیاورد، لذا این مقدمه چهارم در این جهت یک نوع تعمیقی است برای جمع بین مدعای مقدمه دوم و مدعای مقدمه سوم، از یک طرف جمع بین این دو است از یک طرف یک درگیری با صاحب فصول رحمه‌الله است که حالا

ان شاء الله خدمتتان عرض می‌کنیم.

من در مقدمه دوم با واقعیت خارجی کار کردم نه با اسم نه با عنوان، در مقدمه سوم اصرار دارم که تعدد عنوان تعدد معنون نمی‌آورد، می‌خواهم اینجا نشان بدهم که این عناوینی که می‌گویم تعددشان تعدد معنون نمی‌آورد نسبتشان با معقول اولی که قبول دارم صدقشان از باب محمول بالضمیمه است چه نسبتی است؟ اینجا جناب آخوند رحمه الله به همین دلیل وارد مقدمه چهارم می‌شوند مقدمه چهارم را حالا ملاحظه‌ای بکنید که ان شاء الله جلسه بعد این مقدمه را هم اضافه کنیم و این مقدمه خیلی رئیسی در فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله است و بعد نتایج فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله را بر اساس این مقدمه ما خدمت اعزه و سروران عزیزمان ارائه کنیم.

۱۴۰۰/۰۶/۲۹

جلسه سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور مباحث گذشته: بیان مقدمات مرحوم آخوند رحمه الله

بحث ما در ارتباط با فرمایشات مرحوم آخوند رحمه الله بود که عرض کردیم ایشان برای تصریح قول به امتناع چهار مقدمه بیان می‌کنند، مقدمه چهارم تقریباً تمام‌کننده استدلال و تحلیل مرحوم آخوند رحمه الله است و خیلی مهم است و مقدمه چهارم با توضیحی که دادیم یک‌طوری می‌خواهد دفعِ دخلی کند از رابطه مقدمه سوم و مقدمه دوم، چون در مقدمه دوم مرحوم آخوند رحمه الله فرمود متعلق احکام واقع خارجی است و آن واقع خارجی ای که فاعل آن را ایجاد و جعل

می‌کند، هو فاعله و جاعله این‌طور، بعد هم آن واقعیت نه ماهیت است نه عنوان است که گفتیم اسم، ماهیت است و عنوان آن معقول ثانی فلسفی است، هیچ‌کدام نیستند واقعیت خارجی است.

در مقدمه سوم نشان دادند که تعدد عنوان نمی‌تواند معنون خارجی را متعدد کند، شاهی را آوردند که مثلاً بسیط من جمیع الجهات که ذات اقدس الهی است هم عالم است و هم حی است و هم قادر است، علم و حیات و قدرت آنجا واقعیت دارد در عین حالی که آن واقعیت خارجی متعدد نیست، تجزی پیدا نمی‌کند جزء جزء نمی‌شود، کثرتی آنجا پیدا نمی‌شود، لذا لازم نیست تعدد عنوان تعدد معنون را به دنبال بیاورد.

بیان اشکال نسبت به شاهد مرحوم آخوند رحمه الله در مقدمه

سوم

اینجا ممکن است کسی سؤال کند که چون در ذات اقدس الهی ماهیتی در کار نیست، در جائی که ما با مفاهیم فلسفی نه مفاهیم ماهوی کار می‌کنیم حرف مرحوم آخوند رحمه الله خوب است، اما اگر ما با ماهیت کار کردیم چه اتفاقی می‌افتد؟ می‌توانیم بگوئیم که اگر با ماهیت کار کردیم تعدد ماهیت، واقع خارجی را متعدد نمی‌کند؟ کأنّ مرحوم آخوند رحمه الله می‌خواهند در این مقدمه چهارم این را جواب بدهند، خیلی منظم

مرحوم آخوند رحمه الله این را تنظیم کرده‌اند که بگویند نه اصلاً نوبت به آنها نمی‌رسد، پس از نظر ما که کمک کردیم به عبارت آخوند رحمه الله این مقدمه چهارم برای حل معما است.

بیان صاحب فصول رحمه الله در محل بحث

از یک طرف دیگر صاحب فصول رضوان الله تعالی علیه در همین فضای ابهامی می‌خواهد حرف بزند، می‌گوید بله اگر ما با ماهیات کار کنیم یک، و اصالة الماهوی بشویم، دو، آن موقع این ماهیات خارجی متعدد و تکرر هستند، تعدد اسم‌ها بنا بر اصالة الماهیة، تعدد واقع خارجی را اقتضاء می‌کند ولی اگر با ماهیات کار نکردم به دلیل اینکه گفتم ماهیت اعتباری است و ماهیتی در واقع ندارم تا بخواهم با آن کار کنم، با وجود بخواهم کار کنم، وجود واقعیت خارجی است، یک واقعیت است و تکرر ندارد آن موقع حرف مرحوم آخوند رحمه الله درست است و ناگزیرم که امتناعی بشوم، یعنی متوجه می‌شوید که این مقدمه چهارم درست است پاسخ صاحب فصول رحمه الله است اما حل مسئله است حل نهائی مسئله است در منظومه مرحوم آخوند رحمه الله، ایشان در این مقدمه رابطه مقدمه دوم و سوم را حل می‌کنند، مقدمه دوم من را برد در خارج، مقدمه سوم نشان داد که در خارج تکرر ندارم، مستشکل می‌گوید

بله تکرار ندارید جائی که ماهیت در کار نباشد، اگر ماهیت در کار باشد تکرار دارید و تعدد عناوین ماهوی تعدد واقع خارجی را اقتضاء می‌کند، صاحب فصول رحمه‌الله این‌طور آن را جمع می‌کنند که بله اقتضاء می‌کند برای کسی که اصالة الماهیتی است، اما اگر کسی اصالة الماهیتی نبود دیگر تکراری در کار نیست، با وجود کار می‌کند و وجود هم یک واقعیت است.

رد نظریه صاحب فصول رحمه‌الله توسط مرحوم آخوند رحمه‌الله

آقای آخوند رحمه‌الله در این مقدمه خیلی زیبا می‌خواهند این فرمایش صاحب فصول رحمه‌الله را رد کنند، ردش به این است که مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌گویند اصلاً دعوائیمان سر این است که در مجمع یک واقعیت داشته باشم، اگر در مجمع که قبلاً در مقدمات بحث اجتماع امرونی گفتیم یک واقعیت دارند یعنی یک وجود دارم یک ماهیت هم دارم، چاره‌ای ندارم دیگر، اگر با یک واقعیت کار می‌کنم، نمی‌توانم بگویم این یک واقعیت اگر یک ماهیت باشد دو واقعیت است، خوب اگر دو ماهیت باشد دو وجود است دو تا هل بسیطه است، لذا محقق خراسانی رحمه‌الله اصل مطلبشان در اینجا این است می‌گوید حواستان را بدهید ماهیت یعنی ما يقال فی جواب ما هو این ماهیت به این معنای دقیق فلسفی که در اصالة الوجود و اصالة

الماهية سروكله‌اش پیدا می‌شود اگر متعدد بود، وجود هم متعدد است یعنی دو تا هل بسیطه داریم، دو تا واقعیت داریم، دو تا وجود داریم، دو تا ماهیت داریم، اگر این‌طور شد مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌فرمایند شما ناگزیرید که بفرمائید صلاة ماهیت نیست غصب ماهیت نیست، صلاة ماهیت نیست ماهیت ما يقال فی جواب ما هو نیست.

بنابراین نباید مسئله را برگردانید به وجود ماهیت فلسفی، شما یک عنوانی به نام صلاة دارید یک عنوانی به نام غصب دارید که دارند بر یک واقعیت که یا یک وجود است و یا یک ماهیت فلسفی است تطبیق می‌دهند، و چون تطبیقشان از نوع تطبیق ماهوی نیست ماهیت فلسفی، دیگر آن بحث‌ها پیش نمی‌آید، حواستان را بدهید این حرف مهم مرحوم آخوند رحمه‌الله است در ابتداء خیلی زیبا بعد یک بخش تتمه‌ای هم دارند که عرض خواهم کرد.

رابعته‌ا أنه لا یکاد یکون للموجود بوجود واحد ما اگر یک واقعیت داشته باشیم الا یک ماهیت بیشتر نداریم الا ماهية واحدة و حقيقة فاردة حقیقت فردی و ماهیت واحده‌ای اینجا هست اما ماهیت به معنای فلسفی، لا يقع فی جواب السؤال عن حقیقته بما هو الا تلك الماهية آن موقع ماهیت به معنای فلسفی نه

غصب نه صلاة، مرحوم آخوند رحمه الله خيلي دقت مي‌کنند، ماهيت به معنای فلسفی يعنی ما يقال في جواب ما هو يعنی ماهيت ما هو به اضافه "يت" مصدری، ما هو فلسفی يعنی جنس و فصل آن، يك واقعيت يك ماهيت هم دارد يك وجود هم دارد.

نتیجه‌اش این است فالمفهومان مثل صلاة و غصب المتصادقان على ذاك مفهومانى مثل صلاة و غصب صدق می‌کنند بر مجمع لا يكاد يكون كل منهما ماهية و حقيقة آن موقع اینها نمی‌توانند ماهيت باشند و كانت عينه في الخارج تا آن موقع بحث طبيعى و فرد پيش بيايد كما هو الشأن الطبيعى و فرده اينکه می‌گويم طبيعى موجود به وجود افرادش است و عين افرادش است این در ماهيت فلسفی است، این در ما يقال في جواب ما هو است مرحوم آخوند رحمه الله سعی می‌کند حکیمانانه با این مقدمه چهارم، مقدمه سوم را - که باز عرض کردم در متعلق اوامر و نواهی بحث شد که چیست و باز همین بحث‌ها پيش می‌آید - قشنگ این را تحليل می‌کنند ما هم در سال‌های قبل که درس متعلق اوامر و نواهی را بيان می‌کردیم، اینها را مفصل یک‌بار گفتیم.

بنابراین اگر بخواهم مسئله ماهيت طبيعى و ماهيت خارجى و حيث طبيعى و فرد را بگويم این ماهيت

حقیقی و این ماهیت خارجی که بحث طبیعی و فرد در آن پیاده می‌شود یک واقعیت است، با یک ماهیت یا یک وجود هیچ فرقی نمی‌کند، لذا نتیجه مهمش این است فیکون الواحد وجوداً آنکه وجود واحد است واحد ماهیةً و ذاتاً آنی که وجود واحد است ماهیت واحد هم هست، ذات واحد هم هست لا محالة، چون یک واقعیت است و یک وجود و هل بسیطه دارد.

فالمجمع لذا مجمعی که می‌گوئیم التقاء کرده عنوان ماموربه و منهی عنه در آن فالمجمع و إن تصادقا علیه متعلقا الامر و النهی آن موقع دو مفهوم بر مجمع صادق هستند و این دو مفهوم هیچ‌کدام ماهیت فلسفی‌اش نیستند، یک واقعیت است و یک وجود هم هست، الا أنه كما يكون واحداً وجوداً يكون واحداً ماهیةً و ذاتاً پس نه بحث طبیعی و فرد اینجا دست من را می‌بندد و نه بحث اصالة الوجود و اصالة الماهية دست من را می‌بندد، من با یک واقعیت خارجی فلسفی کار می‌کنم می‌توانم آن واقعیت را وجود بدانم و می‌توانم آن واقعیت را ماهیت بدانم، بعد هم در فضای اصالة الوجود و اصالة الماهية بحث طبیعی و فرد در جای خودش گفته شده پیاده بشود، من مشکلی با آنها ندارم.

بنابراین بر اساس این تحلیل فنی، شما هیچ‌گونه گرفتاری‌ای پیدا نمی‌کنید، حرف بالائی ما درست است، ما می‌گوئیم عنوان‌هایی که بر واقعیت خارجی صدق می‌کنند، واقعیت خارجی را متعدد و متکثر نمی‌کنند، این عناوینی هم که با آنها کار می‌کنیم عناوین ماهوی نیستند به آن معنا، بنابراین هیچ تفاوتی نیست که قائل به اصالة الوجود باشم یا قائل به اصالة الماهية، حرف صاحب فصول رحمه الله غلط از آب در می‌آید و منها ظهر عدم الابتناء القول بالجواز و الامتناع فی المسئلة على القولین، المسئلة كما توهم فی الفصول خلاصه شما حواستان را بدهید نباید توهم صاحب فصول رحمه الله به آدم دست بدهد که بگوید اگر کسی اصالة الوجودی شد امتناعی است چون یک واقعیت است بعد آن اجتماع ضدین در یک واقعیت پیش می‌آید، دو حکم فعلی متضاد در یک واقعیت جمع می‌شوند اما اگر اصالة الماهیتی شد چون با دو واقعیت کار می‌کند آن موقع مشکل پیدا نمی‌کند، مرحوم آخوند رحمه الله می‌گویند نه، شما متأسفانه فکر کردید این عناوین ماهیات هستند، نه خیر، مجمع یک واقعیت است با یک وجود و با یک ماهیت و تا آخر.

قبلاً این توضیح را یک بار دیگر هم دادیم که حداقل این عبارت مرحوم آخوند رحمه الله این است که دوتایشان ماهیت نیستند، یک کسی ممکن است فرض کند که

یکی از آنها می توانند ماهیت باشند حالا پائین این را هم خراب می کنند، بالا هم می شود آن را ازش استفاده کرد اما اگر کسی بخواهد حساسیت عبارتی به خرج بدهد و بگوید لا یكون کل واحد منهما ماهية یعنی هر دو ماهیت نیستند هر دو نیستند او خوب است، صریح عبارت است و همین هم کافی است همین که هر دو ماهیت نباشند کافی است، برای رد این توهم که فکر کنم که اگر با ماهیت کار کردم دو واقعیت پیدا می کنم.

توهم و دفع مرحوم آخوند رحمه الله

در پائین که توهم بعدی پیش می آید که آن هم باز توهم صاحب فصول رحمه الله است باز مرحوم آخوند رحمه الله از این صریح تر می گویند؛ توهم این است که کسی ممکن است بگوید نمی شود مسئله قول به جواز و امتناع را ببرم سر رابطه جنس و فصل؟ اگر گفتم جنس و فصل دو واقعیت خارجی هستند، جوازی می شوم، اگر گفتم جنس و فصل یک واقعیت خارجی هستند امتناعی می شوم، مرحوم آخوند رحمه الله اینجا یک مقدار صریح تر و روشن تر می گویند، می گوید اولاً جنس و فصل در فضای ماهیت هستند، یک، ما فضای ماهیت را بر هم زدیم، ما يقال فی جواب ماهو را بر هم زدیم، شماره دو حرفمان: چه می گوئیم؟ می گوئیم در

این دار یک حرکتی اتفاق افتاده این حرکت می‌تواند از هر مقوله‌ای از مقولات عشر باشد، ولی در این حرکت هم صلاة صادق است و هم غصب صادق است بدون اینکه صدق صلاة ماهیتش را عوض کند، بدون اینکه صدق غصب ماهیت فلسفی‌اش را عوض کند، اینجا دیگر صریح می‌گویید، می‌گویید ببینید یک واقعیتی به نام حرکت در دار دارم، این رکوع و جلوس و قعود اینها، این حرکت مال مقوله کم است مال مقوله این است مال مقوله وضع است علی المشهور، مال مقوله جوهر است، یک حرکت دارم که این حرکت از جهت فنی و فلسفی مال إحدى المقولات است اگر یک حرکت داشت که از جهت فنی و فلسفی مال إحدى المقولات بود و من با مقوله کار کردم گفتم این مقوله است حالا صلاة باشد این نماز بخواند یا نخواند حرکت را دارد، در خانه خودش این کار را کند این حرکت را دارد، در خانه غیر که مثلاً غصب بر آن صادق است یا بگو تصرف در مال غیر با آن اختلافی که بین آقای بروجردی رحمه الله و استادشان مرحوم آخوند رحمه الله بود، چه فرقی می‌کند آیا صلاتی شدن این حرکت یا صلاتی نشدن، ورزش کند خم و راست ورزشی، حرکت در این مقوله است اینجا دیگر خیلی صریح مرحوم آخوند رحمه الله می‌گویند اگر این‌طور گفتم دیگر این چه ربطی دارد به جنس و فصل فلسفی.

لذا می‌فرماید که ظهر عدم الابتناء علی تعدد وجود الجنس و الخارج و عدم تعدده یک عده‌ای فکر کرده‌اند که بحث برمی‌گردد به اینکه آیا جنس و فصل در خارج وجودات متعدده هستند یا وجودات واحده، اگر وجودات متعدده هستند جوازی هست چون یکی جنسی است و یکی فصلی است، اگر وجود واحد هستند امتناعی‌ام، آقای آخوند رحمه‌الله می‌فرمایند که کما ظهر عدم الابتناء که این بحث مبتنی نیست بر تعدد که جواز را درست کند یا عدم تعدد که امتناع را درست کند ضرورة عدم کون العنوانین المتصادقین علیه من قبیل الجنس و الفصل ضرورت اینکه نه صلاة درست است و نه غصب جنس است نه صلاة غصب است و نه فصل غصب است جنس و فصل بحث ماهیات حقیقیه است اینجا چه داریم؟ و ان مثل الحركة فی دار من أى مقولة کانت شما این حرکت را از مقوله کم یا کیف یا وضع مثلاً تحلیل می‌کنید این حرکت لا یکاد یختلف حقیقتها و ماهیتها و یختلف ذاتیاتها این حرکت از یک مقوله است و ماهیتش هم عوض نمی‌شود ذاتیاتش یعنی جنس و فصلش هم به خاطر ماهیتش تغییر نمی‌کند وقعت جزءاً للصلاة ام لا ورزش کند یا نماز بخواند چه فرقی می‌کند، در خانه خودش این کار را بکند یا در خانه مردم این کار را بکند چه فرقی می‌کند، کانت تلک الدار مغصوبة او لا

ببینید مرحوم آخوند رحمه الله خلاصه اش می خواهند
بفرمایند من با یک واقعیت کار می کنم این یک واقعیت
یک ماهیت دارد که هیچ کدام از اینها نیست اینجا
دیگر صریح است که نه صلاتی بودن یا ورزش کردن،
غصبی بودن یا، دیگر دو تا را خراب می کند، در عبارت
بالا ممکن بود یک کسی به عبارت اشکال کند بگوید
بالا گفته کل منهما واقعیت نیست، یکی از آنها هم که
ماهیت نباشد کل منهما درست است. اما پائین دیگر
تصریح می کند من یک حرکت در دار دارم این حرکت
در دار مقوله اش معلوم است وقتی مقوله اش معلوم
شد جنسش معلوم است فصلش هم معلوم است،
صدق صلاة باشد مقوله معلوم است صدق صلاة نباشد
مقوله معلوم است، ببینید این فرمایش مرتب محقق
خراسانی رحمه الله است در مقدمه چهارم، این در واقع
جمع بندی این چهار مقدمه را خیلی زیبا شما کأن آن
دو و سه و چهارشان جمع شد، مقدمه اول هم که تضاد
احکام شرعی در مرحله فعلیت، مرحوم آخوند رحمه الله
می خواهند بگویند این چهارتا مقدمه را که عرض کردم
دوم و سوم و چهارم همه اش یک جنس شد، من با
واقع خارجی کار می کنم که یک وجود است با یک
ماهیت، با عناوینی کار می کنم که این عناوین ماهیات
نیستند، و نمی توانند واقع خارجی را متعدد کنند چون
از جهت فنی ثابت کردم که این واقعه خارجی یک

وجود است با یک ماهیت، اگر این سه را خوب جمع کنم برای خودم و اولی را به آن اضافه کنم که احکام شرعیه تضاد دارند در مرحله فعلیت لذا خیلی روشن می‌توانم امتناع را نتیجه بگیرم.

جمع بندی مرحوم آخوند رحمه الله از مقدمات چهارگانه

حالا اول یک جمع بندی نتیجه‌ای می‌کند بعد یک بیان باز فنی‌تری در تقریب قول به جواز ارائه می‌کند که با این مقدمات آن را رد کند، مرحوم آخوند رحمه الله می‌فرمایند و إذا عرفت ما مهدنا وقتی این چهار مقدمه را خوب یادگرفتی عرفت أن المجمع حیث کان واحداً وجوداً و ذاتاً هم وجودش یکی است و هم ذاتش یکی است کان تعلق الامر و النهی به محالاً و لو کان بالتعلقه ما به بعنوانین امرونی فعلی متضاد، وجوب و حرمت فعلی متضاد سر این واقع خارجی جمع نمی‌شوند ولو دو تا عنوان دخالت کنند چون دو تا عنوان ماهیت نبودند، لما عرفت من کون فعل المکلف بحقیقته و واقعیه الصادره عن المکلف متعلقاً لاحکام لا بعنوانین الطارئه علیه واقع خارجی اش آن را متعلق حکم کرده نه عنوان صلاة نه عنوان غصب و أن قائلة اجتماع الضدین فی قائله اجتماع ضدین در این واقعیت لا تکاد ترتفع بکون الاحکام تتعلق بالطبائع أو الافراد شما با طبیعی کار کنید یعنی با آن عنوان، یا با فرد کار کنید یعنی واقع

خارجی، طبیعی و فرد را عرض کردم قبلاً توضیح داده و این مقدمه دوم در واقع توضیح بحث متعلق اوامر و نواهی است آنجا مرحوم آخوند رحمه الله نشان داد با طبیعی کار کنید یعنی عنوان یا با فرد کار کنید یعنی واقع خارجی، آنجا نشان داده که فرد یعنی واقع خارجی، خیلی زیبا می‌گویند من آنجا برای شما توضیح دادم که فرد خصوصیات فردیه نیست، خصوصیات فردیه مناط ندارند، آنها قطعاً بیرون هستند، فرد یعنی واقع خارجی و طبیعی یعنی آن عنوان، الان هم برای شما درست کردم که آن متعلق یعنی طبیعی ماهیت نیست حواست را بده، الان در مقدمه چهارم برایتان توضیح دادم که بحث طبیعی و فرد که می‌آید شما را فریب ندهد که دو تا ماهیت سروکله‌شان پیدا شده بنابراین من با فرد کار کنم یعنی با واقع خارجی، یا با طبیعی کار کنم یعنی آن عنوان که از آن عنوان گذشتم و آن را خرابش کردم،... با واقعیت خارجی کار می‌کنم که یک ماهیت و یک وجود بیشتر ندارد، من نمی‌توانم دو حکم در مرحله فعلیت را آنجا محقق کنم، ایشان می‌گویند پس من امتناعی هستم، بر اساس این تحلیل بسیار بسیار زیبای مرحوم آخوند رحمه الله ایشان می‌گویند که من امتناعی هستم.

اگر با ایجاد کار کنیم نه با وجود مسئله چه صورتی پیدا می‌کند؟

بعد یک جمله‌ای در غایت تقریب پیش می‌آید که این جمله را باید دقت کنیم، اصل سؤال را برای اینکه دوستان در همین فضا که قبلاً عرض کردم در بحث‌های متعلق مرحوم آخوند رحمه‌الله سیر اینها را رفته است، تحلیل اینها را بتوانیم یاد بگیریم کسی ممکن است بگوید ما با ایجاد کار می‌کنیم نه با وجود، اجتماع ضدین کجاست؟ مستشکل این‌طور می‌خواهد بگوید من که با وجود نمی‌خواهم کار کنم، من که حکم را به وجود نمی‌زنم حکم را به وجود بزنم که می‌شود تحصیل حاصل، اگر بخواهم به ایجاد بزنم فاین تحقق اجتماع الضدین قبول دو تا حکم شرعی در مرحله فعلیت تضاد دارند من با خارج کار می‌کنم اما نه خارج موجود که تحصیل حاصل پیش بیاید من با ایجاد می‌خواهم کار کنم، نمی‌توانم این‌طور با آوردن مسئله ایجاد و ترک نمی‌توانم مسئله اجتماع ضدین را منتفی کنم و مشکلم حل شود؟ مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌فرمایند نه، نمی‌توانید، حالا عبارت را ملاحظه کنید چون این انسجام فرمایش مرحوم آخوند رحمه‌الله مخصوصاً آن بحثی که آن تحقیقی که ایشان درباره متعلق اوامر و نواهی انجام داده‌اند و ما هم از آن مقداری که می‌توانستیم استفاده کردیم، واقعش دیگر چون در جای خودش مفصل درسش دادیم دیگر خیلی معطل شدن صلاح

نیست، ملاحظه‌ای سر مجموع عبارت داشته باشید.
این هم آخرین ابهامی است که خود مرحوم آخوند
رحمه‌الله پهلوانانه مطرح کرده و رد کرده است می‌گویید
امتناع محکم خواهد شد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱۴۰۰/۰۶/۳۰

جلسه چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه چهارم: بیان دلیل جوازی‌ها با کمک مرحوم آخوند
رحمه الله**

مرور مباحث گذشته: بیان قول به امتناع

بحث ما در ارتباط با فرمایشات مرحوم آخوند
رحمه الله بود ایشان با چهار مقدمه مدعای خودشان
را ثابت کردند و آن چهار مقدمه را توضیح دادیم و
مدعای ایشان را هم توضیح دادیم و نشان دادند که
قائله اجتماع ضدین با این مطلب که بگویم متعلق
احکام عناوین هستند بر طرف نمی‌شود چون نشان

دادم که متعلق احکام آن واقع خارجی است آن واقع خارجی هم واقع واحدی است و تعدد عناوین آن واقع خارجی را متعدد نمی‌کند و یک وجود است با یک ماهیت که توضیح آن بیان شد.

بیان ادله قول به جواز و نهایت کمکی که می‌توان به آنها کرد

بعد هم مرحوم آخوند رحمه‌الله - به تعبیر زیبایی که محشین کفایه دارند - می‌خواهند وارد ادله قول به جواز بشوند منتهی در میان این ادله دو بیان خیلی مهم وجود دارد که مرحوم آخوند رحمه‌الله اینها را در ذیل استدلال خودش بیان می‌کند، چون مدعی مرحوم آخوند رحمه‌الله این بود که با این چهار مقدمه امتناع را به‌گونه‌ای تبیین می‌کنم که «ما یمکن آن یقالی» که در جواز می‌شود گفت را بگویم و رد کنم، اینجا آن اوجی که می‌شود برای جوازی‌ها قائل شد را مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌گوید، این بیان در واقع اشاره دارد به مهم‌ترین استدلالی که جوازی‌ها دارند، مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌خواهد در سایه آن چهار مقدمه این را هم نقد کند، ارزش این نقد از یک‌جهت به این است که قول جوازی‌ها را رد می‌کند از یک‌جهت به این است که عمق فرمایش مرحوم آخوند رحمه‌الله در قول به امتناع را تبیین می‌کند یعنی هنر مرحوم آخوند رحمه‌الله این است. حالا این استدلال چیست؟

تعبیری که مرحوم آخوند رحمه الله می‌گویند: فَإِنَّ غَايَةَ تَقْرِيْبِهِ أَنْ يُقَالَ غَايَةُ تَقْرِيْبِ قَوْلِ بِهِ جَوَازٌ، كَأَنَّ مَرْحُومَ آخُونَْدَ رَحْمَةِ اللهِ مَيَّ كُوَيْدٌ كِهْ خُودِ مِنْ هَمْ بِهْ أَنْ اسْتِدْلَالِ كَمْ كَمْ، اِضَافَهْ مَيَّ كَنْمِ وَلِيْ بَازِ بَا أَنْ چِهَارِ مَقْدَمَهْ، بَطْلَانَشِ وَاضِحِ اسْتِ كِهْ حَالَا بِيْنِيْمِ چِهْ چِيْزِيْ اِضَافَهْ مَيَّ كَنْدِ؟

غایت تقریب قول به جواز این است که بگویم در بحث متعلق اوامر و نواهی که مقدمه دوم ما بود که اگر خاطرتان باشد گفته شده که متعلق اوامر و نواهی ماهیت من حیث هی نیست، چون ماهیت من حیث هی لیست الا هی لا مطلوبه و لا غیر مطلوبه این را قبلاً مرحوم آخوند رحمه الله بحث کرده، دوستان مراجعه می‌کنند و در مقدمه دوم آدرس داده‌ام دیگر خیلی معطل نشویم، اگر ماهیت من حیث هی لیست الا هی لا مطلوبه و لا غیر مطلوبه، طلب نمی‌تواند به ماهیت من حیث هی بخورد، ماهیت من حیث هی اعتباری است نمی‌تواند مطلوب واقع بشود و در رتبه ماهیت هیچ چیزی جز جنس و فصلش نداریم به اصطلاح، اگر این است ماهیت من حیث هی پس نمی‌توانم متعلق احکام را خود ماهیت من حیث هی بدانم، از آن طرف هم نمی‌توانم متعلق احکام را وجود خارجی بدانم، چون اگر با وجود کار کردم آن موقع تحصیل حاصل پیش می‌آید که در متعلق اوامر و نواهی گفته شد، پس

باید چه کار کنم؟ نه با ماهیت من حیث هی می‌توانم متعلق طلب را روشن کنم نه با ماهیتی که موجوده است می‌توانم کار کنم، مستدیل می‌گویید ببینید این دو حرف غلط هستند، آن یکی اشکال اعتباری بودن و لیست الاهی را دارد این یکی اشکال تحصیل حاصل را دارد مگر می‌شود ماهیت موجوده را طلب کرد؟ چه طلب وجودش و چه طلب عدمش، معنا ندارد که بگوییم ماهیت موجوده را تو... معدوم، موجود است.

بنابراین مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌خواهند به جوازی‌ها کمک کند بگوید اینها می‌خواهند بگویند متعلق احکام ماهیت موجوده است ولی نه موجود که قید داخل باشد، بلکه تقید داخل است، اگر این مطلب را این‌طور تحلیل کردم که متعلق حکم شرعی، ماهیت است به قید وجود ولی بنا بر آنکه تقید داخل باشد و قید خارج باشد، تقید در جای خودش گفته شده معنای حرفی است و قید بیرون است در شرطها این‌طور است، وقتی می‌گوییم طهارت شرط صلاة است طهارت بیرون است، تقید به طهارت یعنی جزء عقلی در اینجا دارم، نه جزء خارجی و الا شرط می‌شود جزء که بحث‌هایش را در مقدمه واجب خواندیم، اگر با تقید کار کنم معنایش این است که مولا از من ایجاد را خواسته، یعنی طلب خورده به ایجاد ماهیت نه به وجود ماهیت، اگر این را بخواهم یک مقداری عمیق‌تر

به آن فکر کنم این می‌شود که بعث خورده است به طبیعتی که ایجادش خواسته شده، زجر خورده است به طبیعتی که ترکش و اعدامش خواسته شده، نه وجود و نه عدم، ایجاد و اعدام، ایجاد و ترک این‌طور، اگر این بشود چه اتفاقی می‌افتد؟ ایشان می‌گویند اگر این‌طور باشد دیگر اجتماع ضدین ندارید، کجا اجتماع ضدین دارید؟ اگر بگوئید این ضدین در مرحله بعث و طلب است خوب بله در مرحله بعث و طلب متعلق‌ها دو تا است، شما دو تا متعلق دارید، متعلق به بعثتان طبیعت صلاة است و متعلق زجرتان طبیعت غصب است یک جا جمع نشدند، اگر بگوئید: اینجا درست است که دو متعلق داریم دو متعلق در مرحله بعث و زجر یا حکم وجوب و حکم حرمت دو فرودگاه دارند دیگر هیچ ربطی به هم ندارند اما مشکل ما در وادی امتثال است، مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌فرمایند: در وادی امتثال مشکلی ندارید در وای امتثال وقتی امتثال می‌کنید امر را با امتثال امر ساقط می‌کنید، وقتی نهی را عصیان می‌کنید با عصیان، نهی را ساقط می‌کنید، در وادی امتثال و عصیان امر می‌رود، نهی هم می‌ورد شما وقتی مجمع را مرتکب می‌شوید یعنی می‌آیید دردار غصبی نماز می‌خوانید، امتثال امر کردید امر ساقط شد، عصیان نهی کردید نهی ساقط شد در جای خودش گفته شده که عصیان و امتثال از مسقطات تکالیف هستند

با امثال امر، امر ساقط می‌شود با عصیان نهی، نهی ساقط می‌شود.

بنابراین حرف مستدلین به جواز با کمکی که مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌کند این است مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌خواهد بگوید امرو نهی در کدام وادی با هم جمع شدند؟ در کدام وادی دو حکم متضاد با هم جمع شدند؟ در وادی طلب؟ در این وادی، طلب خورد به عنوانی که تقید به وجود و تقید به عدم در آن بود دو عنوان هستند با دو تا تقید، در وادی امثال می‌گوئید امثال بله عصیان بله، امثال که مسقط است اسقاط کرده امر را، عصیان که مسقط است اگر در وادی امثال با امثال امر، امر را اسقاط کردید و با عصیان نهی، نهی را اسقاط کردید پس کجا اجتماع ضدین شده است؟ لذا مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌گوید: ما می‌توانیم کمک کنیم و با توضیحات فنی‌ای که داده شد به ایشان بگوئیم شما می‌توانید جوازی بشوید یعنی اول خیلی قوی اینها را تقویت می‌کند.

عبارت مرحوم آخوند رحمه‌الله در بیان قول جوازی‌ها

فإنَّ غايةَ تقریبه أن یقال أن الطبائع من حیث هی هی و إن کانت لیست الا هی که عرض کردیم این مربوط می‌شود به بحث متعلق اوامر و نواهی که طبائع من حیث هی هی لیست الا هی و لا تتعلق بها الاحکام

الشرعية که همه اینها را آنجا توضیح می‌دهند کالآثار العادیه و العقلیه هیچ اثری بر من حیث هی هی بار نمی‌شود نه اثر شرعی نه اثر عادی نه اثر عقلی چون من حیث هی لیست الا هی فقط جنس و فصل است الا أنها مقیده بالوجود اما وقتی تقید به وجود می‌آید تقید می‌آید نه خود قید، تقید جزء عقلی است در جای خودش توضیح دادیم آنجا هم توضیح دادیم الان هم یک اشاره‌ای کردیم الا أنها مقیده بالوجود بحیث کان القید خارجاً و التقید داخلأً قید برود بیرون چون اگر قید داخل باشد تحصیل حاصل است و معنا ندارد بگوید: وجود طبیعت موجوده را از تو طلب می‌کنم، معنا ندارد چون موجود است، لذا نمی‌توانید قید را بیاورید تحصیل حاصل است، نمی‌توانم بگویم طبیعت موجوده را زجر می‌کنم، اگر موجود است برای چه چیزی زجر می‌آوری؟ اما اگر گفتید تقید داخل است یعنی ایجاد نه وجود، اعدام نه عدم تقید داخل است و قید خارج است این صلاحاً هستند لتعلق الاحکام بها صلاحیت پیدا می‌کند وقتی تقید در طبیعت مطرح بشود به اینکه حکم یعنی وجوب و حرمت به آن تعلق بگیرد اگر این‌طور شد که با تقید کار کردم و متعلقاً الامر و النهی علی‌هذا لا یکونان متحدین اصلاً اگر این‌طور شد متعلقاً الامر و النهی متعلقاً الوجوب و الحرمة دیگر اتحاد ندارند در هیچ وعائی لا فی مقام التعلق البعث

و الزجر در مقام تعلق بعث و زجر متحد نیستند چرا؟ چون بعث خورده به طبیعت با تقید به وجود زجر خورده به طبیعت با تقید به عدم لا فی مقام العصیان الامر و اطاعة الامر که این انقلت بود، انقلت این بود که قبول دارم اینها در مقام بعث و زجر متعدد هستند اما در مقام تحقق چطور؟ ایشان می‌گویند در مقام تحقق یعنی در مقام اطاعت و عصیان، اگر مأمور به را محقق کردید خب اطاعت کردید، اطاعت مسقط امر است، منهی عنه را عصیان کردید یعنی این طبیعت مثلاً غصب محقق شد عصیان لا تغصب شکل گرفت، بله مسقط است، چون در اصول در جای خودش گفته شد که مشهور می‌گویند اسقاط امرونهی به سه چیز است یا به تحقق مأمور به یعنی اطاعت یا به عصیان منهی عنه یعنی تحقق منهی عنه که می‌شود عصیان آن تکلیف یا به فوت موضوع مثلاً جنازه را سیل برد اما بالاخره وقتی اسقاط تکلیف شد دیگر کدام امر و کدام نهی موجود هستند که با هم جمع بشوند؟ جمع نمی‌شوند و لا فی مقام العصیان النهی و اطاعة الامر باتیان المجمع بسوء الاختیار اگر کسی مجمع را به سوء اختیار انجام داد امر را اطاعت کرده، نهی را عصیان کرده یعنی غصب تحقق پیدا کرده، با اطاعت و عصیان تکلیف ساقط می‌شود، اما فی المقام الاول فلتعددهما بما هما متعددان لهما در مقام بعث و زجر که معلوم

است دو تا عنوان هستند با دو تا تقید که غیر هم هستند و اما فی المقام الثانی فلسقوط احدهما بالاطاعة و الآخر بالعصیان فبمجرد الاتیان وقتی کسی نمازش را در دار غصبی خواند به مجرد این که این عمل انجام شد هم امر ساقط است و هم نهی ساقط است ففی ای مقام اجتماع الحکمان فی واحد؟ در کدام مقام ضدین را یک جا جمع می‌کنیم؟ ملاحظه می‌کنید که انصافاً مرحوم آخوند رحمه‌الله اول خوب این را تقویت کرده است، بر اساس این توضیح مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌گویند: این بهترین بیان جواز است و کأنّ با این بیان می‌خواهند از آن محذور اجتماع ضدین فرار کنند و بگویند اجتماعی واقعیت ندارد، و مطلب هم دقیق بشود.

توضیح اشکال مرحوم آخوند رحمه‌الله به جوازی‌ها

حالا سؤال ما این است که اگر خاطرتان باشد اینجا کمک کردیم به عبارت مرحوم آخوند رحمه‌الله و لذا گفتیم تلامذه امام رحمه‌الله مانند مرحوم آقای فاضل رحمه‌الله این بزرگان این نکته را باید دقیق‌تر بگویند که از مسیر مرحوم آخوند رحمه‌الله و مسیر حوزه نجف فاصله نگیرند یعنی اگر هم می‌خواهند جواب بدهند باید با دقت جواب بدهند که امام رحمه‌الله این دقت را داشت که قبلاً در مقدمات خواندیم الان هم در خود

دلیل هم باید ملاحظه کنید مرحوم آخوند رحمه الله می‌خواهند بفرمایند سؤال این است ما کمک کردیم، سؤال این است شما در مقام اطاعت چطور تحصیل مناط کردید که امر ساقط شد؟ چطور مناط نهی محقق شد که نهی عصیان بشود؟ عصیان و اطاعت به این است که مناط را تحصیل کنی، چون این توضیح را کمتر برای این بخش از عبارت مرحوم آخوند رحمه الله می‌دهند، مرحوم آخوند رحمه الله می‌فرمایند من سؤالم این است، قبول کردیم در حیث بعث و زجر بله درست است با دو عنوان کار کردم، دو عنوان است با دو تقید که متعدد هستند، عنوان صلاة و عنوان غضب، تقید هستند قید هم مطرح نیست که با واقع خارجی کاری ندارم با این معنا، چون اگر قید مطرح بود یک کسی شبهه می‌کرد که رفتیم سراغ یک واقع، ایجاد و اعدام است ایجاد و ترک است این درست است مشکلی در این جهت ندارم با شما، اما سؤال من این است آیا آقای آخوند رحمه الله می‌خواهند بفرمایند: سؤال من این است در وادی اطاعت و عصیان اطاعت به تحصیل مناط است این مناط را می‌خواهید چه کار کنید؟ تا وقتی شما یک واقعیت را دارید مرتکب می‌شوید، این یک واقعیت مناط امر را دارد و مناط نهی را هم دارد که بگوئید اطاعت و عصیان محقق شد، چه کار می‌خواهید بکنید؟ ببینید این نکته مهم مرحوم

آخوند رحمه الله است اشكال مرحوم آخوند رحمه الله این است و أنت خبير بآنه لا يكاد يجرى بعد ما عرفت من أن تعدد العنوان لا يوجب تعدد المعنون لا وجوداً و لا ماهيةً و لا تنسلم به وحدته اصلاً و أن المتعلق بالاحكام هو المعنونات لا العنونات ببينيد آن كمكى كه مى خواهيم به مرحوم آخوند رحمه الله كنيم اين است كه مرحوم آخوند رحمه الله مى خواهد بگويد كه وقتى رفتم سراغ واقع خارجى و گفتم ايجاد واقع را از من خواستند مى خواهند ايجاد مناط را از من بخواهند اصلاً، مى خواهند ايجاد، مصلحتى بشود، مى خواهند ترك، مفسدهاى بشود، درست مى گوئيد عنوان با تقيد ولى معنايش اين است كه ايجاد مناط از من خواسته شده، يك واقعيت كه يك مناط بيشتتر ندارد، چه كار مى خواهيد بكنيد؟ اگر به شما نشان دادم در آن مقدمات كه شما با يك وجود كار مى كنيد و يك ماهيت فلسفى چطور مى خواهيد بگوئيد ايجاد يك وجود و اعدام اين يك وجود از من خواسته شده؟ نمى شود ايجاد و اعدام يك وجود را از تو بخواهند، اين در مقام طلب، در مقام اطاعت و عصيان هم همين طور، مرحوم آخوند رحمه الله مى گويند آن نکته اى كه گفتيم اينها را گير مى اندازد، تقيد داخل است و قيد خارج است بسيار خوب، ايجاد مطرح است نه وجود اما ايجاد يك واقعيت و اعدام همان يك واقعيت را نمى توانند از تو بخواهند، بله

اگر دو واقعیت داشتیم خوب بله دو وجود بود با دو واقعیت می‌توانستید این را بگوئید اما الان که دو واقعیت ندارید، لذا ملاحظه کردید صاحب فصول و غیره به دنبال این بودند که با ماهیت دو واقعیتی‌اش کنند، جلوی آنها را گرفت، این است که عرض می‌کنم باید این مطلب را با دقت از مرحوم آخوند رحمه‌الله تلقی کرد و گفت هم در مرحله بعث و زجر هم در مرحله تحصیل مناط که آن هم مهم‌تر است و سخت‌تر هم می‌شود، اینجا درگیری اصلی به وجود می‌آید و اساتید بزرگوار ما تلامذه حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیهم و انشاء الله دام ظل من بقی منهم علی رؤسنا مسئله این است این را باید درست تبیین کنیم و درست تحلیل کنیم و الا گیر می‌کنیم. اینجا با عبارت مرحوم آخوند رحمه‌الله چه باید بگوئیم و چه باید بکنیم؟ لذا مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌فرمایند و انت خیر بانّه لا یکاد یجری بعد این مسئله بآن‌ها این عنوانات توخذ فی المتعلقات بما هی حاکیات کالعباراة لا بما هی علی... و استقلالها این دلیل اولشان. مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌گوید هر کاری کنید باز اینجا گیر هستید

لذا عرض کردم بزرگانی مثل محقق نائینی رحمه‌الله و حتی محقق خوئی رحمه‌الله می‌خواهند بگویند نه آقای آخوند رحمه‌الله ما می‌خواهیم به شما بگوئیم مثلاً در مثل صلاة و غصب ترکیب انضمامی است یعنی واقعاً با

دو واقعیت لذا ایجاد یک واقعیت و اعدام یک واقعیت دیگر خواسته شده مرحوم آخوند رحمه الله می گویند اگر این طوری بشود مشکل حل است، اگر این طور بشود درست است به شکل موجه کلیه این طور بشود یعنی همیشه این طور باشد یا به شکل موجه جزئی، هم در مرحله بعث و زجر می خواهند مشکل را حل کنند که قبلاً در مقدمات بحث با آنها کار کردیم هم در مسئله تحصیل ملاک و مناط لذا قبلاً هم عرض کردم که وقتی می خواهیم جوازی بشویم باید روشن کنیم که جواز در مرحله بعث هست یا جواز در مرحله امتثال را هم می توانیم درست کنیم یعنی تحصیل ملاک و مناط، چون این استدلال سنگین مرحوم آخوند رحمه الله هر دو وادی را بر ما می بندد، صرف اینکه من عنوانی بشوم تا وقتی این مسئله حل نشود من مشکلم حل نمی شود لذا این تعبیر بسیار بسیار ارزشمند مرحوم آخوند رحمه الله جای دقت و تأمل دارد که ان شاء الله فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله را بررسی کنیم. در عبارت بعدی مرحوم آخوند رحمه الله یک دلیل دیگری را هم ذکر می کنند آن دلیل را هم اگر اجازه بدهید مروری بکنم که از جلسه بعد شروع کنیم

یک بحثی وجود دارد در اینکه فرد مقدمه طبیعی است یا فرد عین طبیعی است؟ حالا به نظرم نرسم چون بحث بعدی مان را هم باید اراده کنیم اجازه بدهید

چون این دلیل هم باز از ادله مهم جوازی‌ها است و لذا مرحوم آخوند رحمه‌الله ذیل بیان خودش در امتناع این دو را آورده است که هم تقویتشان کرد و هم بر اساس آن تحقیق نقدشان کرد که حالا اولی را نقد کردیم اجازه بدهید ان‌شاءالله فردا این بیان را داشته باشیم که استیفاء بیانات مرحوم آخوند رحمه‌الله را داشته باشیم با همان بیانی که عرض کردم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰/۰۶/۳۱

جلسه پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه پنجم: بیان مرحوم آخوند رحمه الله در ادله مجوزین و اشکالات اعلام

مرور مباحث گذشته: نقد ادله مجوزین

عرض کردیم که فرمایش محقق خراسانی رحمه الله در ارتباط با اثبات استحاله امتناع تمام شد با توضیحی که مرحوم آخوند رحمه الله در نقد ادله مهم و مهم ترین دلیل مجوزین ارائه کرد و حصیله آن نقد را هم عرض کردم این بود که آقای آخوند رحمه الله می خواهد بگوید که ما به آن قول کمک هم بکنیم و بین وجوب و

ایجاد فرق بگذاریم و ایجاد را به‌عنوان تقید وارد کنیم و وجود را به‌عنوان قید خارج کنیم که در مقام متعلق احکام و متعلق بعث و زجر تحصیل حاصل پیش نیاید اینها را هم که کمک کنیم باز حواسمان را باید بدهیم، حواسمان را باید بدهیم به اینکه با یک واقعیت کار می‌کنیم این یک واقعیت یک وجود بیشتر ندارد و یک ماهیت بیشتر ندارد و این یک واقعیت نمی‌تواند محط دو بعث و زجر باشد نمی‌توانند چون یک مناط بیشتر ندارد، از این نمی‌شود گذشت، کمااینکه در مقام امثال نمی‌توانیم با یک واقعیت، دو مناط را تحصیل کنیم، نمی‌شود، ما هستیم و یک واقعیت، و لذا اگر مجمع دو واقعیت باشد فرقی هم نمی‌کند که آن دو واقعیت دو وجود باشد یا دو ماهیت باشد مشکل نداریم، اما تا وقتی مجمع یک واقعیت است مشکل پیدا می‌کنیم.

شکل‌گیری اشکالات محقق نائینی رحمه‌الله و محقق خوئی رحمه‌الله

دوستان یادشان هست در مقدمات گفتیم اینجا است که مثلاً عمده اشکالات تلمیذ بزرگوار ایشان محقق نائینی رحمه‌الله یا بررسی‌های ارزشمند تلمیذ یعنی محقق خوئی رحمه‌الله اینجا شکل می‌گیرد که ایشان می‌خواهند بگویند در وادی امثال و در مقام تحقق این‌طور نیست که همیشه یک واقعیت داشته باشیم

آنها می‌خواهند اثبات کنند که مثلاً بین حیث تقییدی و حیث تعلیلی فرق است در حیثیات تعلیلی حرف مرحوم آخوند رحمه‌الله درست است ولی واقعاً تعارض پیش می‌آید، در حیثیات تقییدی حرف مرحوم آخوند رحمه‌الله موجه کلیه ندارد بلکه می‌توانیم ادعا کنیم که همیشه در بحث اجتماع امرونی با حیثیات تقییدی کار می‌کنیم و در حیثیات تقییدی ترکیب انضمامی است، و اگر در حیثیات تقییدی ترکیب انضمامی بود آن موقع به مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌گوئیم نه، دو واقعیت داریم، حالا دو ماهیت هستند یا دو وجود هستند هرکسی سر مسلک و مبنائش؛ لذا ایشان خوب گرفته‌اند درگیری‌شان را با مرحوم آخوند رحمه‌الله و لذا خدمت سروران بزرگوارمان می‌گفتیم در فقه‌الخمینی اگر بخواهیم بگوئیم باید این را خوب حل کنیم حالا بقیه بحث‌ها بحث‌های مبنائی می‌شود که تضاد را چطور تصویر کنم؟ امتناع را؟ طبیعی چیست؟ فرد چیست؟ عنوان چیست؟ معنون چیست؟ آنها سر جایش ولی اگر کسی بخواهد اصل مسئله را خوب تحقیق و تحلیل کند.

بیان ریشه درگیری بین آقایان در مسئله

ببینید اصل درگیری اینجاست که این حضرات آمده‌اند به دنبال یک واقعیت که بگویند اشتباه مرحوم آخوند

رحمه الله این است که می‌خواهد ما را به یک واقعیت برساند نه، ما این را قبول نداریم و لذا عرض کردم تمام اعتراض امام رضوان الله تعالی علیه به نجف و محقق نائینی رحمه الله در آن ثمره و بحث‌های بعدی مان، این است که نه، شما کار را خراب کردید اگر دو واقعیت وجود داشته باشد که نزاعی در جواز نداریم، امام رحمه الله می‌خواهد بگوید که این باید محط درگیری بشود آن موقع رتبه حرف مرحوم آخوند رحمه الله رتبه بالایی می‌شود رتبه تلاشی که محقق نائینی رحمه الله و محقق خوئی رحمه الله می‌کنند خیلی خراب می‌شود.

توجه کنید نکته مهم من این است درگیری مهم ما با شهید آیت الله صدر رحمه الله تلمیذ محقق خوئی رحمه الله همین است ببینید ما مصب را نباید گم کنیم چون مقدمات را خوب خواندیم و سال گذشته به جای خوبی رسید بحث این بود، آن جملات ارزشمندی که استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله از زبان استادشان حضرت امام رحمه الله نقل می‌کرد به درد اینجا می‌خورد، یعنی می‌خواهیم جواز را در فضای یک واقعیت حل کنیم، باید بتوانیم این را انجام بدهیم، مرحوم آخوند رحمه الله می‌گوید: شما نمی‌توانید جواز را در فضای یک واقعیت حل کنید در فضای دو واقعیت من حرفی ندارم، محقق نائینی رحمه الله می‌گوید نه، من همیشه در فضای حیث تقییدی دو واقعیتی هستم،

محقق خوئی رحمه الله ممکن است بگوید بعضی وقت‌ها دو واقعیتی هستیم، ببینید درگیری این است و لذا من عمداً عبارات مرحوم آخوند رحمه الله را در مرحله امتناع کلمه به کلمه خواندم و تحلیل کردم که این مطلب از آن در بیاید، مرحوم آخوند رحمه الله می‌خواهد اثبیت خارجی را انکار کند و بگوید این تعدد عناوین و مفاهیم، واقع خارجی را متلاشی نمی‌کند چون متلاشی نمی‌کند امتناع است حتی با حیث ایجاد نه وجود، ما می‌گوئیم این را باید خوب تحویل بدهیم خدا رحمت کند امام رحمه الله را امام رحمه الله این مطلب را خوب تحویل داده است بعد امام رحمه الله خواسته بگوید همین‌جا می‌خواهم این را ثابت کنم که می‌شود، اینجا می‌خواهم ثابت کنم که امکان اجتماع وجود دارد.

پس این بحث جدی ما در فقه‌الخمینی است اما اگر گفتم در حیثیات تقییدی دو واقعیت دارم مثلاً دو مقوله عشر دارم این دو مقوله عشر ترکیب انضمامی دارند حالا آنجا می‌شود بحث‌های صغروی هم کرد که نه آقای نائینی رحمه الله نه آقای خوئی رحمه الله مقولاتی که مقولات سبعة نسبيه هستند علی ما هو التحقيق ترکیب انضمامی ندارد خارج محمول هستند آنها دعوی بعدی است چون آنجا خود مرحوم آخوند رحمه الله قبول دارد که مقولات سبعة نسبيه چون مقوله هستند ترکیبشان انضمامی است.

بیان اصل فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله در اینکه واقعیت در مجمع یکی است.

ولی الان حرف مرحوم آخوند رحمه الله این نیست، حرفشان این است که در فضایی می‌خواهم با مجمع کار کنم که یک واقعیت است این یک واقعیت یک وجود است با یک ماهیت، در این یک وجود و یک ماهیت دو ملاک ندارم، نمی‌توانم ایجاد دو ملاک کنم، نمی‌توانم بعث به دو ملاک کنم، بعث به یک ملاک و زجر به یک ملاک، حتی اگر وجود را کنار بگذارم و با ایجاد کار کنم، خواهش می‌کنم خوب عنایت کنید حصیله بحث‌های مهمی که سال گذشته یک مقدار دوستان را معطل کردیم گفتیم در آن مقدمات بحث ما خوب خیس بخورد که الان در نتایج بتوانیم خوب کار کنیم، ببینید درگیری این است اصل مهم فرمایش محقق خراسانی رضوان الله تعالی علیه که اصرار دارد این است و می‌گوید بقیه این نکته من را متوجه نشدند کأنّ دیده که یک تلمیذی مثل محقق نائینی رحمه الله یک واقعیت را می‌کند دو واقعیت، مرحوم آخوند خراسانی رحمه الله می‌خواهد بگوید جناب نائینی رحمه الله من این را با صاحب فصول رحمه الله رفته‌ام بنابراین، این اصل فرمایش مرحوم آخوند رحمه الله است که شما نمی‌توانید این حرف را بزنید أنت خیر بآنّه لا یکاد یجری بعد ما عرفت من أن تعدد العنوان لا یوجب

تعدد المعنون لا وجوداً و لا ماهيةً و لا تنسلم به وحدته اصلاً من می‌خواهم بعث به یک واقعیت بکنم زجر از آن واقعیت، خوب یک واقعیت است با یک ملاک، من می‌خواهم در وادی امتثال با این یک واقعیت دو ملاک را تحصیل کنم، نمی‌شود یادتان باشد محقق بروجردی رحمه‌الله هم اینجا گرفتار شد، محقق بروجردی رحمه‌الله گفتند بله من هم عنوانی هستم اما معتقد هستم که ثمره ندارد چون در وادی امتثال می‌خواهم چه کار کنم؟ می‌خواهم با یک واقعیت که مبعّد است تقرب پیدا کنم؟ نمی‌توانم، ببینید این یک جنس اشکال است.

برتری مدرسه قم نسبت به مدرسه نجف در مسئله

لذا دسته‌بندی که می‌کردیم می‌گفتیم مدرسه قم ما به برکت محقق بروجردی رحمه‌الله جلوتر از نجف است چون در فضای یک واقعیت کار می‌کند، اگر کسی خواست در فضای یک واقعیت کار کند با یک واقعیت کار می‌کند بعد می‌گوید این یک واقعیت می‌تواند هم مقرّب باشد و هم مبعّد؟ باید ببینیم، آقای بروجردی رحمه‌الله می‌گوید نمی‌شود لذا من جوازی هستم اما فتوایم این است که صلاة در دار غصبی باطل است علی الجواز هم باطل است بعد ایشان ادعا می‌فرمودند که مشهور امتناعی نیستند مشهور فتوا به بطلان دادند، آقایان فکرکردند که فتوای به بطلان سازگار با امتناع

است، نه خیر ما با جواز هم می‌توانیم بطلان را تبیین کنیم.

بیان اشکالات آقایان در مسئله

مسئله مهمی که خدمت سروران عزیزمان دائماً تاکید می‌کردیم و می‌گفتیم این افق کار را ببینید و اینها در فرمایشات بزرگان ما حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله خوب آمده بود فقط اشکالی که به ایشان داشتیم این بود: شما که قشنگ این را آخرش می‌گوئید اولش هم بگوئید که من می‌خواهم جواز را هم در جعل درست کنم هم در امثال و اشکال جواز در جعل را می‌توانم با تعدد عنوان حل کنم اما اشکال در وادی امثال را باید با مسئله تقرب و ملاک و اینها حل کنیم، به نظر ما که دفاع می‌کنیم از این عبارت مرحوم آخوند رحمه‌الله در مقابل محقق نائینی رحمه‌الله و محقق خوئی رحمه‌الله که ان‌شاءالله از جلسه بعد فرمایشات ایشان را هم می‌خوانیم هرچند که الان بحث ادله است هرچند که اجمالش را در آن مقدمات بحث گفتیم، به نظر ما این آقایان به عبارت مرحوم آخوند رحمه‌الله کم‌لطفی کردند، مرحوم آخوند رحمه‌الله می‌خواهد به صراحت کلام و صراحت لهجه اعلام بکند که تا وقتی که با یک واقعیت کار می‌کنم که یک وجود است و یک ماهیت، راه بسته است اگر شما توانستید ثابت کنید که صلاة

در دار غصبی دو واقعیت است چه اشکال دارد؟ اگر دو واقعیت باشد یک بحث دیگری است، بعد به قول آقای خوئی رحمه الله ببینیم دو واقعیتی که با هم هستند لازم و ملزوم هستند نیستند، گاهی وقتها لازم و ملزوم هم نیستند چون به سوء اختیار است، می‌توانند محکوم به دو حکم هم باشند؟ بحث بعدی است. آنها فضا را در این فضا بردند، فضای فرمایشات حضرات در این فضاست پس فضا، فضای ما آن اصل مسئله مرحوم آخوند رحمه الله را باید دقت کنیم و در فضای یک واقعیت، جواز را درست کنیم ثمره را در این فضا اگر بتوانیم با آقای بروجردی رحمه الله توانستیم و حل کردیم حل کنیم این تا اینجا.

ادامه ادله مجوزین در بیان مرحوم آخوند رحمه الله

محقق خراسانی رحمه الله در ادامه یکی دیگر از ادله مهم جوازی‌ها را - دیگر مستقلش هم می‌نمی‌کند چون در فهم مرادش این دو تا بحث دخالت دارند - در تتمه استدلالش می‌آورد خوب هم می‌آورد که نشان بدهد نه بحث وجود کمک می‌کند نه بحث ماهیت کمک می‌کند نه بحث تعدد جنس و فصل کمک می‌کند که جنس و فصل هم همین‌طور بود که حرکت در دار غصبی یک ماهیت دارد، عبارت محقق نائینی رحمه الله را خواندیم دوباره هم می‌خوانیم که محقق نائینی رحمه الله خواسته

بگوید حرکت، جنس است، حرکت معقول ثانی است جنس نیست برای مقولات، حرکت نحو وجود یک مقوله است نحو وجود یک مقوله می‌تواند سیال باشد می‌تواند ثابت باشد، جنس تعبیر غلط است و حق هم از این جهت با مرحوم آخوند رحمه‌الله است، اینها را می‌خوانیم هرچند متأسفانه این مطالب این قدر خوش‌بیان گفته می‌شود که یا از زبان محقق نائینی یا از زبان تلمیذ بزرگوارش محقق خوئی رضوان‌الله تعالی علیهما یا از زبان شهید بزرگوار آیت‌الله صدر رحمه‌الله اصلاً فضا را خراب می‌کند، ضعف فقه اکبر است ضعف فلسفه است که واقع مطلب این است که ما این ضعف را در مرحوم آخوند رحمه‌الله نمی‌بینیم.

علی‌ای حال مرحوم آخوند رحمه‌الله نشان می‌دهند که نه وجود حل می‌کند و نه ماهیت حل می‌کند، تا وقتی که در یک ماهیت هستیم نه مسئله تعدد جنس و فصل حل می‌کند، تعدد جنس و فصل مسئله را حل نمی‌کند و چون جنس و فصل در فضای ماهیت است و من یک ماهیت دارم و نه صلاة ماهیت مقولی است نه غصب ماهیت مقولی است یعنی ما يقال فی جواب ماهو است به تعبیری که زیبا به کار برده‌اند، نه هیچ‌کدام برای دیگری نسبت جنس و فصل را دارند چون ماهیت مقولی نیستند، در این فضا با یک واقعیت کار می‌کنم، اگر بخواهیم جواب مرحوم آخوند رحمه‌الله

را بدهیم راه منحصر به این فقه الخمینی و فرمایشات حضرت امام رحمه الله است با آن دقتی که عرض کردم، ان شاء الله بعداً در مقام تحلیل فرمایشات مرحوم آخوند رحمه الله فرمایشات امام رحمه الله را خواهیم خواند.

مسئله بعدی که ایشان ذکر می‌کنند که باز ذیل مسئله است کما ظهر مما حققناه أنّهُ لا یکاد یجری ایضاً کون الفرد یک استدلال دیگری هست که در فهم کلام مرحوم آخوند رحمه الله به ما کمک می‌کند که حالا می‌بینید که مرحوم آخوند رحمه الله با چه دقتی دو استدلال جوازی را که هم برجسته‌تر هستند و هم به فهم مراد خود مرحوم آخوند رحمه الله کمک می‌کند در متن ادامه استدلال خودشان آورده‌اند به تعبیر زیبای استاد خودمان آیت الله فاضل رضوان الله تعالی علیه، این دید این است که اینها می‌گویند فرد مقدمه طبیعی است، فرد مقدمه وجود طبیعی است یک، بعد اگر فرد مقدمه وجود طبیعی شد آن موقع اشکالی ندارد که این فرد مقدمه تحقق یک طبیعی باشد که آن طبیعی واجب است ولی خودش از باب اینکه یک محرمی در آن صادق باشد محرم باشد پس یک فردی دارم که چون مقدمه طبیعی است و آن طبیعی واجب است این فرد از باب مقدمه واجب، واجب است و چون خودش یک عنوانی دارد که آن عنوان محرم است حرام است پس می‌شود اجتماع وجوب و حرمت، مثلاً مثال

معروف شما اگر خواستید ببینید انقاذ غریقی واجب است بر شما کسی دارد غرق می‌شود از دیوار در خانه می‌پرید، این پریدن شما از دیوار و ورد به خانه مقدمه انقاذ واجب است، منتهی این فرد که مثلاً مقدمه انقاذ واجب است، واجب است به خاطر وجوب انقاذ و از آن طرف خودش تصرف در مال غیر است محرم است پس اجتماع امر و نهی است. در مانحن فیه وقتی شما مثلاً در دار غصبی، فعلی را انجام می‌دهید که این فعل مقدمه تحقق طبیعی صلاة است این فعل چون مقدمه طبیعی تحقق صلاة است واجب است به وجوب غیری، مقدمه است و چون خودش تصرف در مال مردم است غصب است مثلاً، یا به قول آقای بروجردی رضوان الله تعالی علیه تصرف در مال غیر است حالا غصب یک عنوان دیگر است ولی بالاخره خودش یک عنوان محرمی... پس می‌شود اجتماع امر و نهی، عمده‌ترین اشکالی که مرحوم آخوند رحمه الله به این حرف دارند این است که می‌گویند اصلاً رابطه طبیعی با فرد را تو می‌دانی طبیعی عین فرد است نه مقدمه، اثنینیتی در کار نیست خیلی زیبا ببینید با چه دقتی بیان می‌کنند اگر آن فرد می‌خواست اثنینیت درست کند، مرحوم آخوند رحمه الله می‌گویند اگر این طبیعی است این عین طبیعی است یک، تازه در بحث ما صلاة، طبیعی نیست اصلاً، چون قبلاً در آن مقدمه نشان دادیم که

صلاة در این حیث حساب طبیعی نیست، پس اولاً مقدمه طبیعی نیست عین طبیعی است فرد، اثنینیتی در کار نیست، ثانیاً نشان دادیم این فرد از هر طبیعی که باشد آن طبیعی چه غصب باشد چه نباشد چه صلاة باشد چه نباشد، قبلاً اینها را بیان کردیم، شما نمی‌توانید دو جهت و اثنینیتی درست کنید که از یک طرف وجوب بیاید و از یک طرف حرمتی بیاید.

حالا یک شماره سه ای هم دارد که مرحوم آخوند رحمه الله اینجا نگفته‌اند که آن هم در بحث مقدمه واجب گفته شد که اگر اینجا گفتیم مقدمه منحصر نیست چون فرض بر این است که ما با سوء اختیار جمع می‌کنیم، چه کسی گفته که اینجا مقدمه واجب، واجب است؟ مقدمه واجب وقتی واجب است که این مقدمه راه منحصر تحقق ذی المقدمه باشد که مرحوم آخوند رحمه الله این را اینجا بحث نکرده‌اند چون در جای خودش گفته شده است، و این با بحث اجتماع امر و نهی که در فضای سوء اختیار است جور در نمی‌آید، چون اگر واقعاً سوء اختیاری نبود، تراحم است، تراحم که شد باید ببینیم اهم فعلی می‌شود مهم هم اقتضائی می‌شود لذا روال کار مرحوم آخوند رحمه الله را خوب دقت بفرمائید ولی آن نکته اصلی‌ای که به دنبال آن هستیم این است که چرا مرحوم آخوند رحمه الله با این دقت این غایت تقریب را کما ظهر بیان می‌کنند؟

مرحوم آخوند رحمه الله با یک دقتی می‌خواهند نشان بدهند که شما باید در فضایی بیابید که من می‌گویم یک واقعیت است و تمام، نه صلاة طبیعی این یک واقعیت هست و نه غصب، بحث طبیعی و فرد اینجا پیاده نمی‌شود اگر هم پیاده بشود اثنینیته در کار نیست کما ظهر مما حققنا ظهر از کجا؟ از اینکه نه صلاة و نه غصب طبیعی و فرد نیستند، ظهر که یک واقعیت دارم که یک وجود است با یک ماهیت از یک مقوله از مقولات عشر^ع آنه لا یکاد یجری کون الفرد مقدمة لوجود الطبیعی الماموربه او المنهی عنه این لا یجری چرا؟ حالا خودش می‌گوید و آنه لا ضیر فی کون المقدمة محرمة فی صورة عدم الانحصار بصورة الاختیار و اشکالی ندارد که این مقدمه هم واجب باشد چون مقدمه یک طبیعی است و آن طبیعی واجب و ذی المقدمه است و هم خودش محرم باشد و ذلک مضافاً الی وضوح فساد و أن الفرد هو عین الطبیعی فی الخارج فرد عین طبیعی است کیف و المقدمية تقتضی المقدمية به حسب الوجود و لا تعدد کما هو واضح ببینید اصل مسئله این است ما مقدمیتی در کار نداریم در واقع وجود ندارد مقدمیت اثنینیت و تعدد وجود دارد، مقدمه یا شرط است یا عدم المانع است یا سبب است، ذی المقدمه مسبب است، مشروط است، مقدمیت اثنینیت دارد و ما اینجا اثنینیته نداریم عمده

اشکال هم این نیست اصلاً اینجا طبیعی در کار نیست،
أنه انما یجری لو لم یکن المجمع واحداً ماهیةً اینجا یک
ماهیت بیشتر نداریم آن هم یا صلاة است یا غصب و
قد عرفت بما لا مزید علیه أنه بحسبها ایضاً واحد شما
دیدید که اینجا یک ماهیت بیشتر در کار نیست یک
ماهیت دارم وقتی یک ماهیت دارم و یک وجود دارم
نمی‌توانم این بحث طبیعی و فرد را اینجا برای صلاة و
غصب پیاده کنم اگر هم پیاده کنم اجازه نمی‌دادیم که
مسئله مقدمیت را طرح کنید، آنجا هم مسئله، مسئله
عینیت است، تازه آنجا هم باید بحث کنیم که مقدمه
واجب اگر مقدمه، این مقدمه ثالثش است که مرحوم
آخوند رحمه الله در اینجا بیان نکرده‌اند.

ثالثش هم این است که اگر بخواهید مقدمیت را
طرح کنید مقدمه واجب، واجب است وقتی که منحصر
باشد به سوء اختیار نباشد اینجا به سوء اختیار است
مثلاً شما می‌خواهید انقاذ غریق کنید راه آسان و راحت
هم هست که در را بزنی و خودت را سریع برسانی، زمان
هم همان زمان است شما می‌توانید بگوئید مقدمه‌اش
یعنی پریدن از روی دیوار مردم مقدمه واجب است؟
اینجا اگر مقدمیتی هم در کار باشد که نیست طبیعی
و فردی هم در کار باشد که نیست، یعنی صلاة طبیعی
فرض بشود آن موقع شما فردی را به سوء اختیار مرتکب
می‌شوید می‌توانید بگوئید این فرد واجب است برای

تحقق آن ذی المقدمه وقتی سوء اختیار است؟ کدام عقلی حکم می‌کند به وجوب چنین فردی لذا آن مقدمه سوم چون خیلی روشن است و خارج از بحث ما است اما آن تمرکز مرحوم آخوند رحمه‌الله برای ما جالب و مهم است تحلیلی مرحوم آخوند رحمه‌الله ارائه کردند که این تحلیل فضا را برد به سمت اینکه من وقتی یک واقعیت دارم یک طبیعی دارم، صلاة طبیعی او نیست غصب طبیعی او نیست در فضای یک واقعیت یک ملاک دارم نمی‌توانم یک بعث و یک زجر یا امتثال کنم دو ملاک را حتی اگر وجود را بگذارم کنار، قید را ببرم بیرون، تقید را بیاورم داخل.

این پایان فرمایش محقق خراسانی رحمه‌الله است که ان شاء الله ارزیابی این فرمایش را که اجمالاً هم به آن اشاره کردیم آن نقاط درگیری حوزه نجف و مدرسه امام رحمه‌الله را با این نظریه بعد از ایام دهه پایانی صفر پی می‌گیریم.

خدای متعال را قسم می‌دهم که همه عزیزان ما را توفیق خدمتگزاری در شب‌های نورانی ماه صفر عنایت کند ما را اربعینی و توفیق درک اربعین سالار شهیدان عنایت کند و ما را از سوز اشک و گداز سیدالشهداء بهر مند کند حقیقتاً این اشک‌ها مبدل السيئات بالحسنات است این سوزوگدازها است که سیئات را به حسنه

تبدیل می‌کند این سوختن‌هاست که ساختن‌های انسان ولائی را به دنبال خواهد داشت مخصوصاً این سوختن‌هایی که با نماد اربعین یعنی یک جامعه ولائی عاشق شیفته سیدالشهداء شکل می‌گیرد آن هم در ابعاد میلیونی با عشق به سیدالشهداء این عشق به حسین علیه‌السلام است که نماد اربعین را بالنده کرده و ان‌شاءالله زمینه ظهور فرزند بزرگوارش را که پرچم تمدن ولائی و حکومت نورانی سیدالشهداء علیه‌السلام را بر بشریت به اهتزاز در می‌آورد، فراهم می‌کند خدای متعال همه را توفیق بدهد هر کس موفق به زیارت اربعین شد در کنار حرم سیدالشهداء علیه‌السلام همه را از دعا بهره‌مند کنیم و هر کس هم که نشد بر این سوز و بر فراقش اشک می‌ریزد و از عنایات صاحب این ایام بهره‌مند می‌شود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱۴۰۰/۰۷/۱۷

جلسه ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه ششم: بررسی عبارات مرحوم خوئی رحمه الله در تضاد بین احکام

مرور مباحث گذشته: بررسی مسئله امتناع بر اساس اینکه مجمع یک وجود داشته باشد

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق خراسانی رحمه الله در بیان دلیل اصلی امتناع اجتماع امر و نهی تمام شد و یک جمع بندی ای کردیم که باید فرمایشات مرحوم آخوند رحمه الله را با دقت تلقی کنیم و بر اساس آن مقدماتی که در ورود به بحث از ایشان داشتیم

حواسمان را بدهیم که آیا می‌شود مسئله امتناع را بر اساس این که مجمع یک وجود و یک ماهیت داشته باشد حل کرد یا نه؟

همه آن‌هایی که می‌خواستند جوازی بشوند حرکتشان به این سمت بوده است که از این اشکال مهم مرحوم آخوند رحمه‌الله فرار کنند و بخواهد استدلال کنند به اینکه مجمع، دو وجود دارد مجمع، دو ماهیت دارد مثلاً، یا حداقل تفصیل بدهند و بگویند هر وقت دو وجود و دو ماهیت بود می‌شود جوازی بود، بحث ما به اینجا رسید، یا حداکثر اینکه مثل مرحوم بروجردی رحمه‌الله گفتیم - رتبه فرمایش ایشان از فرمایشات دیگر اصولیین از تلامذه مرحوم آخوند رحمه‌الله بالاتر است - آقای بروجردی رحمه‌الله می‌خواستند بگویند که مجمع واقعاً شاید یک واقعیت باشد نه دو واقعیت اما در دو واقعیت جوازی می‌شویم اما ثمره ندارد و لذا صلاة در دار غصبی یا صلاتی که با تصرف در مال غیر - که حالا اسمش را غصب نگذاریم - جمع می‌شود، باطل است، ولی بالاخره دقت آقای بروجردی رحمه‌الله این بود که دعوا سر جایی است که مجمع یک واقعیت است، در یک واقعیت جوازی می‌شوم اما ثمره ندارد همان‌طور که جلسه قبل توضیح دادم.

گفتیم این نکته، خیلی خیلی مهم است و لذا محقق

خراسانی رحمه الله بادقت این نکته را دریافت و لذا وقتی دلیل امتناع را تقریر کرد بعد دو دلیل جوازی را برای تحکیم حرف خودشان ذیل آن آورد - آن دو بیان را دیگر تکرار نمی‌کنیم که آن عبارات را در کفایه کلمه به کلمه خواندیم - مرحوم آخوند رحمه الله می‌خواست ثابت کنند که تا وقتی با یک واقعیت کار می‌کنیم نه تعدد جنس و فصل مطرح است نه تعدد ماهیت مطرح است و نه تعدد وجود مطرح است و نه تفکیک بین ایجاد و وجود دردی را دوا می‌کند ما با یک واقعیت که کار کنیم گرفتاریم و مشکل تضاد یقه ما را می‌گیرد.

گرفتاری این است، این مطلب را مرحوم آخوند رحمه الله خوب فهمیده است و خواسته در این فضا مسئله را بگویند که شما چاره‌ای جز امتناع ندارید، بعد هم عرض کردیم اینجا مثلاً محقق نائینی یا محقق خوئی یا شهید آیت الله صدر رضوان الله تعالی علیهم اجمعین که می‌خواهیم عباراتشان را بررسی کنیم باید در این فضا با مرحوم آخوند رحمه الله وارد بحث بشویم و ببینیم اینها در این فضا توانسته‌اند با یک واقعیت مشکل را حل کنند یا عملاً تسلیم مرحوم آخوند رحمه الله شده‌اند؟ بهتر است عبارات محقق خوئی رحمه الله را که هم روان‌تر است و هم در آن عبارات آقای نائینی رحمه الله هست، بخوانیم. می‌خواهیم خیلی بیشتر از این معطل نشویم چون چاره‌ای نداریم باید بعضی از

این عبارات را بخوانیم که آن قله فقه الخمینی رحمه الله در این مقابله مدرسه نجف و قم به دست بیاید اما می‌خواهیم خیلی روی بقیه عبارات‌ها معطل نشویم.

برسی اینکه مرحوم خوئی رحمه الله در فضای مرحوم آخوند رحمه الله بحث کرده‌اند یا عملاً تسلیم فرمایش ایشان شده‌اند؟

عبارت آقای خوئی رحمه الله عبارت روانی است ایشان در جلد چهارم محاضرات اول عبارات مرحوم آخوند رحمه الله را بیان می‌کنند مفصل هم بیان می‌کنند یک‌جاهایی هم عین عبارت را مطرح می‌کند هذا تمام ما افاده قدس سره که عرض کردم تقریباً خیلی از جاهای آن عین عبارت مرحوم آخوند رحمه الله است بعد هم که عبارت مرحوم آخوند رحمه الله را، همه این مقدمات را بیان می‌کنند حتی آن تتمه را که مرحوم آخوند رحمه الله ذکر می‌کنند خلاصه بیان که کردند که نه جنسی داریم نه فصلی داریم نه تعددی داریم نه تغایری داریم که بعد همه را شرح می‌دهند و توضیح می‌دهند می‌رسند به این جمله که خلاصه هذا تمام ما افاده فی وجه القول بالامتناع و بعد هم می‌گویند و لعله احسن ما قيل فی المقام شاید بهترین بیان در این مقام همین بیان است که مرحوم آخوند رحمه الله بیان کرده است و نتیجه التي اخذها قدس سره من هذه المقدمات و هي القول بالامتناع مطلقاً بعد ایشان

ارزیابی این مقدمات را شروع می‌کنند، حالا نکات مهم فرمایش آقای خوئی رحمه‌الله را بررسی کنیم ببینیم به کجا می‌رسیم.

مقدمه اول مرحوم خوئی رحمه‌الله (تضاد احکام) در توضیح فرمایشات مرحوم آخوند رحمه‌الله

اما المقدمات الاولى بحث تضاد احکام، خلاصه فرمایش آقای خوئی رضوان‌الله تعالی علیه این است که احکامی که آقایان می‌گویند، امور اعتباری هستند و وقتی یک چیزی اعتباری بود نمی‌توانم تضاد را که در حقایق وجود دارد در این امور اعتباری قائل بشوم، پس اگر یک حکم وجوبی دارم، یک حکم حرمتی دارم و گفتم احکام شرعی، امور اعتباریه هستند ولی تضاد در حقایق عالم است چطور می‌توانم مسئله تضاد را که مختص به حقایق است و در فلسفه مثلاً بیاض و سواد که دو عرض محسوس هستند کیف محسوس هستند بحث تضاد را مطرح می‌کنند، چطور می‌توانم آن را اینجا پیاده کنم؟ لذا می‌فرمایند: فقد ذکرنا غیر مرة أن حدیث تضاد الاحکام بعضها مع بعضها الآخر فی نفسها و إن کان امرأً معروفاً بین الاصحاب قديماً و حديثاً الا أنه لا اصل له می‌خواهند توضیح بدهند مفصل و ذلك لما حققناه من الاحکام الشرعية امور اعتبارية فلا واقع لها ما عدا اعتبار من بيده الاعتبار بداهة أنه لا تنافی بين

نفس اعتبار المولى الفعل لازمة المكلف و بين اعتباره
محرومية المكلف عنه بالذات

چون ایشان وجوب را اعتبار بالذمة معنا کردند حالا
معتبر را کاری نداریم هر چه که هست، می‌گویند بین دو
تا اعتبار، چون در مسلک ایشان وجوب، یعنی اعتبار یک
چیزی به ذمه، حرمت هم یعنی اعتبار محرومیت مکلف
از آن، معتبر را این‌طور می‌دانند بر اساس مبناءشان در
مسئله انشائیات که در جای خودش توضیح داده شد،
حالا معتبر را که هر چه هست کاری به آن نداریم،
ایشان می‌گویند چون اعتباری است منافاتی بین دو
اعتبار نیست، چه اشکال دارد دو اعتبار؟ منتهی بحث
اصلی ما که ایشان خودشان می‌خواهند مانور بدهند
این است که از اینجا آن نکاتی را که گفتیم معلوم
می‌کنیم، پس لا تنافی بین دو اعتبار مع قطع النظر عن
مبدئهما و منتهاها با قطع نظر از مبدأ و منتهای این دو،
تنافی بین اینها نداریم فَإِنَّ الاعتبار خفيف المعونة كَأَنَّ
ایشان می‌خواهند مشکل را در مبدأ و منتهی ببینند،
این همان بحثی شد که دنبال می‌کنیم خوب دقت
کنید.

بیان تنافی بین مبدأ و منتهی در کلام مرحوم خوئی رحمه الله

ایشان می‌گویند با قطع نظر از مبدأ و منتهی اگر من
باشم و خود اعتبار، تضادی در کار نیست، اگر تنافی به

وجود می‌آید تنافی با عنایت به مبدأ است، اگر تنافی به وجود می‌آید تنافی با عنایت به منتهی است، مبدأ و منتهی است که مشکل ایجاد می‌کنید و الا خود امر اعتباری بما اینکه اعتباری است دچار مشکل نیست، چرا؟ فإنّ الاعتبار خفيف المعونة توضیح می‌دهند چرا؟

وجهش این است که: أنّ المضاة انما تكون طارئة على الموجودات التكوينية الخارجية كالبياض و السواد و الحركة و السكون و ما شاكل ذلك من صفاتها اما الامور الاعتبارية فالمفروض انه لا واقع لها ما عدا اعتبار المعتر لیکون بعضها مضافاً مع بعضها الآخر پس تضاد در امور واقعه است یک، بحث تضاد در احکام شرعیه که خودشان امر اعتباریه است مطرح نیست، بله مبدأها امور واقعه هستند، از اینجا اینها وارد می‌شوند، مبدأ چیست؟

خودشان می‌گویند مبدأ یعنی محبوبیت و مبعوضیت، مصلحت و مفسده ببینید اینجا تسلیم تضاد می‌شوند، حالا به منتهی هم می‌رسیم، دیگر چنین فیلسوفی، چنین حکیمی، چنین اصولی‌ای چاره دیگری هم ندارد اگر بخواهد در مبدأ که بعد بشود جواز در وادی امثال مشکل را حل کند باید ترکیب انضمامی در مبدأ درست کند، اینجا گیر کردند، آن سرّ مطلب را که خدمتتان دادم اینجا است، یعنی ایشان تسلیم مرحوم آخوند رحمه الله

شدند.

نعم المضادة بين الاحكام من ناحيتين الاولى من جهة المبدأ أعنى الاشتمال الفعل على المحبوبة و المبعوضة، الثانية من جهة المنتهى اعنى مرحلة الامتثال و الاطاعة، اما من ناحية المبدأ شروع می کنند چون از باب نظر عدليه اين احكام کاشف هستند از محبوبیت و مبعوضیت در متعلقشان، چرا؟ چون نمی شود شيء واحد هم محبوب باشد و هم مبعوض باشد فمن هذه الناحية لا يمكن اجتماعهما في شيء واحد في زمان واحد فالنتيجة إن المضاة بين الوجوب و الحرمة اما هي بالعرض و المجاز فإنها في الحقيقة بين المحبوبة و المبعوضة و المصلحة الملزمة و المفسدة كذلك درگیری مان این بود که آیا می توانم در مرحله مصلحت و مفسده، محبوبیت و مبعوضیت مشکل را حل کنم و بگویم یک شيء واحد هم محبوب است و هم مبعوض، هم مصلحت دارد و هم مفسده؟ امام رحمه الله می خواهند بفرمایند بله همین جا باید حل کنید سال گذشته این بحثمان بود، آقای بروجردی رحمه الله گفتند نمی شود این را حل کنیم، ولی نتیجه اش این نمی شود که امتناعی بشوم نتیجه اش این می شود که باطل است، صلات در دار غصبی باطل است، یا وقتی مجتمع با تصرف مثلاً، غیرمجاز است، دعوا اینجاست آقای خوئی رحمه الله اینجا تسلیم شده اند و گفته اند اینجا تضاد هست و

چون در اینجا تضاد هست ناگزیر هستم که به دنبال ترکیب انضمامی بروم و لذا دعوا صغروی می‌شد آقای نائینی رحمه‌الله می‌گفتند همیشه ترکیب انضمامی است آقای خوئی رحمه‌الله می‌گویند بعضی وقت‌ها هست و بعضی وقت‌ها نیست، آقای نائینی رحمه‌الله می‌گفتند در حیثیات تقییدی همیشه این‌طور است و لذا در حیثیت تقییدی که اجتماع امر و نهی مطرح است جوازی هستم مگر اینکه حیثیت تعلیلی باشد که ترکیب اتحادی است دیگر آنجا اصلاً اجتماع نیست بلکه مسئله تعارض است، خاطرتان هست دیگر ولی اصل مسئله گیر کرد، ببینید این‌ها فرمایش مرحوم آخوند رحمه‌الله چقدر دقیق بود، اصل مسئله از نظر آقایان این است، ایشان می‌گویند در مرحله محبوبیت و مبعوضیت و مصلحت ملزومه و مفسده ملزومه تضاد را قبول داریم ولی بین احکام نیست.

و اما من ناحية المنتهى در ناحیه مبدأ که مسئله محبوبیت و مبعوضیت یا مصلحت و مفسده بود ایشان فرمودند تضاد را می‌پذیریم منتهی این را نمی‌شود تضاد بین احکام تلقی کرد، عیبی ندارد ما هم می‌گوئیم آقای خوئی رحمه‌الله این حرف درستی است ولی آخر کار، نتیجه فرمایش شما این است.

و اما من ناحية المنتهى فلان اجتماعهما فی شئ

واحد يستلزم التكليف بالمحال بله در وادی امتثال هم عقل نمی‌تواند دو تا را امتثال کند تکلیف به محال و به غیر مقدور است لفرض أن المكلف فی هذا الحال غیر قادر علی الامتثال كليهما و اما ما ذكره من أن المضاة بین الاحكام الشرعية انما هی فی مرتبة فعليتها و بلوغها حد البعث و الزجر ايشان می‌گویند اینکه مرحوم آخوند رحمه الله گفت تضاد بین دو حکم، فعلی است اشتباه است چون این فعلیت عرض خارجی نیست مبنی علی نقطة الواحدة و هی أن تكون الاحكام من قبيل الاعراض الخارجية ايشان می‌گویند بله اگر احکام، عرض خارجی باشند همان‌طور که سواد و بیاض وقتی می‌خواهند تحقق خارجی پیدا کنند تضاد پیدا می‌کنند، وجوب و حرمت هم وقتی می‌خواهند به مرحله فعلیت یعنی تحقق خارجی برسند تضاد پیدا می‌کنند در صورتی که فعلیت که به معنای تحقق خارجی وجوب و حرمت نیست، اینها امور اعتباری هستند.

لذا تمام خط حرکت و فرمان این فقیه و اصولی بزرگوار سر همین یک جمله است که در حکم شرعی بما اینکه یک امر اعتباری است چه در مرحله انشاء و چه در مرحله فعلیت، تضاد ندارم اما در مرحله مبدأ یعنی مصلحت و مفسده یا محبوبیت و مبعوضیت که واقع خارجی است تضاد دارم، در مرحله منتهی که می‌خواهم امتثال کنم یک قدرت بیشتر ندارم نمی‌توانم

صرف هر دو بکنم که اصل حرفشان را نسبت به مرحله انشاء و فعلیت فعلاً کاری نداشته باشیم خود آن اقرار، شاهد حرف ما است.

ایشان می‌گویند همین که مرحوم آخوند رحمه‌الله گفتند اینها با هم در مرحله فعلیت تضاد دارند مبنی است بر نقطه واحده و هی أن تكون الاحکام من قبیل الاعراض الخارجية فکما أن المضاد بین الاعراض انما كانت فی مرتبة فعليتها و وجودها فی الخارج سروران عزیز ما یکبار اینها را در سال گذشته در مقدمات خوانده‌ایم، الان فقط ادله را مرور می‌کنیم تا مدعیان را ثابت کنیم که حوزه نجف از کار ما عقب است فکما أن المضاد بین الاعراض انما كانت فی مرتبة فعليتها و وجودها فی الخارج لوضوح أنه لا مضاد بین السواد و البياض قبل فعليتهما و وجودهما فيه یعنی فی الخارج و هكذا فکذلك المضاد بین الاحکام انما تكون فی مرتبة فعليتها و وجوداتها فی الخارج فلا مضادة بین الوجوب و الحرمة قبل وجودهما فيه و بلوغهما حد البعث و الزجر بعد هم ایشان می‌گویند اشتباه این مطلب این است که احکام شرعیه مثل سواد و بياض و اعراض خارجیه نیستند که مضاد برگردد به عالم واقع و تحقق خارجی‌شان، چرا؟ چون قبلاً گفتیم تضاد صفت واقعیات خارجیه است و احکام امور اعتباری هستند بل هی من الامور الاعتبارية التي ليس لها واقع موضوعی و



قد تقدم انه لا مضادة بينها وبينها بالذات و بالحقيقة و المضادة بينها اما من جهة المبدأ أو من ناحية المنتهى يكبار ديگر عبارت محقق خوئی رحمه الله را ملاحظه کنید.

این تحلیل آقای خوئی رحمه الله درست هم در بیاید نسبت به انشاء و فعلیت، اما همین که شما تضاد را در مرحله ملاکات احکام پذیرفتید، مجبور هستید در وادی امثال بگوئید امتناعی هستیم در جائی که یک واقعیت است، چاره‌ای ندارید، چون تضاد را قبول کردید، یا در مرحله امثال که به آن می‌رسیم، در مرحله منتهی، این می‌شود همان مطلب مهم ما که گفتیم این سیر را با عزیزان بیائیم بعد معلوم می‌شود که اینها تسلیم هستند و در خروجی مجبور هستند از یک واقعیت دست بردارند تا بتوانند دو ملاک را داشته باشند یا مسئله امثال است که عرض می‌کنم ان شاء الله، این عبارات محقق خوئی رحمه الله را با همین دقتی که عرض کردم ملاحظه بفرمائید. برای یوم الشروع کافی است که رفقا یک مرور کاملی بکنند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰/۰۷/۱۸

جلسه هفتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

**جلسه هفتم: بررسی مقدمات چهارگانه مرحوم آخوند رحمه الله
توسط محقق خوئی رحمه الله**

**مرور مباحث گذشته: بیان مرحوم خوئی رحمه الله در توضیح
تضاد در احکام (مبدأ و منتهی)**

بحث ما درباره فرمایشات محقق خوئی رحمه الله در نقد برهان مرحوم آخوند رحمه الله بود که بر امتناع اقامه کرده بودند، محقق خوئی رحمه الله می‌خواهند بعضی از مقدماتی را که مرحوم آخوند رحمه الله بیان کردند بررسی کنند که مقدمه اول را تا حدی بررسی کردیم که

بخشی از آن باقی ماند ولی چون سال گذشته با اینها کارکرده بودیم در عین بررسی، آن نکاتی را که باید از جهت کلیدی و جداشدن نگاه فقه الخمینی رحمه الله از این نگاه که مرحوم آقای خوئی رحمه الله دارند اینها را همان جا تمرکز کردیم که دیگر طول نکشد و دوستان متمرکز بشوند، مرحوم آخوند رحمه الله گفتند که احکام شرعی تضاوت دارند و تضادشان در مرحله فعلیت است این را هم توضیح دادیم.

محقق خوئی رحمه الله به این مطلب انتقاد دارند که احکام شرعی امور اعتباری هستند اگر تضادی وجود داشته باشد مربوط به خود احکام نیست، تضاد مربوط به مبدأ یا منتهای حکم شرعی است، مبدأ حکم شرعی یعنی جایی که ملاکات یعنی مصلحت و مفسده، یا محبوبیت و مبعوضیت شکل می‌گیرد توضیحش در جای خودش داده شده است، شکل‌گیری حکم شرعی نیاز دارد که مولا یک مصلحتی را تصور کند و بعد تصدیق کند بعد این مصلحت محبوبیت پیدا کند این محبوبیت اشتداد پیدا کند تا بعث کند به سوی او، آقای خوئی رحمه الله می‌خواهند بفرمایند اگر قرار است که تضادی وجود داشته باشد آن مسئله است که این ملاک و مصلحت که یک امر واقعی است با آن مفسده که باز ملاک است و واقعی است اینها با هم تضاد دارند، تضاد مال آنجاست، تضاد و ناسازگاری بین دو

ملاک است یا حداکثر تضاد و ناسازگاری مال محبوبیت است که یک واقعیت خارجی است که در صقع نفس مولا شکل می‌گیرد، محبوبیت در واقع یک امر واقعی است، ملاک هم یک امر واقعی است شما اگر در این مرحله بخواهید مسئله تضاد را مطرح کنید حرفی نداریم و این درست است، اینها با هم نمی‌سازد ملاک به‌عنوان یک واقعیت یا مصلحت است یا مفسده اینها با هم جمع نمی‌شوند، محبوبیت ملاک برای مولا یک واقعیت است مبعوضیت ملاک برای مولا یک واقعیت است، توضیح خوبی هم اگر بخواهیم کمک کنیم به فرمایشات محقق خوئی رحمه‌الله و توضیح بدهیم ایشان می‌گویند اینجا تضاد را قبول داریم کما اینکه در منتهی یعنی در مرحله امتثال، بله مولا نمی‌تواند از عبد بخواهد که دو فعل، دو تکلیفی را که با هم جمع نمی‌شوند در آن واحد امتثال کند، نمی‌تواند، آن یک واقعیت که یک ملاک دارد یا امتثالش به فعل است یا به ترک است نمی‌شود از عبد هم فعل را بخواهیم و هم ترک را بخواهیم، محقق خوئی رحمه‌الله می‌فرمایند: در این مرحله که مرحله واقعیات است بله، یا در مرحله امتثال که مرحله عدم قدرت است و تکلیف به محال پیش می‌آید و تکلیف به ما لا یتطاق پیش می‌آید ما بخواهیم یک تضادی قائل بشویم این درست است اشکال ندارد، اگر معنای تضاد احکام را برگردانیم به

ملاکات، محبوبیت‌ها و مبغوضیت‌ها، یا عدم امکان امتثال اینها در وادی امتثال، اشکال ندارد ولی حواسمان را باید بدهیم چیزی که واقعاً تضاد دارد آنها هستند، حکم شرعی بما اینکه یک امر اعتباری است دیگر بحث تضاد در آن مطرح نیست، این فرمایش محقق خوئی رحمه الله است.

عبارات مرحوم خوئی رحمه الله در بیان تضاد در مبدأ و منتهی

لذا تعبیر ایشان این بود و قد تقدم أنه لا مصادة بالذات و الحقيقة بين الاحكام بالذات و الحقيقة، امور اعتباری است و المصادة بينها اما من ناحية المبدأ و اما من ناحية المنتهى که قبلاً این را توضیح دادم و توضیحش را از ایشان خواندیم فلانّ الوجود بناء على وجه نظر العدلية كاشف عن المحبوبة والمبغوضية فى متعلقه و عليه فلا يمكن اجتماع الوجود و الحرمة فى شىء واحد و ذلك لاستحالة ان يكون شىء واحد محبوباً و مبغوضاً معاً یا مصلحت و مفسده که آن را گفته و دوباره هم می‌گویند فمن هذه الناحية لا يمكن اجتماعهما فى شىء واحد فى زمان واحد منتهى حواسمان باشد فالنتيجة انّ المصادة تضاد بين وجوب و الحرمة انما هى بالعرض و المجاز فإنّها فى الحقيقة بين المحبوبة و المبغوضية و المصلحة الملزمة و المفسدة الملزمة بعد ایشان توضیح دادند در منتهی

هم همین طور.

و اما من ناحية المنتهى فلان اجتماعهما فى شىء الواحد يستلزم التكليف بالمحال و بغير المقدور اين يك واقعيت است و اين يك واقعيت را مكلف نمى تواند در آن واحد هم امر را امثال كند و هم نهى را امثال كند غير قادر على الامثال كليهما معاً.

اشكال مرحوم خوئی رحمه الله به تضاد مرحوم آخوند رحمه الله

بعد بر اساس اين تحليل گفتند: مرحوم آخوند رحمه الله كه فرموده اند احكام مضاده دارند با هم، خلط کرده اند، فكر کرده اند وجوب كه عارض صلاة مى شود مثل بياض است كه عارض ديوار مى شود، نه بياض و سواد عرض خارجى هستند، امور واقعيه هستند، وجوب و حرمت مفاهيم اعتبارى هستند لذا نمى شود خلط كرد، بله مصلحت و مفسده واقعى هستند محبوبيت و مبعوضيت واقعى هستند، عدم قدرت بر امثال دوتائشان واقعى است لذا تعبير كردند كه ما واقعاً اين فرمايش مرحوم آخوند رحمه الله را اينكه بگوئيم احكام با هم در مرحله فعلييت تضاد دارند خير، بله سواد و بياض در مرحله فعلييت و تحقق تضاد دارند دو تا نمى توانند اينجا محقق بشوند اما وجوب و حرمت در مرحله فعلييت و تحقق هيچ مشكلى ندارند بما اينكه وجوب و حرمت هستند بما اينكه دو حكم

اعتباری هستند، مبدأشان چرا، همان‌طور که توضیح دادم، منتهایشان چرا، خلاصه این نکته دیگر نکته بسیار اساسی فرمایش ایشان است.

و لذا خلاصه تحلیلشان را مستحضر شدید ایشان می‌فرمایند بنابراین در مرحله مبدأ، تضاد بین دو جعل است واقعاً دو جعل از مولای حکیم امکان ندارد، چون دو جعل یعنی اجتماع محبوبیت و مبغوضیت در آن واحد، اجتماع مصلحت و مفسده در آن واحد فالمضادة بينهما انما في مرتبة جعلها جعل احكام فلا يمكن جعل الوجوب و الحرمة على شيء واحد و من الواضح انّ المضادة في هذه المرتبة در مرتبه جعل حکم لا تتوق فعلى فعليتهما و بلوغهما حد البعث و الزجر ضرورة انّ المضادة بين نفس الجعلين چرا به خاطر اینکه ملاک‌ها با هم تضاد داشتند، حالت حب و بغض، محبوبیت و مبغوضیت که دو حالت واقعی برای مولا است اینها مشکل دارند ما چه کار داریم به مرحله فعلیت و تحقق اینها؟ ببینید ایشان خواسته‌اند نقد فنی کنند و من الواضح أنّ المضادة فيها لا تتوقف على فعليتهما و بلوغهما حد البعث و الزجر ضرورة أنّ المضادة بين نفس الجعلين فلا يمكن تحقق كليهما نمی‌توانیم دو جعل داشته باشیم معاً اما من ناحية المنتهى بازهم همین‌طور است فالمضادة و ان كان في مرتبة فعليتها بله دو حکم فعلى را نمی‌توانیم امثال

کنیم، امثال مربوط به حکم فعلی است اما نه اینکه فعلی بما هی فعلی منشأ تضاد است بلکه عدم قدرت منشأ تضاد است فالمضادة و ان كانت فی مرتبة فعلی الا أنها بالعرض و المجاز فانها ناشئة عن عدم قدرت المكلف على الجمع بينهما فی مقام الامثال و الا فلا مضادة بينهما اصلاً

نهایت دفاع مرحوم خوئی رحمه الله از تضاد مرحوم آخوند رحمه الله

پس خلاصه آقای خوئی رحمه الله می فرمایند: فقط یک راه برای تصویر حرف مرحوم آخوند رحمه الله داریم اگر فعلیت دو حکم شرعی مثل فعلیت یافتن دو عرض خارجی باشد بله، تضاد بین خود دو حکم فعلی تصویر می شود اما این خلط بین حقیقت و اعتبار است، اگر دست از خلط حقیقت و اعتبار برداریم و یادمان نرود که این دو حکم، اعتباری هستند و وقتی با دو امر اعتباری کار می کنیم فعلیت این دو امر فعلی را مثل فعلیت و تحقق خارجی اعراض خارجی نمی دانم که تا ضد در تحقق آنها را بیاورم برای این دو حکم شرعی پیاده کنم فما افاده من انّ التضاد بین الاحکام انما هو فی مرتبة فعليتها دون مرتبة الانشاء لا يرجع الى معنى... اصلاً كما لا يخفى این دیگر غایت دفاع و توضیح و رفت و شد روی عبارت آقای خوئی رحمه الله است.

جمع‌بندی اشکال مقدمه اول

ملاحظه کردید تمام مشکلمان سر جمله اول است که نه آقا ما می‌خواهیم نشان بدهیم که در مرحله ملاکات تضاد نداریم، در مرحله محبوبیت تضاد نداریم فانتظروا که ببینید نظریه اصلی این است، دو: اگر در مرحله ملاکات تضاد داشته باشیم آن موقع حرف آقای بروجردی رحمه‌الله درست می‌شود که جوازی می‌شویم اما صلوات باطل می‌شود سه، حرف این است که می‌خواهیم به تلامذه امام رحمه‌الله و اساتیدمان بگوئیم شما این را جواب بدهید، صرف اکتفاء به تعدد عنوان، مسئله را حل نمی‌کند شما باید جواز در وادی امتثال را درست کنید چون آقایان در ملاکات تضاد را قبول کردند، چهار: چهار ملاحظه داشتیم چهارمی‌اش این است که باید بگوئیم آقای خوئی رحمه‌الله شما در واقع تسلیم حرف آقای آخوند رحمه‌الله می‌شوید شما می‌خواهید جواز را یا بالجمله یا فی‌الجمله در ترکیب انضمامی درست کنید تا بتوانید دو ملاک را تحصیل کنید یعنی تضاد در ناحیه مبدأ و منتهی را با ترکیب انضمامی درست کنید ببینید ما این چهار محاوله را در بحث‌های قبلی‌مان داشتیم این تمرکز اصلی بحث است، ما می‌توانیم تضاد بین ملاکات را حل کنیم می‌توانیم تضاد بین محبوبیت و مبعوضیت را حل کنیم، می‌توانیم تضاد بین مقربیت و مبعدیت را حل کنیم، اگر توانستیم اهلاً و سهلاً جوازی

هستیم هم در جعل و هم در امتثال، صلاة در دار غصبی هم درست می‌شود، صلاة با تصرف در ملک غیر درست می‌شود بنابراین که تصرف در ملک غیر را غصب ندانیم، این اختلاف آقای بروجردی رحمه‌الله با مرحوم آخوند رحمه‌الله است که غصب، عنوان استیلاء دارد اینجا لازم نیست همه‌اش غصب باشد، ببینید این می‌شود و همه تلاش من این است که این مقابله در ذهن شریف شما عزیزان روشن بشود که ما گلایه کنیم به اساتید بزرگوارمان تلامذه حضرت امام رحمه‌الله بگوئیم بیان امام رحمه‌الله را این‌طور قشنگ روبروی این نظریه بگذارید و بعد هم بگوئیم آقای بروجردی رحمه‌الله هم جای‌شان کجاست، یعنی واقعاً پهلوان مقابل ما مرحوم آخوند رحمه‌الله است، مرحوم آخوند رحمه‌الله محکم ایستاده‌اند که اگر یک واقعیت است ما با یک واقعیت راهی جز امتناع نداریم، این پایان بحث اصلی ما با آقای خوئی رحمه‌الله حالا بقیه‌اش را هم ادامه بدهیم که دیگر رعایت امانت را کرده باشیم پس ایشان مقدمه اول مرحوم آخوند رحمه‌الله را نقد کردند که آن مقدمه اصلی حرف مرحوم آخوند رحمه‌الله است.

قبول مقدمه دوم و سوم مرحوم آخوند رحمه الله توسط محقق

خوئی رحمه الله

بعد در مقدمه ثانی محقق خوئی رحمه الله می‌گویند حق با مرحوم آخوند رحمه الله است در واقع عناوین نمی‌توانند بما هما عنوانان ذهنی تعلق بگیرند بلکه خلاصه عناوین بما اینکه معرّف و مشیر الی واقع خارجی هستند، ایشان می‌گویند این حرف مرحوم آخوند رحمه الله درست است و چون قبول دارند دیگر به آن کاری نداریم.

مقدمه سوم را هم ایشان می‌گویند باز هم حق با مرحوم آخوند رحمه الله است واقعیت واحد یک وجود دارد و یک ماهیت منتهی حواستان را بدهید یک وجود دارد و یک ماهیت دارد عرضاً، طولاً اشکال ندارد، این هم طولش که فعلاً محل بحث کسی نیست که مثلاً این انسان که انسان است در سلسله طولی اجناس طولی داشته باشد اشکال ندارد، این هم خیلی قشنگ و فنی ایشان سعی می‌کنند که توضیح بدهند، بعد می‌گویند بله برای شیء واحد یک واقعیت بیشتر نداریم چون نمی‌توانیم دو فصل در عرض هم داشته باشیم، ایشان می‌فرمایند این واضح است و لذا شیء واحد نمی‌تواند تحت دو مقوله از مقولات عشر که متباین هستند وارد بشود ولی وقتی در یک مقوله مثلاً در نوع سافل قرار

گرفت آن در واقع نوع‌های اضافی که طولی‌اند هستند اشکالی هم ندارد.

لذا می‌خواهند بگویند این فرمایش مرحوم آخوند رحمه‌الله درست است و تصریح هم می‌کنند فالنتیجة قد اصبحت لها الدلال انه كما يستحيل صدق المقولتين على شيء واحد كذلك يستحيل تفصل شيء بفصلين ولو كانا من مقولة واحدة عرضاً لذا نمی‌شود سواد و بیاض که دو نوع در عرض هم هستند یک جا جمع بشوند بله نمی‌شود، نمی‌شود فرس و بقر یک جا جمع بشوند، اما طولی‌اش اشکالی ندارد، فرس که بود حیوان هست، حیوان که بود جسم نامی هست، جسم نامی که بود جسم هست این‌طور اشکالی ندارد، جسم که بود جوهر هست، اینها را توضیح می‌دهند که اینها خیلی محل درگیری ما نیست.

اختلاف محقق خوئی رحمه‌الله در مقدمه چهارم مرحوم آخوند رحمه‌الله

بعد ایشان می‌گویند که این مقدمات را مشکل نداشتم ولی یک مقدمه دیگر را با مرحوم آخوند رحمه‌الله مشکل دارم و آن این مسئله است که آیا تعدد عنوان، تعدد معنون می‌آورد یا نمی‌آورد؟ این را هم آقای خوئی رحمه‌الله درگیر است به‌خاطر اینکه می‌خواهد مشکل خودشان را در ملاک و در امثال حل کنند، قبلاً هم

خواندیم و حالا عبارت ایشان را دقت بکنید تا مرور کلی بکنیم.

محقق خوئی رحمه الله می فرمایند: اما المقدمة الرابعة و هي انّ تعدد العنوان لا يوجب تعدد المعنون مقدمه رابعة فغير تام چطور؟ بحث و درگیری سر این است ایشان می خواهند بگویند که قبول نداریم که تعدد عنوان همیشه تعدد معنون می آورد نه، یا هیچگاه تعدد عنوان تعدد معنون نمی آورد، بعضی وقتها می آورد بعضی وقتها نمی آورد، هرجایی که آورد چون دو واقعیت می شود جوازی می شویم دیگر نه در مبدأ مشکل داریم نه در منتهی، هرجایی هم که تعدد عنوان تعدد معنون نیاورد دیگر امتناعی می شویم چون بر اساس مقدمه اول ما تعدد مبدأ و منتهی را قبول کردیم حالا کجا می آورد و کجا نمی آورد؟ شروع می کند این را بحث کردند، دو طرف را که می زنند یک طرفش بیان مرحوم آخوند رحمه الله خراب می شود و یک طرفش بیان محقق نائینی رحمه الله

و اما المقدمة الرابعة و هي انّ التعدد العنوان لا يوجب تعدد المعنون فغير تامة و ذلك انّ هذه المقدمة لا تصدق الا على نحو الموجبة الجزئية و معها اگر ثابت کردیم که این فی الجمله اش درست است نه بالجمله اش لا تنتزع النتيجة المزبورة و هي القول بالامتناع

چرا این نتیجه نمی‌شود؟ به خاطر اینکه آنّه قدس سره نتوانست ثابت کند همیشه یک واقعیت داریم دلیلی نیاورد بر این که معنون واحد است فی جمیع موارد الاجتماع، اگر فی جمیع وارد الاجتماع معنون یکی بود حق با ایشان می‌شد حالاً نه به دلیل تضاد دو حکم به دلیل تضاد دو مبدأ، ببینید قشنگ حواس آقای خوئی رحمه الله هست، غایت چیزی که آقای آخوند رحمه الله ثابت کرد این بود که أنّ تعدد العنوان لا يقتضى تعدد المعنون و من المعلوم أنّ عدم الاقتضاء اعم من ان يكون واحداً او متعدداً می‌خواهیم بحثمان را جلسه بعد سر این مطلب پیاده کنیم فاذاً لابد من ملاحظة المجمع باید ببینیم مجمع واقعیتش چه چیزی است، دو تا است یا یکی است کاری به عناوین نداشته باشم و من هنا استشكل شیخنا الاستاذ بانّه لاتتم علی اطلاقها تا ببینیم حالا این فرمایش ارزشمند محقق خوئی رحمه الله در این مقدمه چهارم رسیدگی بشود.

ولی شما جوابش را بدهید، اصلاً سال گذشته جواب دادیم گفتیم اصلاً محل بحث ما نیست اگر دو تا باشند که اصلاً کسی حرفی سر جواز ندارد، ما با آن تلاشی که می‌خواهیم در اصل مسئله کنیم که نشان بدهیم در یک واقعیت هم می‌شود دو ملاک داشت در یک واقعیت هم می‌شود هم امر را امتثال کرد و هم نهی را امتثال کرد، اصلاً پاسخ ما این بود که اگر دو تا بشود

که از بیرون دعوا است، قشنگ این مقابله هست، ما می‌خواهیم جوازی جعل و جوازی امثال بشویم جوازی در مبدأ جوازی در منتهی بشویم در یک واقعیت دیگر چه کاری داریم به بحث تعدد، منتهی تعدد را هم با شما بحث می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰/۰۷/۱۹

جلسه هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه هشتم: بررسی کلام محقق خوئی رحمه الله و محقق نائینی رحمه الله

مرور مباحث گذشته: محل اختلاف محقق خوئی رحمه الله و مرحوم آخوند رحمه الله

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق خوئی رضوان الله تعالى عليه در بررسی فرمایشات مرحوم آخوند رحمه الله بود محقق خوئی رحمه الله بررسی شان را رساندن به آن مقدمه و اینکه آیا تعدد عنوان، تعدد معنون را سبب می شود یا نمی شود؟ بعد فرمودند که

این مقدمه به شکل موجبه کلیه غلط است و عرض کردیم که درگیری اصلی ایشان با مرحوم آخوند رحمه الله در همین جا است چرا؟ چون ناگزیر شدند که تضاد در مرحله مبدأ و منتهی را بپذیرند و وقتی تضاد در مرحله مبدأ و منتهی را می‌پذیرند چاره‌ای ندارند الا اینکه در اینجا با مرحوم آخوند رحمه الله درگیر بشوند حالا خود این مقدمه را دقت کنید فرمودند: فاما المقدمة الثالثة غير تامة این تام نیست چرا؟ به خاطر اینکه لا تصدق الا على نحو الموجبة الجزئية این مقدمه به شکل موجبه کلیه درست نیست صدق این مقدمه به شکل موجبه جزئیه درست است و اگر موجبه جزئیه‌اش درست بود دیگر امتناع به شکل کلی غلط است، ایشان به دنبال این هستند.

کلام محقق نائینی رحمه الله از زبان محقق خوئی رحمه الله

بعد از اینجا وارد فرمایش استادشان آقای نائینی رحمه الله شدند آقای خوئی رحمه الله در آن بحث و من هنا استشكل شیخنا الاستاذ بانها لا تتم على اطلاقها می‌خواهند اینجا فرمایشات آقای نائینی رحمه الله را بررسی کنند و بعد هم نظر خودشان را بدهند، فرمایشات آقای نائینی رحمه الله را قبلاً به مناسبت بحث‌های ثمره، سال گذشته خواندیم، اصل فرمایش ایشان اینگونه شد که عناوینی که بر یک شیء صادق هستند

دو گونه هستند یا حیث تقییدی دارند یا حیث تعلیلی دارند، اگر حیثیتش، حیثیت تعلیلی باشد ترکیبشان اتحادی است و اگر حیثیتشان، حیثیت تقییدی باشد ترکیبشان انضمامی است، حالا چون اینها را توضیح دادیم دیگر خیلی اینجا معطل نمی‌شویم و در حیثیات تقییدی که ترکیب انضمامی است محقق نائینی رحمه الله اصرار دارند که صلاة و غصب از همین نوع حیثیات هستند و لذا معتقد شدند که در حیثیات تقییدی که ترکیب انضمامی است تعارض به وجود می‌آید، در حیثیات تقییدی که ترکیب انضمامی است بحث اجتماع امر و نهی به وجود می‌آید و ما جوازی هستیم، حالا این مطلب را آقای خوئی رحمه الله مفصل توضیح می‌دهند و چون سال گذشته اینها را مفصل توضیح دادیم اجازه بدهید که بیشتر از این معطل نشویم.

بیان دیدگاه و عبارت مرحوم خوئی رحمه الله در محل بحث

و لذا می‌گویند و علی هذا الاصل فلامحالة يكون التركيب بينهما أى بين الصلاة و الغصب فى مورد الاجتماع انضماميا نظير التركيب بين الهيولا و الصورة و يستحيل اتحادهما فى الخارج ليكون التركيب بينهما اتحادياً لما عرفت من استحالة التركيب الحقيقى بين الامرین فعليین و بكلمة اخرى ان الصلاة من مقولة و الغصب من مقولة اخرى اینها را خواندیم قبلاً و هی

مقولة الأين و من المعلوم أن المقولات اجناس عاليات و متبائنات بتمام الذات و الحقيقة فيستحيل اندراج مقولتين منهما تحت مقولة فاذا كانت الصلاة من مقولة و الغصب من مقولة أخرى يستحيل اتحادهما في الوجود الخارجي و اندراجهما تحت مقولة ثالثة

ایشان این مطلب را توضیح می‌دهند، یک بخش دیگری را هم توضیح می‌دهند که قبلاً هم به مناسبتی در ثمره عرض کردیم و آن این است که می‌گویند: و قد يتخيل في المقام انهما يصدقان على حركة واحدة شخصية اين ذيل عبارت مرحوم آخوند رحمه الله که مرحوم آخوند رحمه الله می‌گوید حرکت في الدار هم می‌تواند صلاة باشد و هم غصب باشد و این حرکت از یک مقوله و یک واقعیت است که ایشان می‌خواهند این را رد کنند و تلك الحركة الواحدة مصداق للصلاة و الغصب معاً و على هذا فيكون التركيب بينهما في مورد الاجتماع اتحادي این مدعی مرحوم آخوند رحمه الله بود که قبلاً و در سال گذشته خوانده شد و الان هم در ادله و در بحث‌ها آمد.

بعد آن را رد می‌کند لکن هذا الخيال خاطئ جداً و الوجه فيه این را هم سال گذشته خواندیم که اینها فکر می‌کنند که اگر حرکت بخواید از یک مقوله باشد و هم در حرکت صلات و هم در غصب لازم می‌آید که

دو فصل در عرض واحد برای یک ماهیت به وجود
بیاید و هو أن ذلك يستلزم تفصل الجنس الواحدة عن
الحركة بفصلين في عرض واحد و هو محال ضرورة أنه
لا يمكن كون الحركة فيها جنساً لهما و مابه الاشتراك
هما و الا لزم ذلك المحذور

بعد هم ایشان گفتند مضاف بر اینکه اعراض، بسائط
خارجی هستند و این مطالب قبلاً مفصل بحث شده
بنابراین ایشان می‌خواهند نتیجه بگیرند که حرکتی که
در ضمن صلاة است مباین است با حرکتی که در ضمن
غصب است. خاطرتان است که سال گذشته همه را
بیان کردیم و اشکالاتش را هم عرض کردیم اشکالات
صغروی که اصلاً آیا حرکت جنس است؟ حرکت نحو
وجود است حرکت که از اجناس عالییه نیست، بعد آیا
اصلاً صلاة مقوله است یا غصب مقوله است؟ اینها را
بحث کردیم که می‌بینید الان چون در مقام بیان ادله
هستیم و این مطالب دیگر برایمان خیلی مهم نیست
و اصل مسئله را گفتیم و اینها درست هم از آب در
بیاید، خارج از محل نزاع است جلسه قبل هم عرض
کردیم اگر واقعاً دو واقعیت بشود، کسی که درباره جواز
اجتماع امرونی اختلاف نظری ندارد، خلاصه اینها را
می‌خواهند شروع کنند که حرف مرحوم آخوند رحمه
الله را رد کنند.

نتیجه‌اش این می‌شود علی‌ای حال ما هرگاه حیثیت تقییدی مثل صلاة و غصب داشتیم ترکیب انضمامی است اگر ترکیب انضمامی شد دو واقعیت مابین داریم از دو مقوله، یکی مقوله مثلاً این است یکی مثلاً مقوله وضع است دو مقوله مابین دو حرکت مابین، ترکیب، ترکیب انضمامی است ترکیب انضمامی که شد جوازی می‌شویم، ایشان به طول و تفصیل مطالب استادشان محقق نائینی رحمه الله را توضیح می‌دهند خیلی هم فنی، جنس می‌گویند فصل می‌گویند حرکت می‌گویند، جوهر می‌گویند عرض می‌گویند ماده می‌گویند صورت می‌گویند که یک بخش‌های زیادی از آن را خلاصه قبلاً خواندیم، این خلاصه پایان توضیحی است که ایشان از بیان استادشان محقق نائینی رحمه الله می‌دهند و بعد هم اینها را جمع‌بندی می‌کنند و بعد هم شروع می‌کنند مناقشه در این نقاط، چون آقای خوئی رحمه الله در عین حالی که موجه جزئیه ترکیب انضمامی را قائل هستند فرمایش استادشان محقق نائینی رحمه الله را اشکال دارند.

اشکال محقق خوئی رحمه الله به استادشان در محل بحث

اشکال مهمی که به فرمایش استادشان محقق نائینی رحمه الله دارند این است که حرف شما در ماهیات متأصل درست است، ماهیات متأصل یعنی ماهیات

حقیقیه که از مقولات عشر هستند که ما حرف شما را قبول داریم، هر وقت کار ما خورد به ماهیات متأصل و واقعاً با مقولات عشر کار کردیم فرمایش شما درست است ترکیب بین مقولات عشر می شود ترکیب انضمامی، ولی آیا اینجا در اینگونه مفاهیم مثل صلوات و غصب و اینها این طور است واقعاً؟ ایشان عمده اشکالی که به استادشان محقق نائینی رحمه الله دارند این است که اصل حرف شما نسبت به ترکیب انضمامی در مقولات عشر را قبول داریم که حالا عرض می کنم چون اینها را در سال گذشته به خاطر ثمره خواندیم احتراز دارم به خاطر ذیل وقت ولی سیر درسی مان اقتضاء می کند ادله را بگوئیم در حد مرور و بیان آن اشکالاتی که قبلاً بیان شده.

اشکال اصلی ایشان این نقطه ثانیه است فیرد علیه أن نظرية في تلك النقطة انما تتم في الماهيات المتأصلة و المقولات الحقيقية فإنّ المبادئ اذا كانت من تلك المقولات يستحيل اتحاد اثنين منهما في الخارج و الصدق احدهما على الآخر ضرورة استحالة اتحاد مقولتين خارجاً واقعاً استحاله دارد و الصدق احدهما على الأخرى من دون فرق في ذلك بين أن تكونا عرضيين أو جوهرين أو احديهما جوهرراً و الآخر عرضاً چرا؟ و سرّ فيه ما عرفت غير مرّة من أن المقولات اجناس عالیات والمتبائنات بالذات و الحقيقة و ليس

فوقها جنس آخر و تكون تلك المقولة داخلة فيه و على هذا الضوء فكما أنه لا يمكن صدق مقولة الجوهر و المقولة العرض فكذلك لا يمكن صدق كل من اقسامهما على الآخر بعين هذا الملاك فلا تصدق أن... و الصورة على المادة و الكم على الكيف و الأين على الوضع و هكذا و من هذا البيان قد تبين حال المبادئ المتأصلة كالشجاعة و الحلاوة و الكرم و ما شاكل كذلك فإنّ هذه المبادئ و امثالها بما أنها مبادئ متأصلة و الماهيات حقيقية مقولية فلامحالة تعددها يستلزم تعدد المعنونات و تعدد المطابق فى الخارج اينجا اين حرفها درست است لما عرفت الان من استحالة اتحاد ماهية المتأصلة مع ماهية متأصلة اخرى فلا يمكن اتحاد الحلاوة مع البياض و الحلم مع الشجاعة و هكذا فالتركيب حقيقى بين الثنين منهما غير معقول لاستلزام ذلك اندراج مقولتين متباينتين تحت مقولة واحدة و هو محال فما افاده شيخنا الاستاذ قدس سره من أن التركيب بين متعلقى الامر و النهى فى مورد الاجتماع تركيب انضمامى لاغير انما يتم فيما اذا كانت المتعلقهما من المبادئ المتأصلة و الماهيات المقولية و إن شئت فقل إن تعدد العنوان فى مورد الاجتماع انما يقتضى تعدد المعنونات فيه بحسب الخارج اذا كانت من العنوانين متأصلة و الماهيات المقولية و ضرورة أنه على هذا لابد من التزام بتعدده و كون التركيب انضماميا

اما اذا لم يكن ذلك من هذا العناوين که دعواى ایشان با استادشان این است او کان احد العناوين منها دون الاخر ففى مثل ذلك لا يستدعى تعدد العنوان تعدد المعنون و تعدد المطابق فى الخارج ایشان می‌گویند اگر این‌طور نبود چه کار باید کنیم؟ هیچ‌کدام نبودند یا یکی از آنها نبود، چه کار کنیم؟ آقای نائینی رحمه الله می‌خواهند بگویند در غصب آیا واقعاً این‌طور است غصب؟ قبلاً خاطرتان است که محقق بروجردی رحمه الله می‌گفتند اینجا غصب هم نیست اصلاً تصرف در مال غیر است، غصب استیلاء است،

و على الجملة فالعنوانان فى مورد الاجتماع اذا كانا المتأصلين فلامحالة يقتضيان تعدد المجمع فإذا يتعين القول بالجواز و اما اذا كانا انتزاعيين او كان احدهما انتزاعياً و احد الآخر متأصلاً فلا يقتضى تعدد المجمع ابداً و لابد حينئذ من تحقيق النقطة واحدة که بعد آن را می‌خوانیم.

تحلیل و بررسی کلام محقق خوئی رحمه الله

ما در اینجا چه گفتیم؟ خوب خاطرتان هست دیگر ما گفتیم اولاً فلیکن كذلك که آقای خوئی رحمه الله فرمودند که موجه جزئیہ حرف محقق نائینی رحمه الله را قبول کردند که این از محل بحث ما خارج است، انصافاً شما می‌خواهید جواز را در ترکیب انضمامی

قائل بشوید، خب مخالف ندارد یک، دو: چه کسی گفته است که ماهیات متأصلة حتماً ترکیب انضمامی دارند؟ ما یک بحث جدی داشتیم در فقه هم یادتان باشد در بیع کار کردیم چند جای دیگر، ببینید مقولات سبعة نسبه یادتان هست؟ دعوایی داشتیم، البته حرف ایشان مطابق با مبناء مرحوم آخوند رحمه الله است ولی ما یک مبناء مقابلی در فلسفه داریم که مبناء امام رحمه الله و آقای طباطبایی رحمه الله و ملاصدرا رحمه الله و خیلی‌ها، مقولات سبعة نسبه که خارج محمول هستند ترکیب انضمامی در آنها نیست، این‌طور نیست که در هر ماهیت متأصلی ترکیب انضمامی باشد، البته استاد عظیم‌الشان ما حضرت آیت‌الله مصباح رضوان خدا بر ایشان باد نظر مبنائی‌شان همین است و معتقد هستند که ماهیت متأصل باید ترکیبش انضمامی باشد ولی بر اساس همین نظریه چون مقولات سبعة نسبه واقعاً در خارج تأصل ندارند می‌گفتند اینها مقوله نیستند.

یعنی به حسب واقع خارجی اشکالمان به آقای خوئی رحمه الله این است که الان مشهور فلاسفه برای مقوله مثلاً سبعة نسبه که الان دعوای ما بیشتر سر این و وضع است تأصل خارجی قائل نیستند حالا یا ماهیت و مقوله می‌دانند و قائل نیستند یا به دلیل اینکه چنین چیزی وجود ندارد می‌گویند مقوله نیستند اصلاً، لذا در واقع یک بحث صفروی با این استاد و شاگرد داریم،

حالا استادشان محقق نائینی رحمه الله می‌خواهند به شکل موجه کلیه این مطلب را در اجتماع درست کنند بگویند در همه حیثیات تقییدی، ترکیب انضمامی است، محقق خوئی رحمه الله می‌خواهند موجه جزئی‌اش را در ماهیات متأصل مثلاً به قول خودشان وضع و این و اینها درست کنند، ما با اصلش در فلسفه مشکل داریم، چه اینها را مقوله بدانیم کما هو الحق که علامه رحمه الله قائل هستند، امام رحمه الله قائل است محقق اصفهانی رحمه الله قائل است می‌گویند مقوله هستند ولی در واقع محمول بالضمیمه نیستند و خارج محمول هستند چه اینها را اصلاً مقوله ندانیم چون واقعیتشان این است که در واقع بالضمیمه نیستند بعضی‌ها مقوله بودنشان را مثل مرحوم آیت‌الله مصباح رضوان‌الله تعالی علیه،

بیان دو پله درگیری بین محقق خوئی رحمه الله و استادشان

فلذا متوجه می‌شوید که در دو پله با استاد و شاگرد درگیری داریم، پله اول این است که این حرف‌ها اگر درست هم در بیاید در واقع تسلیم حرف مرحوم آخوند رحمه الله هستید و یک نزاع صفروی با مرحوم آخوند رحمه الله می‌کنید و الا می‌خواهید بگوئید هرگاه یک واقعیت وجود داشته باشد ما امتناعی هستیم، ریشه امتناعی بودنشان هم این است که تضادِ مصلحت و

مفسده، تضادِ محبوبیت و مبعوضیت، تضادِ قرب و بعد را قبول دارید، بگوئید نمی‌شود با یک واقعیت هم قرب تحقق پیدا کند و هم بُعد، هم محبوبیت هم مبعوضیت هم اطاعت و هم عصیان حالا آقای خوئی رحمه الله اسمش را مبدأ و منتهی گذاشته‌اند، بعد مجبور شدید که مسئله جواز را یک جایی ببرید که ترکیب انضمامی باشد، نه خیر ما گفتیم و ان شاء الله مفصل به بیان شیوای استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله که بعد بیان امام رحمه الله را هم ضمیمه آن می‌کنیم مفصل خدمتتان ارائه خواهیم کرد.

بحث صفروی‌مان هم این است که غایتِ «ما فی الباب» شما این است که شما برای مقولات عشر ترکیب انضمامی درست می‌کنید و ما نمی‌توانیم ترکیب انضمامی را برای همه مقولات از شما بپذیریم، ترکیب انضمامی در مقولاتی که مقولات سبعة نسبیه هستند حتی بعضی از انواع کیف و انواع کم، محل اشکال است، ترکیب انضمامی در بحث کیف استعدادی یا در بعضی از موارد کم محل اشکال است و البته به دلیل درست نشدن این ترکیب انضمامی در خیلی از اینها عرض کردم استاد بزرگوارمان حضرت آقای مصباح رحمه الله مقوله بودن اینها را هم زیر سؤال می‌برند، ببینید یعنی تلاشی که آقایان در نجف می‌کنند کبرویاً و صفرویاً زیر سؤال است.

اما نظر خاص خود آقای خوئی رحمه الله را در درگیری ایشان با استادشان هم ببینیم، آقای خوئی رحمه الله می‌خواهند بفرمایند که اگر دو عنوان انتزاعی بودند یا یکی از آنها انتزاعی بودند ما چه کاری باید بکنیم؟ باید برویم به دنبال منشأ انتزاع، ببینیم چه حکمی دارد، آیا منشأ انتزاع متحد است یا متحد نیست، اگر متحد بود و موجودین به وجود واحد بودند یا نه، منشأ انتزاع مابین بود آن موقع همین بحث را سر منشأ انتزاع پیاده می‌کنیم که عرض کردم با آن تحقیق قبلی که این عبارت ایشان را هم می‌گذارم برای اینکه بحث فقهمان را هم به جایی برسانم ملاحظه بفرمائید باز همان اشکالات دوباره در فرمایش ایشان پیش می‌آید دقیقاً همین مطلبی را که الان عرض کردم دقیقاً در فرمایش محقق خوئی رحمه الله دوباره سروکله‌اش پیدا می‌شود

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰/۰۷/۲۰

جلسه نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

جلسه نهم: کلام محقق خوئی رحمه الله درباره ترکیب اتحادی و انضمامی و ماهیات متأصله

مرر مباحث گذشته: بررسی کلام محقق نائینی رحمه الله توسط محقق خوئی رحمه الله

بحث ما در ارتباط با نظریه مرحوم آقای خوئی رحمه الله بود ایشان همان طور که ملاحظه کردید فرمایشات استادشان محقق نائینی رحمه الله را تبیین کردند و می‌خواهند به آن فرمایش اشکال وارد کنند. ما هم جواب استاد و شاگرد را به یک معنا دادیم و

مفصل‌تر در بیانی که امام رحمه‌الله برای حل مسئله ارائه می‌کنند خواهیم داد که اصلاً نزاع ما در جایی است که با یک واقعیت کار کنیم نه دو واقعیت، اما محقق خوئی رحمه‌الله و محقق نائینی رحمه‌الله بحث را سر این می‌برند که ما در دو واقعیت جوازی هستیم، اختلافشان سر این است که آیا همیشه دو واقعیت در مجمع وجود دارد؟ یا اینکه نه، گاهی وقت‌ها یک واقعیت وجود دارد و گاهی وقت‌ها دو واقعیت، دعوا سر این است و در واقع محقق خوئی رحمه‌الله می‌خواهند اینجا را تحقیق و نقد کنند و همان‌طور که ملاحظه کردید ایشان در تحقیق این بخش از مطلب است که اصرار دارند استاد ما محقق نائینی رحمه‌الله بین ماهیات متأصله مقولات عشر و مفاهیمی که انتزاعی و اعتباری هستند خلط کرده است، عناوین همیشه از نوع ماهیات متأصل نیستند تا اینکه محمولات بالضمیمه باشند و ترکیب انضمامی بین آنها شکل بگیرد.

بیان عبارات مرحوم خوئی رحمه‌الله در اجود

عبارت ایشان در محاضرات در موسوعه جلد پنجم و محاضرات ایشان که جلد چهارم است مفصل است روان‌تر از این عبارات، عبارات ایشان در اجود است که عزیزانی که می‌خواهند استفاده کنند، ایشان تصریح می‌کنند در اجود این کتاب اجودی که در اختیار بنده

است صفحه ۱۴۷ که در واقع می‌شود جلد دوم اجود، آقای خوئی رحمه‌الله در آنجا تصریح می‌کنند قد ظهر ما تقدم أن القول بجواز الاجتماع الامر و النهی يتوقف الى اثبات تعدد المأمور به و المنهى عنه خارجاً تصریح می‌کنند ليكون التركيب بينهما انضمامياً این مبناء و اصل اشکال ما به همین مبناء است که این تسلیم حرف مرحوم آخوند رحمه‌الله شدن است و ما در ترکیب انضمامی نزاعی نداریم.

بیان موارد ترکیب اتحادی و انضمامی در کلام محقق خوئی رحمه‌الله

و علیه بنابراین ایشان می‌خواهند بگویند که موارد، متفاوت است در بعضی از جاها ترکیب اتحادی است در بعضی از جاها ترکیب انضمامی است با مبانی مختلف باید بحث کرد اصل حرف ایشان این است، می‌گویند مثلاً اگر ما مسئله وضو در آنیه غضبیه را مطرح کردیم تصرف فی الآنیة المغصوبة یا تصرف در آنیه ذهبی و فضه‌ای، چه کار کنیم؟ ایشان می‌گویند آنجایی که شما می‌خواهید تصرف کنید، آب را بردارید و وضو بگیرید این تصرف خودش غضب است، تصرف در إناء غضبی هم هست، می‌شود ترکیب اتحادی، سال گذشته به یک مناسبتی این را خواندیم، یادتان باشد گفتیم اینجا آقای بروجردی رحمه‌الله بحثی دارند که این غضب

است یا غصب متوقف بر استیلاء است این حرمت تصرف در مال غیر است و این غیر از عنوان بحث است که گفتیم این تأثیری در بحث ما ندارد، محرّم یعنی آن چیزی که متعلق حرمت است و آن چیزی که متعلق وجوب است اینها می‌گویند یک واقعیت می‌شود، چرا؟ به‌خاطر اینکه این تصرف در مقولات عشر نیست که بگوئیم این یک مقوله است و آن یک مقوله، لذا یک نزاع صغروی بین استاد و شاگرد پیش می‌آید که کجا ترکیب اتحادی است و کجا ترکیب انضمامی است، اما اصل مبناء یکی است در ترکیب انضمامی، جوازی هستیم چرا؟ ریشه‌اش را گفتم چون تضاد در مبدأ و منتهی را قبول دارم.

لذا ایشان می‌گویند بنابراین و علیه فيما أن التصرف في الآنية المغصوبة او المتخذة من الذهب و الفضة لا وجود له الا بوجود فعل من الافعال كالأكل و الشرب و الوضوء يكون النهى عنه نهياً عن فعل محقق له شما می‌گوئید حرام، تصرف در این إناء است این تصرف همان وضو است، این تصرف همان اکل است، اکل و شرب در آنیه ذهبی و فضه‌ای یا آنیه غصبی، بنابراین فالترکیب بینهما يكون اتحادياً فلا يمكن القول فيه بالجواز این یک مورد، می‌گویند قانون این است اولاً مبناء این است که جواز با ترکیب انضمامی درست می‌شود به جهت تضاد در مبدأ و منتهی، ثانیاً در بعضی از موارد

خیلی روشن است که ترکیب اتحادی است و من با دو مقوله از مقولات عشر کار نمی‌کنم.

بیان مقولی بودن و نبودن صلات و غضب در عبارات مرحوم خوئی رحمه الله

در صلات و غضب چه کار کنیم؟ ایشان آنجا هم که بحث صلات و غضب مطرح می‌شود همان طور که خواندم مفصل اینجا در اجود، تقریر می‌کنند در محاضرات هم فرمایش استادشان محقق نائینی رحمه الله را خواندیم که ما چاره‌ای نداریم باید نشان بدهیم که حرکت در دار(در قد حرف مرحوم آخوند رحمه الله) نمی‌تواند دو فصل هم عرض داشته باشد، بنابراین باید دو واقعیت باشد، حرف آقای نائینی رحمه الله این بود که ایشان این را توضیح دادند قد عرفت أن استحالة استعمال هويت واحدة على الصلاة و الغضب باعتبار كون حركة واحدة نمی‌توانیم بگوئیم که این حرکت واحده هم صلات است و هم غضب است چون اگر گفتیم این حرکت واحده جنس صلات و غضب است لما ذکرنا من استحالة تفصل جنس واحد بفصلین فی عرض واحد سال قبل هم خواندیم و الان هم یک اشاره‌ای کردیم در آن توضیح بأنّ الاعراض بسائط اعراض بسائط خارجیه هستند و مابه‌الاشتراک فیها عین مابه‌الامتیاز فالحرکة فی ضمن الصلاة متحدة مع الصلاة و فی ضمن

الغضب متحدة مع الغضب وقتی که متحد شد آن موقع نمی‌تواند یک جنس دو تا فصل هم عرض داشته باشد پس معلوم است که دو واقعیت است وقتی که دو واقعیت شد آن موقع ترکیب انضمامی است و دو ماهیت است دیگر مفصل اینها را توضیح می‌دهند

آقای خوئی رحمه الله دوباره این مصداق را نقد می‌کنند می‌گویند این مصداق را اگر بخواهید نقد کنید اشکالش این است که غصب اصلاً ماهیت نیست که نیاز به فصل حقیقی داشته باشد مفهوم انتزاعی، مقولی نیست اگر ماهیت مقوله متأصل باشد درست است، توضیحات مفصل عرض کردم مختصرش دیگر در اجود بهتر قابل استفاده است ایشان می‌گویند اگر ما به شما نشان دادیم که غصب یک مفهوم مقولی نیست بلکه در مثل تصرف در اِناء که دیدید که خود آن فعل عین تصرف است، لذا حرام و واجب یکی است، در مثل صلاة الان برایتان توضیح می‌دهیم اما اول اصل استدلال استادمان را نقد کنیم که غصب و صلاة که دو مقوله نیستند که من بگویم تفصل شیء واحد به فصلین پیش می‌آید.

کما اینکه ایشان می‌خواهند بگویند که، انصافاً این هم خلاف وجدان است، ما که واقعاً می‌دانیم یک حرکت بیشتر انجام نشده لذا شروع می‌کنند این را نقد کردن

که قد عرفت أن المبدأ اذا كان من العناوين الانتزاعية كما هو الحال في عنوان الغصب امکن انطباقه خارجاً على ماهية من الماهية متأصلة مثل همین تصرف در إناء واتحاده معها في الخارج من دون أن يستلزم ذلك التفصل الجنس الواحد بفصلين او اتحاد المقولتين اصلاً دو مقوله نداريم که اتحاد پیدا کنند، دو مقوله نداريم که دو فصل بخواهند لذا ایشان می‌خواهند بگویند که نمی‌شود این حرف استادمان را قبول کرد، کما اینکه ایشان می‌گویند که ما وجداناً هم وقتی نگاه می‌کنیم یک حرکت بیشتر در دار غصبی نداريم، اگر دو حرکت هم داشته باشیم آن حرکت دوم هم غصب است نمی‌توانیم بگوئیم آن حرکت دوم فقط صلاة است، نه خير یک حرکت است، لذا نمی‌شود.

ایشان خلاصه می‌خواهند بگویند که این مطلب از جهت فنی غلط است چون شما مفهوم متأصل ماهوی را با یک مفهومی مثل غصب که یک مفهوم انتزاعی است از ماهیات متأصله و از مقولات عشر نیست مغالطه می‌کنید و خلط می‌کنید، لذا این را مفصل بحث می‌کنند که جلسه قبل هم عرض کردم حالا چون آنجا عباراتشان مفصل بود گفتیم از این عبارات حاشیه خودشان در اجود استفاده بشود که روان‌تر و آسان‌تر است، قلم خود استاد است آنجا قلم مقررها است که خیلی طولانی‌اش کرده‌اند.

نکته دوم که می‌خواهند مسئله را حل کنند می‌گویند: برگردیم ببینیم می‌خواهیم چه کار کنیم، ایشان می‌خواهند بفرمایند واقع مسئله است که ما در صلاة و غصب باید تکلیفمان را روشن کنیم، غصب که تکلیفش معلوم است مقولی نیست، صلاة چطور؟ ایشان می‌خواهند بگویند اگر کسی گفت که چون محقق نائینی رحمه الله آنجا اصرار می‌کردند که صلات مال یک مقوله است مقوله وضع، غصب مال مقوله این است بعد همه آن استدلال‌ها را بار می‌کرد که دو مقوله و فصل هم عرض می‌خواهند نه یک فصل و دو فصل هم عرض در واقع یک واقعیتشان می‌کند و باید حرکت آن واقعیت با حرکت این واقعیت فرق کند که آن را خواندیم و لذا می‌گفتند که چون حیثیت تقییدی است و با همان توضیحاتی که دادیم ترکیب انضمامی است.

محقق خوئی رحمه الله می‌فرمایند: ما غصب را تعیین تکلیف کردیم تمام شد، برویم سراغ صلاة که صلاة را باید چه کار کنیم، ایشان مفصل تحلیل می‌کنند که ذکر که تکلیفش معلوم است تصرف در این نیست، رکوع معلوم است فقط ببینیم هوی الی الركوع یا بلند شدن برای قیام، این رفتن‌ها و بلند شدن‌ها این حکمش چیست، ایشان می‌گویند از جهت فنی اگر اینها جزء رکوع هستند یا جزء مثلاً قیام هستند چون اینها تصرف در این هستند غصب هستند، اگر اینها جزء نیستند

مقدمه واجب هستند در جای خودش ثابت کردیم اشکال ندارد مقدمه محرم باشد ذی المقدمه واجب باشد چون به سوء اختیار است و انحصاری در کار نیست که تزامم پیش بیاید، اگر این طور است خیلی خوب ما می‌مانیم و خود رکوع و سجده و مثلاً ذکر، ذکر که تکلیفش معلوم است، رکوع تکلیفش معلوم است، سجده می‌ماند اگر گفتیم در سجده این استقرار علی الارض مهم است آن موقع باز گیر می‌کنیم، اگر در مفهوم سجده این وضع الجبهه علی الارض و استقرار علی الارض دخالت نکند خوب اشکالی ندارد.

بیان عبارت محقق نائینی رحمه الله در اجود

لذا ایشان در نقد فرمایش استادشان محقق نائینی رحمه الله می‌خواهند این را بگویند که اگر حواسم را بدهم که حکم مفاهیم انتزاعی غیر از مقولات متأصله است، مفاهیم انتزاعی وقتی با مقولات متأصل سنجیده می‌شوند ببینیم کدام تصرف در مقوله متأصل منشأ انتزاع این مفهوم است اگر بود گیر می‌کنیم، اگر نبود هم جوازی می‌شویم این کل تحلیل ایشان است که عرض کردم آنجا چندین صفحه عبارت را ارائه می‌کنند و این بخش را که عرض کردم ذیل فرمایش استادشان محقق نائینی رحمه الله یکشف عن ما ذکرنا من کون التركيب انضمامياً عبارت محقق نائینی رحمه الله است

در اجود أنّ النسبة المكان المقصود الى الفعل الواقع فيه او الجوهر المكين فيه نسبة واحدة كه قبلاً هم اين عبارات ها را به يك مناسبتى خوانديم فلامحالة يكون التركيب بين الصلاة و الغصب فى محل الاجتماع يكون انضمامياً و الحثية تقييدية و لا يفرّع فيما ذكرنا من كون التركيب انضمامياً بأنّ المطلوب فى الصلاة هى الهيئة الخاصة من الركوع و السجود و القيام لتكون المقدمات من الهوى و النهوض خارجة عن حيّز الطلب و القول بأنّ المطلوب هى الافعال الخاصة اما مطلقاً او بعضها كالركوع و السجود ليكون الهوى اليهما مقوماً للماموربه اين را هم سال گذشته توضيحش را داديم اجمالش هم همينى است كه عرض كردم چرا فرقى نيست؟

و ذلك لانّ الماموربه على كلا التقديرين من مقولة الوضع محقق نائينى رحمه الله اصرار دارند با كلا التقديرين از مقوله وضع است اگر مقوله وضع بود غصب هم مقوله أين است و ديگر تركيب انضمامى است مشكلى هم نداريم و حيثيت هم تقييدى است و اما الغصب و هو من مقولة الأين و يستحيل اتحاد المقولتين محقق خوئى رحمه الله مى خواهند نقد اينها را در ذيل اين مطلب بياورند قد ظهر مما ذكرنا انه لا يختص صدق مفهوم الغصب بمقولة الأين چون غصب مفهوم مقولى نيست بل يصدق ذلك على كل ما يكون

تصرفاً في مال الغير بإذنه و عليه فلو قلنا بانّ مقدمات
الركوع او السجود او القيام من الهوى و النهوض انما
هي من الافعال الصلاة و اجزائها اگر خود اين هوى و
نهوض از افعال و اجزاء هستند خب خود اينها تصرف
هستند لزم القول بعدم الجواز اجتماع الامر و النهى
فيما اذا وقعت الصلاة في الدار المغصوبة لانّ ما يكون
مصادقاً للمأمور به يكون هو بنفسه متعلقاً للنهى فيتحد
المأمور به و المنهى عنه في الخارج فلا بد من الالتزام
بعدم الامر او بعدم النهى، اين بنا بر اين بحث بعد يك
ترقى مى‌کنند مى‌گویند: شما فرض کنید هوى و نهوض
را گذاشتيد کنار بل قد عرفت فيما تقدم أن السجود
المعتبر فيه الاعتماد على الارض نه اينکه در سجود مى
گوئيم وضع الجبهة على الارض و الاعتماد و استقرار بر
ارض ايشان مى‌گویند اگر اين است آن موقع در خود
سجده گیر مى‌کنيم اين را هم چند بار تحليل مى‌کنند،
بعد مى‌گویند ولو على القول بخروج المقدمات المذبورة
عن حقيقة الصلاة نهوض و هوى را رها کن آنها را هم
که بگذاريد کنار مى‌گویند در خود سجده گیر مى‌کنيد
مى‌گویند سجده از ارکان است نعم اذا قلنا بذلك و
كانت الصلاة واقعة في الدار [المغصوبة] غير مشتملة
على السجود خوب گاهی وقتها نه، صلاة يك طوری
است که سجده از انسان، ساقط مى‌شود با اشاره آدم
بايد سجده کند، خودش يك حالتی دارد که نبايد سجده

کند خوب دیگر آن موقع مشکل پیدا نمی‌شود.

ببینید ایشان می‌خواهند بگویند که قانون واحدی وجود ندارد اگر صلاة واقع در دار، غیر مشتمل بر سجود است اتجه القول بجواز الاجتماع فاللازم كما عرفت ملاحظة كل مورد بخصوصه ثم الحكم فيه بالجواز فيه او الامتناع این اصل حرف آقای خوئی رحمه الله است ایشان مبناء روشنی دارند می‌گویند مبنائهم این است که اگر بین مفاهیم مقولی و مفاهیم غیر مقولی تفکیک کنم و واقعاً تفکیک کنم و اگر در مفاهیم غیر مقولی منشأ انتزاع را پیدا کنم و بگویم این مفهوم غصب که یک مفهوم غیر مقولی است از کجا انتزاع می‌شود باید بروم تعیین تکلیف کنم، بگویم منشأ انتزاع مفهوم غصب بر سجود صادق است یا نه؟ بر هوی صادق است بر نهوض صادق است، بر ذکر صادق نیست، ذکر تصرف در دار نیست، سازمان فرمایش ایشان این است. خواهش می‌کنم شما عبارتها را بادقت ملاحظه کنید یعنی واقعاً آدم باید ملای عبارات آقای خوئی رحمه الله بشود.

عبارات مرحوم خوئی رحمه الله در رد مقوله بودن غصب

این چیزی که الان اینجا خلاصه‌اش را گفتم قبلاً هم در صفحه ۳۳۹ هم آورده‌اند قد عرفت أن الغصب ليس من الماهية المتأصلة ليستحيل اتحاده مع الصلاة

خارجاً و أنه مع المفاهيم الانتزاعية قابلة الانطباق على ماهيات المتعددة و عليه فلا مانع من انطباقه على الصلاة ولو باعتبار بعض اجزائها مثل همين كه الان توضيح دادم فالشأن إنما هو في اثبات المغايرة الغصب للصلاة خارجاً و كون وجود ماهية مغايراً لوجود ماهية أخرى اجنبى عن ذلك چرا؟ چون غصب ماهيت نيست اصلاً مغايرت دو ماهيت مقولى چه ربطى دارد به بحث صلاة و غصب؟ والتحقيق فليس المقام دوباره شروع مى کنند إن يقال إن الصلاة مركبة من مقولة و لا ينبغى الشك فى عدم صدق الغصب على بعضها كالأذكار ضرورة أن التكلم فى الدار المغصوبة لا يصدق عليه التصرف قطعاً انما الشك فى صحة صدق الغصب على الافعال المعتبرة فى الصلاة كالقيام و الجلوس المعتبرة فى الصلاة كالقيام و الجلوس و الركوع و السجود و الصحيح أنها من مقولة الوضع أعنى بهما الهيئة الحاصلة للجسم باعتبار اضافة بعض اجزائه الى بعضها كه سال گذشته هم به يك مناسبتي آن را خوانديم.

و اما الغصب و هو منتزع من الكون فى الدار التى هو من مقولة الأين خودش نيست اما منشأ انتزاعش مقوله أين است فلا يصدق الغصب على شىء منها و توهم أنها من مقولة الفعل الناشئ من فلان مى خواهند اين را بگويند كه غلط است و بيان فرق بينهما موكول الى الفقه و اما الهوى الى الركوع و النهوض الى القيام

فیصدق علیهما الغصب قطعاً لانهما من اظهر افراد التصرف فی ملک الغير فإن قلنا بانهما من اجزاء الصلاة همانجا جمع بندی اش را گفتند اینجا هم شرحش را می دهند کان فلان اگر گفتیم داخلاً اجتماع می شود اگر گفتیم مقدماً باز مقدمه را می گوید و بما أن حرمة المقدمة لا تنافی ایجاب ذی المقدمة و حصول الامتثال باتیانہ اذا لم تكن منحصرة چون وقتی منحصر باشد تراحم پیش می آید در بحث مقدمه واجب بحث آن مطرح شد هذا و لكن الظاهر أن السجود الواجب لا يكفي مماسة الجبهة على الارض بل لابد فيه من اعتمادها عليها ليصح معه صدق وضع الجبهة على الارض و من الواضح أن الاعتماد على الارض المغصوبة تصرف فيها خلاصه این فرمایشات مفصل ایشان است.

آن عبارتی را هم که گفتم ایشان می گویند خلاف وجدان است که بگویم یک حرکت است لایخفی وضوح أن الحركة الصادرة من المصلی فی الدار المغصوبة حركة واحدة و واقعة فی الأین بأن تلك الحركة الواحدة ينطبق عليها عنوان الغصب لكونها تصرفاً فی ملک الغير باذنه فلو كانت این حرکت از اجزاء صلوات خب خیلی خراب می شود بناء على كون الهوى و النهوض من اجزاء الصلاة لا من مقدماتها ایشان بعد هم می گویند که نمی دانیم چطور آقای نائینی رحمه الله اصرار دارند که بگویند دو حرکت است؟ وجداناً این طور نیست اگر دو حرکت هم

باشد بر هر دو حرکت صدق غصب مسلم است چون تصرف است.

جمع بندی کلام محقق خوئی رحمه الله

بنابراین با این توضیحاتی که عرض کردم محقق خوئی رحمه الله مبناء را قبول دارند که درگیری ما اولاً در مبناء است که چون شما زیر بار تضادِ مصلحت و مفسده رفتید، زیر بار تضادِ مقربیت و مبعدیت محبوبیت و مبعوضیت گیر کردید در واقعیت واحده مجبور هستید که حرف مرحوم آخوند رحمه الله را تسلیم بشوید و جواز را ببرید دنبال ترکیب انضمامی این اولاً شما و استادتان محقق نائینی رحمه الله ثانیاً رفته‌اند سراغ مصادیق که محقق نائینی رحمه الله شما چطور با مفاهیم متأصله کار می‌کنید در صورتی که خیلی از جاها با مفاهیم انتزاعی کار می‌کنیم و در مفاهیم انتزاعی باید منشأ انتزاع را پیدا کنیم به منشأ انتزاع که می‌رسیم باید تفصیل بدهیم فی کل مورد، وضو از این إناء غصبی ذهبی یا فضه‌ای اکل و شرب در اینها ترکیب اتحادی است، در صلوات تصمیمتان را بگیرید، هوی و نهوض را داخل دانستید خراب می‌شود، مقدمه واجب دانستید نه، در سجده فتوا بدهید، در سجده صرف تماس و مماسه لازم است یا اعتماد و استقرار لازم است، آن موقع وقتی استقرار لازم شد صلاة با صلاة فرق می‌کند اگر یک مصلی داریم

که اصلاً بر او واجب نیست که وضع الجبهة على الارض کند با اشاره باید سجده کند، اشکال ندارد، این فتوای فقهی محقق خوئی رحمه الله است.

بیان اهمیت فقه اکبر با بیان چند مصداق

همین جا قبل از اینکه آن اشکالات بنائی را عرض کنم بگویم آقایان ببینید چقدر فلسفه است، این فلسفه است مفهوم متأصل، مفهوم انتزاعی، منشأ انتزاع، تفصل جنس واحد به فصلین در عرض واحد، خوب شده منشأ فتوا علماء ما، دارند فتوا می دهند، در رساله به تو می گویند این عمل باطل است یا صحیح است فتوا می دهند با فقه اکبر، چه کارش کنیم، شبهه که جواب نمی دهند به مارکسیست ها، فتوا می دهد که این نماز درست است یا این نماز باطل است، این وضو درست است یا این وضو باطل است، این اکل و شرب تو محرّم است یا محلّل است، به تو فتوا می دهد، قشنگ مسلط به مقولات عشر است مسلط به ترکیب انضمامی، ماهیات متاصله است آقای خوئی رحمه الله مفهوم انتزاعی را از مفهوم حقیقی و ماهیت متأصل جدا می کند، در منشأ انتزاع هم شروع می کنند تحقیق دقیق کردن، آخرش هم رفته اند سراغ تضاد تراحم بین مبادی احکام انصافاً این نوع فهم قوی فلسفی که به تو قدرت فتوا می دهد رضوان الله تعالی علیه و علیهما و

علیهم ببینید علماء ما با چه زحمتی و با چه تلاش خوب، این ملائی می خواهد در فلسفه ملائی می خواهد در فن خودش، اگر کسی بخواند محقق خوئی رحمه الله بشود اگر بخواند محقق نائینی رحمه الله بشود بفهمد که اعراض بسائط خارجی هستند، جنس و فصل شان خارجی نیست مفهوم ذهنی است و اینها بسیط خارجی اند، این خودش قابل تقدیر است و من طلبه ها را دعوت می کنم که واقعاً این عبارات را بخوانند و من هم تعمد دارم خواندن خود این عبارات را هم برای خودم خوب است از اولی که خواندیم خدا حفظ کند استاد بزرگوارمان را که می خواندیم عبارات را تک تک عبارت با پاورقی با متن با تطبیقی و الا آن آقا می گفت خارج آسان تر از سطح است، سطح عبارت می خواندن بعد حلش می کردند در خارج هر عبارتی را که متوجه نشوی رهایش می کنی، نه باید مسلط بشویم به این عبارات و به مبادی فلسفی فنی منطقی این عبارات تا نشان بدهیم که داریم کلی مسئله شرعی را اینجا حل و فصل می کنیم، این شد غایت عبارت خوانی و دفاع از فرمایش محقق خوئی رحمه الله، حالا یک چند تا ملاحظه بنائی هم داریم آنها را هم می گوئیم بعد می رویم در عبارت حضرت امام رحمه الله، البته یک بیان بسیار خوبی استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله از استادشان حضرت امام رحمه الله

دارند آن را یک مروری می‌کنیم بعد بیان امام رحمه‌الله را هم ملاحظه می‌کنید یک مقداری به نظر ما اعمق و ادق است که هم حیثیت مبنائی بحث را و هم آن نکات بنائی را انشاءالله اشاره خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰/۰۷/۲۱

جلسه دهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه دهم: بیان نقاط قوت و ضعف فرمایش مرحوم خوئی رحمه الله

مروری بر مباحث گذشته: اختلاف صغروی محقق خوئی رحمه الله با استادشان محقق نائینی رحمه الله

بحث ما در ارتباط با فرمایشات مرحوم آقای خوئی رحمه الله تقریباً تمام شد و شما هم ملاحظه کردید که ایشان اختلافشان با استاد بزرگوارشان مرحوم آقای نائینی رحمه الله یک اختلاف صغروی است و الا در اصل مسئله با ایشان موافق هستند که راه جواز اجتماع

امرونی منحصراً است به ترکیب انضمامی و اینکه ما بتوانیم همیشه از مقولات عشر استفاده کنیم و بر اساس مقولات عشر، ترکیب انضمامی را درست کنیم اینجا مخالف هستند چون همه مفاهیم مقولی نیستند اولاً اما اگر مقولی بودند ترکیب انضمامی درست است و مشکل ندارد و این مفاهیم غیر مقولی مثل مفهوم غصب مثلاً وقتی با صلاة مقایسه می‌شود ما باید تکلیفمان را درباره صلاة و اجزاء صلاة بدانیم، اگر در سجود فلان مبناء را اختیار کردیم که در سجود استقرار بر ارض شرط است خوب اجتماع امرونی امکان ندارد، اگر هوی و نهوض را جزء حقیقت صلات دانستیم اجتماع امرونی امکان ندارد با همان توضیحاتی که دادیم قبلاً هم در بحث ثمره این نزاع در سال گذشته داده بودیم و اما اگر نه، صلات در صلات ماهوی و نهوض را جزء مقدمه اجزاء صلات دانستیم نه جزء صلات یا مثلاً با صلاتی کار می‌کردیم که مسئله‌اش با اشاره حل می‌شد و سجده نداشت حالا به هر دلیلی که در فقه دلائلش مذکور است خوب آن موقع اشکالی ندارد و ما ترکیب اتحادی نداریم، اگر ترکیب اتحادی نداشتیم مشکلی نداریم، درست است که غصب مفهوم انتزاعی است ولی منشأ انتزاعی که محل بحث ما است با صلات ترکیب اتحادی پیدا نمی‌کند خوب اشکال ندارد، کما اینکه اگر مسئله اجتماع امرونی را در مثلاً وضو اداء غصبی یا

مغصوب پیگیری کنیم قطعاً ترکیب اتحادی است و نمی‌شود؛ بنابراین عرض کردم که یک اختلاف صفروی در مقام فتوا با استادشان محقق نائینی رحمه‌الله دارند که می‌گویند قانون کلی وجود ندارد که بگویم جوازی هستم علی‌الاطلاق، بله اگر می‌شد سخن محقق نائینی رحمه‌الله را تصدیق کرد که همه مفاهیم مقولی هستند و همیشه با مقولات عشر کار می‌کنم که مفاهیم متبائنه ماهوی هستند، بله ترکیب انضمامی بود همیشه، ولی این‌طور نیست.

خلاصه مختار استاد در محل بحث

ما ضمن آن نقد اساسی‌مان که ان‌شاءالله در نظریه مختار حضرت امام رحمه‌الله بیان خواهد شد که خلاصه در همان جایی که شما اسمش را می‌گذارید ترکیب اتحادی، خود ترکیب گفتنش هم مسامحه است - که سال گذشته گفته شده - ما در همان جا می‌خواهیم جواز را درست کنیم نه در ترکیب انضمامی، هرچند در ترکیب انضمامی کسی مخالف نیست، این مطلب را ان‌شاءالله در قول مختارمان می‌گوئیم و درست شدن مسئله جواز را در همان جا باید قائل بشویم... و ریشه این مشکل محقق خوئی رحمه‌الله همین است که گفته شد که ایشان تضاد در مبدأ را پذیرفته، تضاد در ملاک‌ها را، تضاد در محبوبیت و مبعوضیت را، به تعبیری که

محقق بروجردی رحمه الله راحت تر بیان کرده‌اند مقربیت و مبعدیت را، منتهی با آن فرقی که سال گذشته هم بیان شد که آقای بروجردی رحمه الله می‌گویند قبول این تضاد معنایش امتناعی شدن نیست، معنایش بطلان است ما جوازی می‌شویم با تعدد عنوان ولی صلوات باطل است، ایشان می‌گویند نه، ما جوازی هستیم در مقام جعل ولی امتناعی هستیم در مقام امتثال، یعنی اصل حرف اینها این می‌شود، ولی ما با آن مبناءمان اصل مسئله را حل می‌کنیم ولی با این نگاه که گفتیم اگر این نگاه درست بشود در تقابل این نگاه و فقه الخمینی رحمه الله ما با محقق نائینی رحمه الله و محقق خوئی رحمه الله و تلامذه ایشان روشن می‌شود و البته ارزش فرمایش محقق بروجردی رحمه الله هم روشن می‌شود ولو اینکه ما به آن فتوا ندادیم و نمی‌دهیم و بر اساس همان قول مختارمان رد کردیم، ولی ارزشش معلوم می‌شود، این یک مرحله از نقد و بررسی است که به آن می‌رسیم و به تبع امام رحمه الله و با عبارات امام رحمه الله و تلامذه ایشان مخصوصاً استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله این را بیان می‌کنند.

فهرست نکاتی که به فرمایش مرحوم خوئی رحمه الله وارد می‌شود

منتهی از این که بگذریم نکاتی را نسبت به فرمایش محقق خوئی رحمه الله داریم که قبلاً هم به یک

مناسبت‌هایی گفته شده ولی الان لیست کردن آن خوب است:

نکته اول: عدم پذیرش این نکته که اگر مفاهیم ماهوی باشند، همیشه ترکیب انضمامی می‌باشد

نکته اول این است که ایشان از محقق نائینی رحمه‌الله قبول کردند که مفاهیم ماهوی اگر مفاهیم ماهوی باشند مسئله ترکیب انضمامی قطعی است ما قبول نداریم، ما باید در مفاهیم ماهوی و مقولات عشر تکلیف خارج محمول‌ها را معلوم کنیم باز این درست نیست که بگویم هر مفهومی که ماهوی بود حتماً محمول بالضمیمه است، نه خیر، می‌شود مفهوم اضافه، مقولی باشد اما خارج محمول و محمول منضمیمه باشد، اشکال ندارد، می‌شود مقولات سبعة نسبیه که اتفاقاً بحث ما سر مقولات سبعة نسبیه است مثل مفهوم این یا مفهوم وضع محل بحث ما باشند اما ترکیب انضمامی وجود نداشته باشد، پس این نکته‌ای هم که ایشان به تبع محقق نائینی رحمه‌الله قبول کرده‌اند از نظر ما مردود است، توضیحاتش را قبلاً دادیم و تفصیل آن هم در فلسفه وجود دارد و عرض کردیم محققین از فلاسفه قبول دارند که این مقولات سبعة نسبیه محمول بالضمیمه نیستند منتهی اختلافی که هست بعضی‌ها می‌گویند به این دلیل

که نیستند پس مقوله نیستند مثل استادمان حضرت آیت‌الله مصباح رضوان‌الله تعالی علیه ولی در اینکه اینها همه محمول بالضمیمه نیستند همه متفق هستند لذا این فرمایش محقق خوئی رحمه‌الله و محقق نائینی رحمه‌الله فرمایش متوسط فلاسفه اسلامی است، ولی فرمایش دقیق‌تر فلاسفه اسلامی این نیست، این نکته اول.

نکته دوم: عدم بیان صلات مثل بیانی که ایشان برای غصب دارند

نکته دوم سر مفاهیمی مثل صلات است ایشان مفهوم غصب را یک مفهوم انتزاعی و غیر مقولی دانستند این هم حرف خوبی است قبلاً هم گفته شد ممکن است کسی به جای غصب اصلاً بگوید اینجا بحث غصب نیست بگوید در مفهوم غصب استیلاء شرط است اما الان بحث تصرف در ملک غیر است نه استیلاء بر ملک غیر و البته تصرف در ملک غیر هم محرم است، غصب هم محرم است یعنی اگر یک دقت فقهی‌ای به تبع محقق بروجردی رحمه‌الله کنیم ممکن است از این طرف به محقق نائینی رحمه‌الله و یا حتی به محقق خوئی رحمه‌الله بگوئیم تصرف در ملک غیر حرام است و آن فرمایش آقای خوئی رحمه‌الله درباره اناها درست است خود آن تصرف حرام است و در

واقع خود آن تصرف می‌شود مثلاً اکل می‌شود شرب یا می‌شود وضو، لذا قطعاً یک واقعیت است ولی محرم غصب نیست، چون تصرف همیشه مستلزم استیلاء بر مال غیر نیست که بگوئیم غصب محقق شده، ولی اصل مسئله درباره غصب درست است که ایشان فرموده‌اند مفهوم، مفهوم غیر ماهوی است ولی صغریاً می‌شود به جای غصب، تصرف در مال غیر را باز به عنوان یک مفهوم غیر ماهوی به کار برد، از آن طرف درباره صلوات ایشان باید موضعشان را روشن کنند، اگر درباره صلوات با یک مرکب اعتباری کار داشتیم و در این مرکب اعتباری جامع را مبناء قرار دادیم آن موقع این جامع بسیط در مرکب اعتباری جای نمی‌گذارد که در صلوات بروم سراغ اجزاء و وقتی رفتم دنبال اجزاء و در واقع بگویم رکوع چیست؟ سجده چیست؟ فلان چیست و فلان چیست؟ من با یک مفهوم اعتباری و یک مرکب اعتباری کار دارم لذا به نظر اشکال بعدی ما به محقق خوئی رحمه الله این است که شما همان بیانی را که درباره غصب دارید باید درباره صلوات هم به کار ببرید، اگر مبناء ما درباره عناوین ادله، جامع باشد و جامع را در این مرکبات مبناء قرار بدهیم و جامع بسیطی داشته باشیم که به تعبیر مرحوم آخوند رحمه الله متحدٌ مع الاجزاء نحو الاتحاد و امر بسیط مع الاجزاء را متعلق حکم شرعی بدانیم آن موقع این تعابیری که ایشان به کار برده‌اند کأنّ درباره

صلوات یک مقداری کم‌لطفی شده است، این هم نکته دوم که قبلاً توضیح دادیم.

نکته سوم: عدم رعایت قانون جامع در اجزاء متعلق احکام

نکته سوم این است که این قلت به اینکه شما راجع به صلوات نگوئید به اجزاء صلوات بگوئید، قلت در اجزاء صلوات هم همین‌طور است به تعبیر زیبای حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه قبلاً هم در مسئله ثمره خواندیم مثلاً با سجده می‌خواهیم کار کنیم، خب چه کسی گفته که در سجده مفهوم اعتباری مطرح نیست؟ در سجده مفهوم تعظیم الله مطرح است، مسئله تعظیم الله یک مفهوم اعتباری است، قبلاً از امام رحمه‌الله آنجا که بحث ثمره را می‌خواندیم تقریباً همه فرمایش محقق نائینی رحمه‌الله را که خلاصه‌اش را دیروز خواندیم از عبارات محقق خوئی رحمه‌الله اما آنجا ذکر کرده‌اند ایشان در مناهجشان اول فرمایش آقای بروجردی رحمه‌الله را در ثمره ذکر می‌کنند بعد فرمایش محقق نائینی رحمه‌الله را و قد يقال از فوائد می‌گویند فی الصلاة فی الدار المغصوبة انها من قبیل الفرض الاول بانّ الحركة الصلواتية غير حركة الغصبية خارجاً لانّ الغصب من مقولة الأين و الصلاة من مقولة الوضع و إن قلنا بانّ ال... هو الفعل المكلف و يكون الهوى اليه داخلأ في الصلاة فإنّ الهوى همه را می‌گویند و المقولات متبائنات چون جلسه قبل

اینها را خواندیم و بسائط و یکون مابه الامتیاز فیها عین مابه الاشتراک و أن الحركة لم تكن من المقولات بل هی مع کل مقولة عینها و لم تكن الحركة جنساً للمقولتين و الا يلزم تفصل الواحد بفصلین المتبائنین فی عرض واحد همین‌هایی است که آقای خوئی رحمه الله نقل کرده‌اند و لا معروضاً لهما و الا يلزم قیام العرض بالعرض و هو محال

خلاصه حرکت، معروض اعراض نیست چون قیام عرض به عرض پیش می‌آید کما اینکه حرکت، جنس اینها نیست چون اینها بسائط هستند، اینها را سال قبل هم خواندیم امام رحمه الله قشنگ اینها را می‌گویند فالحركة الغصبية تكون من مقولة مباينة للحركة الصلواتية حرکت در اینجا چیست؟ حرکت صلاتی و غصبی را می‌گوئیم کاری به حرکت دست‌ها و اینها نداریم و هما حرکتان کما عرفت بعد اگر دو تا شدند و الشاهد علی ما ذکرنا بعد آن شاهی را می‌آورند که سال گذشته ما با آن کار کردیم که آقای نائینی رحمه الله می‌گویند نسبت مکان به مکین و الاضافه حاصله بین مکان و المکین فرقی نمی‌کند در جوهر و عرض یک طور است که سال گذشته این را هم نقد کردیم چطور اصل کون زید اگر اصل کون زید که جوهر است کما أن کون زید فی الدار المغصوبة لا یوجب کونه غصباً شما نمی‌گوئید این کون غصب است شما می‌گوئید جوهر غیر از عرض

است، غصب مال این است جوهر که مال این نیست، فکذلک کون الصلاة فیها که کون مقوله وضع است این غیر از کون این است فالترکیب بینهما انضمامی امام رحمه الله همه اینها را می‌گویند که عرض کردم آقای خوئی رحمه الله هم دارند ما هم مختصرش را گفتیم با همه این... بعد شروع می‌کنند یکی یکی نقد کردن، امام رحمه الله نقدشان فقط به غصب نیست یا به مسئله تصرف در مال غیر که عرض کردم مال محقق بروجردی رحمه الله است بلکه سر صلاة بحث دارند که صلات من الماهیات الاختراعیة المركبة من عدة امور اعتباریة و مقولیة عدة امور مقولی و عدة امور اعتباری را روی هم ریخته‌اند کرده‌اند صلات و مثل ذلك لا یعقل إن تدرج تحت مقولة هذا إن ارید بالصلاة نفس الصلاة و إن ارید اجزائها که احتمال اجزاء را هم داده است که الان بحث ما شاهدش این است فهی لا تكون من مقولة الوضع

امام رحمه الله شروع می‌کنند یکی یکی را بحث کردن که اینجا گیر داریم، حالا گیر مهم ما که می‌خواستیم اینجا بحث کنیم این است اگر ما عنوان تعظیماً را در این حرکت اخذ کنیم باید ببینیم این عنوان تعظیماً ما را در مقوله نگه می‌دارد یا از مقوله خارج می‌کند فماهية الركوع اذا كانت الانحناء الخاص تعظیماً لا تدرج تحت مقولة عجب حرفی است، یعنی من در اجزائهم یک

جامع دارم یک عنوانی دارم که خود این عنوان باید همه مراتب رکوع را به اضافه قید تعظیماً بگیرد لأنّ کونه تعظیماً من مقوماتها و هو خارج عن ماهیة المقولة و جزئها من مقولة الأین شما در رکوع هم نمی‌توانید این حرف‌ها را بزنید، لذا این نکته که محقق خوئی رحمه‌الله و محقق نائینی رحمه‌الله بحث را برده‌اند سر اجزاء و بعد هم با آن ریزه‌کاری‌ها که، این، لذا اینجا یک بحث جدی داریم که آقایان اگر حیث جامع را در مرکب اعتباری و حتی اجزاء این مرکب دخیل ببینیم و دخالت بدهند که قطعاً همین‌طور است می‌توانند این نتایج را بگیرند ببینیم چه کار باید بکنیم.

لذا توجه بفرمائید اشکال مهم ما به محقق خوئی رحمه‌الله و به محقق نائینی رحمه‌الله این است شما باید آن قانون جامع را در متعلقات احکام شرعیه رعایت کنید چه در خود متعلق چه در اجزاء متعلق وقتی اجزاء متعلق، متعلق حکم هستند، مثلاً من برای رکوع رکنیت قائل هستم، خیلی خوب حقیقت رکوع چه چیزی است که من برای آن رکنیت قائل هستم؟ رکنیت یک حکم وضعی است، برای سجده رکنیت قائل هستم برای قیام رکنیت قائل هستم رکنیتی که برای حکم شرعی صادر می‌کنم، حکم وضعی اینکه بر اساس حدیث لا تعداد رکنیتی قائل می‌شوم، تکلیف جزء را باید معلوم کنم که چه چیزی رکن است؟ چه چیزی مقدمه رکن است؟ چه

چیزی مؤخره رکن است؟ چه چیزی رکن است؟ وقتی یک عنوانی را در لسان دلیل می‌آورم باید در جامع دقت کنم، معطلتان نکنم در اینجا، تفصیل آن موکول به فقه است، خدا حفظ کند استاد بزرگوار ما در کتاب الصلاة و در بحث‌هایی این‌طور که اینها را پیاده می‌کردیم خدمت ایشان همین درگیری را داشتیم که اگر جامع را در مرکبات اعتباری درست کنم حتی جامع را در اجزاء این مرکب وقتی خود جزء متعلق حکم شرعی است و آن عنوان جامع آن را کرده متعلق حکم، باید این مطلب را کار کنم، خدا رحمت کند امام رحمه‌الله را در رساله خلل خیلی خوب اینها را کار کرده است، یادم نمی‌رود ناگزیر شدم یک شب تا صبح در یک کتابخانه بعضی از این فرمایشات امام رحمه‌الله را در باب خلل جمع‌بندی کنم برای اینکه ارائه کنم به استاد بزرگوارم برای اینکه ببینم چه کار باید بکنیم، بنابراین اینجا در فقه بحث داریم.

نکته سوممان این است که حیث بحث فقهی‌مان را باید از حیث اصولی جدا کنیم، لذا می‌گوییم اینها تفصیلش موکول به فقه است باید تکلیف اینها در فقه معلوم بشود این فرمایش محقق خوئی رحمه‌الله خوب است که ما نمی‌توانیم حکم واحد بدهیم ولی به نظر ما اگر در حیث اصولی بحث، مسئله جامع را در متعلقات احکام شرعیه مبنا قرار بدهیم و نشان بدهیم که جامع

در متعلقات احکام شرعیه عنوانی است که می‌خواهد متعلق را روشن کند و این عنوان یک عنوانی است که اعتباری است حتی در حقائق، ما به یک مناسبتی سال گذشته باز همین را داشتیم که البته آن موقع خطابمان به شهید آیت‌الله صدر رضوان‌الله تعالی علیه بود.

الان هم در فقه الغنا همین را داریم که می‌خواهیم به آن برسیم که فتوای بزرگان را امام رحمه‌الله و آقا را قبول داریم ولی حالا عبارت امام رحمه‌الله را برسیم بعد از عبارت محقق اصفهانی رحمه‌الله نجفی، یا عبارت محقق خوئی رحمه‌الله، ببینید اگر ما به جامع پردازیم و نشان بدهیم حتی در حقائق با جامع کار می‌کنیم وقتی با جامع کار کردیم آن موقع مرز بین جوهر و عرض، مرز بین اینکه یک چیزی مثلاً از مقوله کیف است یا از مقوله کم است یا از مقوله جوهر است این را باید در حیث جامع دقت کنیم آن موقع ممکن است در حیث اصولی‌مان این نتیجه امام رحمه‌الله را راحت بگیریم و این نکاتی را که خلاصه امام رحمه‌الله درست می‌کنند در نقد محقق نائینی رحمه‌الله که بعضی از آنها نقد محقق خوئی رحمه‌الله هم به حساب می‌آید اینها را قشنگ آن موقع می‌توانیم پیاده کنیم، یعنی قانون همان نکته‌ای است که گفته شد که شما وقتی یک عنوانی دارید که این مرکب است از عدة مفاهیم مقولی و مفاهیم اعتباری است نمی‌توانید با آن معامله

مفاهیم مقولی را بکنید با رعایت اینکه آن جامع بسیط است و آن جامع خودش متعلق است و مناط هم مال خودش است حالا بعداً در مناط عرض می‌کنیم اینها به نظر ما مطالب بسیار بسیار مهمی هستند.

نکته چهارم: پیاده نکردن نکات مطرح شده در مبحث غصب

نقد بعدی این است که اگر با غصب هم کار کردیم همین‌ها را باید سر غصب هم پیاده کنیم که اولاً ببینیم غصب مقوله است که نیست، اگر مقوله است، مقوله چه چیزی است که امام رحمه‌الله هم اینجا یک نقد صغروی دارند قبلاً هم این را خواندیم حالا خیلی طولش نمی‌خواهیم بدهیم و جسارت کنیم به بزرگانمان، این خیلی مهم است که بگوییم چطور است و امام رحمه‌الله آنجا بحثی داشتند که اگر هرکسی غصب را از مقوله این دید خود مقوله این را باید تحلیل کند، مقوله این هیئت حاصله از نسبت به مکان است نه خود مکان و لذا اگر این‌طور شد آن موقع آن مقایسه‌ای که محقق نائینی رحمه‌الله کرد چون شما وقتی می‌گوئید زیدٌ فی الدار و می‌گوئید صلاة فی الدار چطور می‌شود؟ ببینید قیاس مع‌الفارق می‌شود چون زید ذات است، صلاة فعل است می‌شود صلاة را مصداق تصرف دید اما نمی‌شود ذات را مصداق تصرف دید

لذا به نظر ما علاوه بر آن مبناء اصلی‌ای که به نظر

ما با این استاد یعنی محقق نائینی رحمه الله و تلمیذ بزرگوارشان محقق خوئی رضوان الله تعالى عليه مشکل داریم؛ نسبت به این فقیه بزرگوار صغروباً هم کلی با این آقایان مشکل داریم، این پایان درگیری ما با محقق نائینی رحمه الله و محقق خوئی رضوان الله تعالى عليه است

نکته مثبت تحلیل محقق خوئی رحمه الله: ندیدن امتناع صرفاً در مرحله جعل

منتهی در این تحلیل یک نکته مثبتی به دست آمد و آن نکته مثبت این است که این را به عنوان پایان جمع بندی هم بگوئیم که ما امتناع را نباید صرفاً در مرحله جعل تمام کنیم و بگوئیم ما جوازی در اجتماع امرونی هستیم به صرف جواز در مرحله جعل، چرا؟ به خاطر اینکه الان تصریح داشتیم که ما جواز در مرحله جعل را می توانیم با تعدد عنوان درست کنیم اما تضاد ملاکات در مرحله مبدأ ممکن است من را در مرحله امثال گرفتار کند که فعل واحد واجد ملاک واحد است و نمی توانم جواز در مرحله امثال را فتوا بدهم لذا در جمع بندی این مرحله هم این امتیاز را می دهیم به فرمایش محقق خوئی رضوان الله تعالى عليه که بر اساس این فرمایش خوب ایشان ما باید رسماً و رأساً جواز را دو بحث کنیم، هم باید جواز در وادی

جعل را بحث کنیم و هم جواز وادی امتثال را بحث کنیم آن موقع نتیجه این تحلیل این می‌شود که ما اگر حساب وادی امتثال را از وادی جعل جدا کردیم آن موقع اختیار با خودتان است یا مثل محقق بروجردی رحمه‌الله بگوئید مشهور جوازی هستند ولی صلاة را باطل می‌دانند یا مثل محقق خوئی رحمه‌الله بگوئید نه مشهور در وادی امتثال بعضی وقت‌ها جوازی هستند و بعضی وقت امتناعی هستند وقتی ترکیب انضمامی است جوازی هستند و وقتی که ترکیب اتحادی است امتناعی هستند آقای بروجردی رحمه‌الله می‌فرمودند نه هر وقت ترکیب اتحادی است در واقع آن ثمره بطلان است هر وقت ترکیب انضمامی است ثمره صحت است که قبلاً خواندیم ولی این تحلیلی که ما الان از آقای خوئی رحمه‌الله استفاده کردیم که حسنش مال این بود که ما رأساً و رسماً تضاد در مرحله مبدأ را و ملاکات را اگر کسی قبول کرد آن موقع رسماً باید بگوئید که من برای جواز، ترکیب انضمامی می‌خواهم آقای خوئی رحمه‌الله می‌فرمایند این مطلب را که خواندیم عبارت ایشان را در جود تصریح داشتند.

لذا می‌خواهیم بگوئیم این را باید آقایان اساتید ما تلامذه حضرت امام رحمه‌الله رسماً به بحث اضافه کنند ما نمی‌توانیم از این فرار کنیم و در واقع اگر این را به بحث اضافه کردیم عرض کردم دیگر فرمایش محقق

بروجردی رحمه الله را آدم اصلاح می‌کند یا اینکه نه اختیار می‌کند حالا خیلی مشکلی نداریم، یا با اضافه کردن جواز در مرحله جعل در مقابل جواز در مرحله امتثال اینها را تفکیک می‌کنیم بعد می‌گوئیم مشهور این طور هستند یا اینکه نه سر اصطلاح دعوا نداریم می‌گوئیم همه جوازی هستند ولی در مرحله جعل اما در مرحله ترتب ثمره فتوا به بطلان می‌دهند.

تعبیر آقای خوئی رحمه الله را خواندیم قد ظهر مما تقدم أن القول بجواز الاجتماع الامر و النهی يتوقف على اثبات تعدد الوجود المأمور به و المنهى عنه خارجاً حالا حیثش را تفصیل می‌دهیم اینها چون در مرحله جعل و عنوان کار می‌کنند اما می‌گویند ما در محله امتثال باید با معنون کار کنیم، تضاد ملاکات را هم قبول داریم چون جوازی‌ها آقای خوئی رحمه الله و حتی بعضی از عبارات محقق نائینی رحمه الله که الان خواندیم این است که ممکن است بتوانم با عنوان، جعل را حل کنم، اما با عنوان که نمی‌توانم ملاک را تحصیل کنم، با عنوان که نمی‌توانم مقربیت را تأمین کنیم، حالا مقربیت بیان آقای بروجردی رحمه الله است تحصیل ملاک بیان آقای نائینی رحمه الله است و بیان آقای خوئی رحمه الله است، من اگر خواستم تحصیل ملاک کنم اگر خواستم مقربیتی داشته باشم باید ترکیب انضمامی داشته باشم، پس تعبیر آقای خوئی رحمه الله این امتیاز را دارد که

ما رأساً و رسماً باید تکلیفمان روشن باشد حیث جواز جعلی را با تعدد عنوان که حالا می‌خوانیم در ادله و حیث جواز امثالی را با تعدد معنون باید حل کنیم، یا بگوئید حیث جواز را با مدرسه آقای بروجردی رحمه‌الله با تعدد عنوان، حیث صحت مأمور به را با تعدد معنون که البته آقای بروجردی رحمه‌الله چون با مقریبت کار می‌کند در عبادیات این را می‌گوید اگر کسی با تعدد ملاک کار کند در همه جا باید بگوید.

اشکال بیان تلامذه امام رحمه‌الله: عدم بیان روشن تفکیک

پس ما این جمع‌بندی را داریم و لذا اشکال مهمی که در بیان تلامذه حضرت امام رحمه‌الله داریم که در خود بیان امام رحمه‌الله این اشکال نیست این است که این تفکیک روشن بیان نمی‌شود اگر این تفکیک روشن بیان نشود ما متهم می‌شویم به اینکه ما فرمایش آقایان را در نجف نفهمیدیم اما اگر این تفکیک درست بیان بشود این دفعه ما متهم می‌کنیم که آقایان شما درست متوجه نشدید ما می‌خواهیم جواز را در ترکیب اتحادی درست کنیم چه در مرحله جعل و چه در مرحله امثال و جواز در ترکیب انضمامی اصلاً مخالف ندارد چه در محله جعل چه در مرحله امثال، این پایان فرمایشات اجله

باقی می‌ماند قول مختارمان که ما جوازی هستیم

چه در جعل و چه در امثال و این قول مختار را ان شاء الله بیانات امام رحمه الله را و قبل از آن بیانات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله را مرور می‌کنیم که در واقع ثابت کنیم که هیچ تضادی در ملاکات، هیچ مشکلی در مقربیت و مبعدیت نداریم کما اینکه هیچ مشکلی در مرحله جعل با تعدد عنوان نداریم این را ان شاء الله به فضل پروردگار روز درسی بعدی پی می‌گیریم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین